مائو تسه دون

نقل قولهائی از آثار

پرولتاریای سراسرجهان متحد شوید !

مائو تسه دون

نقل قولهائی از آثار

★

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۷

طبع و نشر جمهوری توده‌ای چین

读毛主席的
书听毛主席的话
照毛主席的指示
办事

林彪

آثار صدر مائو را مطالعه کنید ،
از آموزشهای او پیروی کنید ،
طبق دستورات او عمل کنید .

لین بیائو

جمله فوق ترجمه خط دستی رفیق لین‌بیائوست
که ما زینت افزای صفحه قبل کرده‌ایم

مقدمه بر چاپ دوم
« نقل قولهائی از آثار مائو تسه‌دون »
(۱۶ دسامبر ۱۹۶۶)
لین بیائو

رفیق مائو تسه دون بزرگترین مارکسیست ـ لنینیست عصر کنونی است . رفیق مائو تسه دون مارکسیسم ـ لنینیسم را با نبوغ و خلاقیت خاص و بطور همه‌جانبه دنبال کرده ، از آن دفاع نموده ، آنرا رشد و تکامل داده و بمرحله کاملاً نوینی رسانده است .

اندیشه مائو تسه دون مارکسیسم ـ لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل میگراید و سوسیالیسم در مقیاس جهانی بسوی پیروزی گام مینهد . اندیشه مائو تسه دون سلاح

ایدئولوژیک نیرومندی در مبارزه علیه امپریالیسم ، رویزیونیسم ودگماتیسم است. اندیشه مائو تسه دون اصل رهنمای کلیه امور سراسر حزب ، ارتش و کشور است .

از اینرو اساسی‌ترین وظیفه حزب ما در کار سیاسی و ایدئولوژیک اینستکه پرچم کبیراندیشه مائو تسه دون را همیشه برافراشته نگهدارد ، فکر و اندیشه خلق سراسر کشور را با اندیشه مائو تسه دون مسلح کند و روی اصل تقدم اندیشه مائو تسه دون بر کلیه کارها پافشاری نماید . توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان و سربازان و توده عظیم کادرهای انقلابی و روشنفکران همگی باید بر اندیشه مائو تسه دون واقعاً تسلط یابند ؛ همه آنها باید آثار صدر مائو را مطالعه کنند ، از آموزشهای او پیروی کنند ، طبق دستورات وی عمل کنند و خود را برزمنده شایسته صدر مائو بدل سازند .

آثار صدر مائورا باید در ارتباط با مسائل موجود

مطالعه کرد ، آنرا در پیوند با پراتیک بطور خلاق آموخت و بکار بست ، آموزش را با پراتیک تلفیق داد ، برای حصول سریع نتیجه مطلوب ابتدا آنچه‌را که مورد نیاز مبرم است ، آموخت و کوشش فراوان نمود تا آنچه را که آموخته شده در پراتیک بکار بست . بخاطر فرا گرفتن واقعی اندیشه مائو تسه دون باید بسیاری از نظرات اساسی صدر مائو را مکرراً مطالعه کرد و از همه بهتر اینستکه برخی از جملات برجسته و مهمش را بخاطر سپرد و آنهارا مکرر در مکرر مطالعه کرد و در عمل بکار بست . جراید باید اکثراً نقل‌قولهائی از صدر مائو را طبق اوضاع مشخص درج کنند تا همه‌مردم آنها را بیآموزند و در عمل بکار بندند . تجارب سالهای اخیر توده‌های وسیع مردم در آموزش زنده و بکاربستن خلاق آثار صدر مائو ثابت میکنند که مطالعه بعضی از نقل قولهای صدر مائو که در پیوند با مسائل موجود برگزیده میشوند ، شیوه بسیار خوبی برای آموزش

اندیشه مائو تسه دون است ، شیوه ایست که انسان را بسرعت به نتیجه مطلوب میرساند .

ما بقصد کمک بتوده‌های مردم در آموزش اثربخش‌تر اندیشه مائو تسه دون « نقل قولهائی از آثار مائو تسه دون » را انتخاب و تنظیم کرده‌ایم . هر واحد کار هنگام آموزش متشکل خود باید آن قسمتهائی را برای آموزش برگزیند که با وضعیت، وظایف موجود ، جریان فکری توده‌ها و وضع کارشان منطبق باشد .

اکنون در میهن کبیر ما عصر نوینی آغازیدن گرفته که در آن کارگران ، دهقانان و سربازان بر مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون تسلط میبابند . اندیشه مائو تسه دون بمحض اینکه از طرف توده‌های وسیع فرا گرفته شود ، به نیروی لایزال و بمب اتمی معنوی پرقدرتی تبدیل خواهد شد . طبع و نشر وسیع « نقل قولهائی از آثار مائو تسه دون » اقدام بسیار مهمی در جهت فرا گرفتن

اندیشه مائو تسه دون از طرف توده‌های وسیع و کمک بامر انقلابی کردن تفکر خلق ما محسوب میشود. ما امیدواریم که همه رفقا با دقت و کوشش تمام بیآموزند و در آموزش زنده و بکاربستن خلاق آثار صدر مائو اوج نوینی در سراسر کشور پدید آورند و در زیر پرچم سرخ کبیر اندیشه مائو تسه‌دون بخاطر تبدیل کشور ما بیک کشور سوسیالیستی کبیر با کشاورزی مدرن ، صنایع مدرن ، علم و فرهنگ مدرن ونیروی دفاعی مدرن صرف مساعی کنند.

فهرست

۱ — حزب کمونیست ۱
۲ — طبقات و مبارزه طبقاتی ۹
۳ — سوسیالیسم و کمونیسم ۲۵
۴— حل صحیح تضادهای درون خلق ۵۰
۵— جنگ و صلح ٦٤
٦— امپریالیسم و کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند ۷۹
۷ — جرأت به مبارزه وجرأت برای کسب پیروزی ۹۰
۸ — جنگ توده‌ای ۹۷
۹ — ارتش توده‌ای ۱۱۰
۱۰— رهبری کمیته حزبی ۱۱۵
۱۱— مشی توده‌ای ۱۳۱

١٢— كارسياسى ١٤٩

١٣— مناسبات بين افسران و سربازان ١٦٤

١٤— مناسبات بين ارتش و خلق ١٦٩

١٥— دموكراسى درسه زمينه عمده ١٧٣

١٦— تربيت و تعليم نيروهاى نظامى ١٨٢

١٧— خدمت بخلق ١٨٧

١٨— ميهن پرستى و انترناسيوناليسم ١٩٢

١٩— قهرمانى انقلابى ١٩٩

٢٠— ساختمان كشور از طريق پشتكار و
صرفه‌جوئى ٢٠٤

٢١— اتكاء به نيروى خود و مبارزه سرسختانه ٢١٣

٢٢— شيوه‌هاى تفكر و اسلوبهاى كار ٢٢٣

٢٣— تحقيق و بررسى ٢٥٤

٢٤— اصلاح نظرات نادرست ٢٦٢

٢٥— وحدت ٢٧٩

٢٦— انضباط ٢٨٢

٢٧— انتقاد و انتقاد از خود ٢٨٦

٢٨— كمونيستها ٢٩٧

٢٩— كادرها ٣٠٦

٣٠— جوانان ٣٢٠

٣١— زنان ٣٢٦

٣٢— فرهنگ و هنر ٣٣١

٣٣— آموزش ٣٣٧

۱ — حزب کمونیست

مرکز قدرتی که امر ما را رهبری میکند ، حزب کمونیست چین است .

اساس تئوریکی که افکار ما را هدایت میکند ، مارکسیسم ـ لنینیسم است .

نطق افتتاحیه در نخستین اجلاسیه اولین دوره کنفرانس کشوری نمایندگان خلق جمهوری توده‌ای چین(۱۵سپتامبر ۱۹۵٤)

برای انقلاب کردن بحزبی انقلابی احتیاج است . بدون یك حزب انقلابی ، بدون حزب انقلابی‌ایکه براساس تئوری انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم و بسبک انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی پایه گذاری شده باشد، نمیتوان طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم را برای

غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش رهبری کرد .

«نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید ،
علیه تجاوز امپریالیستی پیکار کنید !»
(نوامبر ۱۹٤۸) آثار منتخب ، جلد ٤

بدون کوشش حزب کمونیست چین ، بدون وجود کمونیستهای چین بمثابه ستون فقرات خلق ، چین هرگز نمیتواند باستقلال و آزادی دست یابد ، صنعتی شود و کشاورزی خود را مدرنیزه کند .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده تمام خلق چین است. بدون وجود این هسته، امر سوسیالیسم نمیتواند پیروز شود .

سخنرانی در ملاقات با نمایندگان سومین
کنگره کشوری سازمان جوانان دموکراتیک
نوین چین (۲۵ مه ۱۹۵۷)

حزب با انضباطی که با تئوری مارکسیسم -

لنینیسم مسلح است و اسلوب انتقاد از خود را بکار می‌بندد و با توده‌های مردم پیوند دارد ؛ ارتشی که توسط چنین حزبی رهبری میشود ؛ جبهه واحدی مرکب از تمام طبقات و گروههای انقلابی برهبری چنین حزبی — اینست سه سلاح عمده‌ایکه ما بدانوسیله دشمن را مغلوب ساخته‌ایم .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق »
(۳۰ ژوئن ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد٤

ما باید به توده‌ها اعتماد کنیم ، ما باید به حزب اعتماد کنیم — این دو اصل اساسی است . چنانچه ما نسبت باین دو اصل شك و تردیدی بخود راه دهیم ، قادر بانجام هیچ کاری نخواهیم بود .

«درباره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی»
(۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

حزب کمونیست چین که به تئوری و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی مسلح است ، سبك کار نوینی

برای خلق چین آورده که اساسش عبارتست از تلفیق تئوری و عمل ، ارتباط نزدیك با توده‌های مردم و انتقاد از خود .

« درباره دولت ائتلافی » (۲۴ آوریل ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۳

یك حزب سیاسی که جنبش انقلابی عظیمی را رهبری میکند ، بدون تسلط برتئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درکی عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد .

« نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی» (اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

همانطور که ما سابقاً گفتیم ، جنبش اصلاح سبک کار "یك جنبش پردامنه تربیت مارکسیستی" است. منظور از اصلاح سبک کار اینستکه تمام حزب از طریق انتقاد و انتقاد از خود مارکسیسم را مورد مطالعه قرار دهند . ما در جریان جنبش اصلاح سبک

کار بیقین میتوانیم مارکسیسم را بازهم بیشتر بیآموزیم.

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی » (۱۲ مارس ۱۹۵۷)

تأمین زندگی شایسته برای خلق چند صد میلیونی چین و ساختن کشوری غنی و مقتدر با فرهنگی در سطح عالی از کشوری چون چین که از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است ، وظیفه‌ای بس صعب و دشوار است . و درست برای اینکه ما بتوانیم این وظیفه را بنحو هرچه شایسته‌تر انجام دهیم و با افراد غیرحزبی که انگیزه آنها آرمان‌های عالی انسانی است و برای شرکت در اصلاحات مصمم شده‌اند ، همکاری بهتری داشته باشیم ، باید در حال و آینده جنبش هائی برای اصلاح سبک کار برپا کنیم و دائماً هرآنچه را که نادرست است ، از خود بزدائیم .

همانجا

سیاست مبدأ حرکت کلیه فعالیتهای عملی یك حزب انقلابی است که در پروسه و در نتیجه نهائی فعالیتهای حزب تبلور مییابد. یك حزب انقلابی در اقدام بهر عملی اجباراً سیاستی اتخاذ میکند، و در صورتیکه از اتخاذ یک سیاست صحیح سرباز زند، بناچار سیاست اشتباه‌آمیزی را در پیش میگیرد؛ و چنانکه سیاست موجود را آگاهانه اجرا نکند، بناچار آنرا کورکورانه بمرحله عمل درمی‌آورد. آنچه که ما تجربه مینامیم، پروسه و نتیجه نهائی اجرای سیاست است. تنها از طریق پراتیك خلق، یعنی از طریق تجربه است که ما میتوانیم ثابت کنیم آیا این سیاست صحیح بوده یا نه و معین کنیم که این سیاست تا چه اندازه درست و تا چه اندازه غلط بوده است. ولی پراتیك خلق و بویژه پراتیك یك حزب انقلابی و توده‌های انقلابی نمیتواند با این و یا آن سیاست در ارتباط نباشد. بدین جهت قبل از آنکه عملی انجام گیرد، ما باید سیاستی را که طبق شرایط

موجود فرمولبندی کرده‌ایم، برای اعضای حزب و توده‌ها بروشنی تشریح نمائیم. در غیر این صورت اعضاء حزب و توده ها از راهنمائی‌های سیاسی حزب ما بدور خواهند ماند، کورکورانه عمل خواهند کرد و سیاست اشتباه‌آمیزی را اجرا خواهند نمود.

«درباره سیاست صنعتی و بازرگانی»
(۲۷ فوریه ۱۹٤۸) آثار منتخب، جلد٤

حزب ما مشی عمومی و سیاست عمومی انقلاب چین و همچنین مشی‌های مشخص مختلف برای کار و رهنمودهای سیاسی کنکرتی تعیین نموده است. ولی بسیاری از رفقا درحالیکه به مشی‌های مشخص حزب ما برای کار و رهنمودهای سیاسی کنکرت آن وقوف دارند، اغلب مشی عمومی و سیاست عمومی حزب ما را فراموش میکنند. چنانچه ما واقعاً مشی عمومی و سیاست عمومی حزب را فراموش کنیم، بصورت یك فرد انقلابی نابینا، ناکامل و ناآگاه در خواهیم‌آمد و وقتیکه بخواهیم مشی‌های مشخص

برای کار و رهنمودهای سیاسی کنکرت را بمرحله عمل در آوریم ، سمت گیری خود را از دست خواهیم داد ، زمانی بچپ و زمانی براست منحرف خواهیم شد و بدینسان بکارمان زیان خواهیم رساند .

« سخنرانی در کنفرانس کادرهای منطقه آزادشده شانسی ـ سوی یوان » (۱ آوریل ۱۹٤۸) آثار منتخب ، جلد ٤

سیاست و تاکتیک حیات حزب است ، رفقای رهبری در درجات مختلف باید بدان توجه فراوان مبذول دارند و در اجرای آن نباید بهیچوجه اهمال و بی‌مبالاتی از خود نشان دهند .

« بخشنامه‌ای درباره اوضاع » (۲۰ مارس ۱۹٤۸) آثار منتخب ، جلد ٤

۲ — طبقات و مبارزه طبقاتی

مبارزه طبقاتی یعنی بعضی طبقات پیروز میشوند وبرخی نابود . اینست تاریخ ، اینست تاریخ تمدن چندین هزار ساله . تفسیر تاریخ از این دیدگاه ، ماتریالیسم تاریخی و از دیدگاه مقابل آن ایده‌آلیسم تاریخی است .

« تصورات واهی را بدور افکنید ، خود را برای مبارزه آماده کنید » (۱٤ اوت ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد ٤

در جامعه طبقاتی هر فرد بمثابه عضوی از یك طبقه معین زندگی میکند و هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن سهر طبقاتی نخورده باشد .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

دگرگونیهای اجتماعی بطور عمده به تکامل تضادهای درونی جامعه بستگی دارند ، یعنی به تکامل تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه . تکامل این تضادهاست که جامعه را به پیش میراند و سرانجام منجر به نشستن جامعه نوین برجای جامعه کهن میگردد .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

استثمار اقتصادی بیرحمانه و ستم سیاسی طبقه مالکین نسبت بدهقانان ، آنان را وادار به برپا کردن قیامهای متعددی علیه سلطه مالکین نمود . ... مبارزه طبقاتی دهقانان و قیامها و جنگهای دهقانی بود که در جامعه فئودالی چین نیروی محرکه واقعی تکامل تاریخ را تشکیل میداد .

« انقلاب چین وحزب کمونیست چین » (دسامبر ۱۹۳۹) آثار منتخب ، جلد ۲

در آخرین تحلیل ، مبارزه ملی یك موضوع مبارزه طبقاتی است . در بین سفیدپوستان ایالات متحده

آمریکا تنها هیئت حاکمه ارتجاعی است که سیاه‌پوستان را مورد ستم و ظلم قرار میدهد. آنها بهیچوجه نمیتوانند نماینده کارگران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی و سایر اشخاص روشن‌بین که اکثریت مطلق سفیدپوستان را تشکیل میدهند ، باشند .

« بیانیه در پشتیبانی از مبارزه عادلانه سیاه‌پوستان آمریکائی علیه تبعیضات نژادی امپریالیسم آمریکا » (۸ اوت ۱۹۶۳)

بر ماست که خلق را متشکل کنیم . بر ماست که خلق را متشکل کنیم تا مرتجعین چین را واژگون سازد . تمام پدیده‌های ارتجاعی باهم یکسانند ؛ اگر آنها را نزنید ، ساقط نخواهند شد . این درست مانند جاروب کردن کف اطاق است — علی‌القاعده ، خس و خاشاک از جائی که جاروب نشود ، بخودی خود زایل نمیگردد .

« وضعیت وسیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۱۳ اوت ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ٤

دشمن خود بخود از بین نمیرود . نه مرتجعین چینی و نه نیروهای متجاوز امپریالیسم آمریکا در چین، هیچکدام بدلخواه خود از صحنه تاریخ خارج نخواهند شد .

« انقلاب را بسرانجام برسانیم » (۳۰ دسامبر ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ٤

انقلاب مجلس مهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی یا گلدوزی نیست ، انقلاب نمیتواند آنقدر ظریف و آرام ، آنقدر نجیب و معتدل ، آنقدر مهربان و مؤدب ، آنقدر خوددار و با شفقت باشد . انقلاب شورش و طغیان است ، انقلاب عملی است قهرآمیز که بدانوسیله یك طبقه طبقه دیگر را واژگون میسازد .

« گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان خونان » (مارس ۱۹۲۷) آثار منتخب ، جلد ۱

چانکایشك پیوسته در تلاش است تا هرجو قدرت و هر جو دستاورد خلق را بزور از او برباید . و ما ؟

سیاست ما اینستکه هر ضربه را با ضربه متقابل پاسخ دهیم و برای هر وجب زمین بجنگیم . ما هم بشیوه او عمل میکنیم . او همیشه سعی میکند با یك شمشیر در دست چپ و یك شمشیر در دست راست جنگ را بخلق تحمیل کند . ما نیز چون او دست به شمشیر میبریم . . . . همانطور که چانکایشك اکنون شمشیر خود را تیز میکند ، ماهم باید شمشیرمانرا تیز کنیم.

« وضعیت وسیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۱۳ اوت ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

دشمنان ما کیستند ؟ دوستان ما کدامند ؟ این مسئله‌ایست که در انقلاب دارای اهمیت درجه اول میباشد . کلیه مبارزات انقلابی سابق چین بطور عمده بدینجهت به دستاوردهای ناچیز رسیدند که انقلابیون قادر نبودند با دوستان حقیقی خود برای حمله بدشمنان واقعی متحد شوند . حزب انقلابی راهنمای توده‌هاست ؛ تاکنون هیچ انقلابی نبوده‌است

که در اثر رهبری نادرست حزب انقلابی شکست نخورده باشد . برای کسب اطمینان باینکه توده‌ها را منحرف نخواهیم کرد و در انقلاب به پیروزیهای حتمی دست خواهیم یافت ، باید توجه خود را باتحاد با دوستان حقیقی برای حمله بدشمنان واقعی معطوف کنیم . برای تشخیص دوستان حقیقی از دشمنان واقعی ، ما بایدبطور کلی وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه چین و برخورد آنها را نسبت به انقلاب مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم .

« تحلیلی از طبقات جامعه چین » (مارس ۱۹۲۶) آثار منتخب ، جلد ۱

کلیه دیکتاتورهای نظامی ، بوروکراتها ، کمپرادورها و ملاکین بزرگ که متحدین امپریالیسم میباشند و همچنین آن قشر مرتجع از روشنفکرانیکه وابسته باین طبقات است ، دشمنان ما هستند . پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب ما ست . نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی

نزدیک‌ترین دوستان ما میباشند . جناح راست بورژوازی متوسط متزلزل ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن بدوستان ما بدل گردد — لیکن ما باید در برابر آنها دائماً هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاشی برپا کنند .

همانجا

هر کس که در طرف خلقهای انقلابی قرار بگیرد، انقلابی است . هر کس که در طرف امپریالیسم ، فئودالیسم و کاپیتالیسم بوروکراتیک بایستد ، ضد انقلابی است . کسی که تنها در گفتار جانب خلق انقلابی را بگیرد ولی کردارش غیر از آن باشد ، یک انقلابی لفظی است . هر کس که نه تنها در گفتار بلکه در کردار هم جانب خلق انقلابی را بگیرد ، انقلابی بتمام معنی است .

نطق اختتامیه در دومین اجلاسیه نخستین دوره کمیته کشوری کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین (۲۳ ژوئن ۱۹۵۰)

من معتقدم که برای ما — چه یك فرد ، یك حزب، یک ارتش و یا یك آموزشگاه — چندان زیبنده نباشد ، اگر مورد حمله دشمن قرار نگیریم، زیرا در آنصورت حتماً چنین مفهوم خواهد شد که ما تا به سطح دشمن تنزل یافته‌ایم . این امر خوبی است اگر ما مورد حمله دشمن قرار بگیریم ، زیرا آنوقت معلوم میشود که ما بین خود و دشمن خط فاصل روشنی کشیده‌ایم . باز بهتر خواهد شد اگر دشمن بما وحشیانه حمله‌ورگردد و بدون اینکه حتی کوچکترین نقطه مثبتی برای ما قایل شود ، ما را به تیره‌ترین رنگها بیالاید ؛ زیرا این نشان میدهد که ما نه تنها خط فاصل روشنی بین خود و دشمن کشیده‌ایم ، بلکه در کارمان هم به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌ایم .

« مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوبی است نه بد » (۲۶ مه ۱۹۳۹)

ما باید از هر چیزی که دشمن با آن مخالفت

میکند ، پشتیبانی کنیم و با هر چیزی که دشمن از آن طرفداری میکند ، مخالفت ورزیم .

« مصاحبه با سه خبرنگار خبرگزاری مرکزی ، روزنامه سائودان وروزنامه سین مین » (۱۶ سپتامبر ۱۹۳۹) آثار منتخب ، جلد ۲

ما در موضع پرولتاریا و توده‌های مردم قرار گرفته‌ایم . این برای اعضای حزب کمونیست باین معنی است که باید در موضع حزب قرار گیرند، خود را با روح حزبی بار آورده و با سیاست حزب وفق دهند .

«سخنرانی در محفل ادبی و هنری ین آن» (مه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

پس از نابودی دشمنان تفنگ بدست ، دشمنان بدون تفنگ هنوز برجا خواهند ماند و مسلماً برضد ما به مبارزه مرگ و زندگی دست خواهند زد ، ما هرگز نباید باین دشمنان کم‌بها دهیم . اگر ما این مسئله را امروز بدینسان طرح نکنیم و نفهمیم، مرتکب

خطاهای بسیار بزرگی خواهیم شد .

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین
کمیته مرکزی حزب کمونیست چین »
(۵ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ٤

امپریالیستها و مرتجعین داخلی بهیچوجه به شکست خود تن در نخواهند داد و تا واپسین دم بدست و پا زدنهای مذبوحانه ادامه خواهند داد . آنها حتی پس از برقراری نظم و آرامش در کشور نیز باشکال گوناگون دست به عملیات تخریبی و آشوبگرانه خواهند زد و هر روز و هر دقیقه تلاش خواهند کرد تا بار دیگر در چین به صحنه بازگردند. این امری ناگزیر و حتمی است ، ما تحت هیچ شرایطی نباید هوشیاری خود را از دست دهیم.

نطق افتتاحیه در نخستین پلنوم کنفرانس
مشورتی سیاسی خلق چین (۲۱
سپتامبر ۱۹۴۹)

در چین ، گرچه تحول سوسیالیستی در مورد

سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان‌آسای توده‌ای که مشخصه دوره انقلاب است ، اساساً پایان پذیرفته ، ولی بقایای طبقات سرنگون شده ملاکین و کمپرادورها هنوز موجود است ، بورژوازی هنوز بر جاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است . مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است . مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی ، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیك هنوز مبارزه‌ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت . پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهان‌بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان‌بینی خود تغییر دهد . در این مورد این مسئله که سوسیالیسم یا کاپیتالیسم ، کدامیك بر دیگری پیروز خواهد شد، هنوز واقعاً حل نشده است.

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق »
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

برای اینکه در کشور ما نتیجه مبارزه ایدئولوژیك بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم معین شود ، هنوز مدتها وقت لازم است . بدلیل اینکه تأثیر بورژوازی و روشنفکرانیکه از جامعه کهن برخاسته اند، و همچنین ایدئولوژی طبقاتی آنها درکشور ما برای مدتی طولانی همچنان باقی خواهد ماند . عدم درك کامل و یا اصولا عدم شناخت این حقیقت ، ما را به اشتباه عظیمی میکشاند و موجب نادیده گرفتن ضرورت مبارزه ایدئولوژیك میگردد .

همانجا

در کشور ما ، ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی ، ایدئولوژی ضد مارکسیستی ، برای مدتی طولانی هنوز بجا خواهد ماند . سیستم سوسیالیستی در کشور ما بطور اساسی مستقر شده است . ما در تحول مالکیت بر وسائل تولید هم اکنون به پیروزیهای اساسی نائل آمده‌ایم ، ولی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیك هنوز پیروزی کامل حاصل نکرده‌ایم .

در زمینه ایدئولوژی این مسئله که در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی کدامیك بر دیگری پیروز خواهد شد ، هنوز واقعاً حل نشده است . ما علیه ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی هنوز مبارزه‌ای بس طولانی در پیش داریم . عدم درك این حقیقت و دست کشیدن از مبارزه ایدئولوژیك خطاست . تمام افکار اشتباه‌آمیز ، تمام گیاهان سمی و تمام اهریمنان افعی‌صفت باید مورد انتقاد قرار گیرند و بهیچوجه نباید راه را برای اشاعه آنها باز گذاشت . ولی این انتقاد باید کاملاً مستدل ، تحلیلی و قانع کننده باشد ، نه خشن ، بوروکراتیك ، متافیزیکی و دگماتیکی .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

دگماتیسم و رویزیونیسم هر دو ضد مارکسیسم اند. مارکسیسم بیقین به پیشرفت خود ادامه میدهد ،

همپای پیشرفت پراتیك رشد می‌یابد و هرگز از حرکت باز نمی‌ایستد . چنانچه مارکسیسم از حرکت باز بایستد و بلاتغییر بماند ، روح و حیات خود را از دست خواهد داد . ولی اصول اساسی مارکسیسم هرگز نباید نقض گردند ، چه در غیر اینصورت اشتباه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد شد . به مارکسیسم از دیدگاه متافیزیك نگریستن و آنرا بمثابه چیز بی‌جانی تلقی کردن دگماتیسم است . انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیسم ، رویزیونیسم است. رویزیونیسم نوعی از ایدئولوژی بورژوائی است. رویزیونیستها تفاوت بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم ، فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار میکنند . آنچه که آنها از آن طرفداری میکنند ، در واقع مشی سوسیالیستی نیست ، بلکه مشی سرمایه‌داری است. در شرایط کنونی ، رویزیونیسم بمراتب زیانبخش‌تر از دگماتیسم است . یکی از وظایف مهم کنونی ما در

جبهه ایدئولوژیك، گسترش انتقاد از رویزیونیسم است.

همانجا

رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست روندی است بورژوائی که بمراتب خطرناك‌تر از دگماتیسم است . رویزیونیستها ، اپورتونیستهای راست ، در سخن دم از مارکسیسم میزنند و حتی به "دگماتیسم" نیز حمله‌ور میگردند . اما هدف واقعی حمله آنان جوهر و اساس مارکسیسم است . آنها با ماتریالیسم و دیالکتیك مبارزه میکنند و یا آنرا تحریف مینمایند ، علیه دیکتاتوری دموکراتیك خلق و رهبری حزب کمونیست برمیخیزند و یا سعی در تضعیف آن می‌نمایند . آنها با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مخالفت میورزند و یا تلاش در تضعیف آن دارند . پس از پیروزی اساسی انقلاب سوسیالیستی در کشور ما هنوز اشخاصی یافت میشوند که به عبث آرزوی احیاء کاپیتالیسم را در سر می‌پرورانند . آنها در تمام جبهه‌ها و منجمله

در جبهه ایدئولوژیك علیه طبقه کارگر به مبارزه برمیخیزند و در این مبارزه رویزیونیستها بهترین یاران و همراهان آنها هستند .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق »
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

۳ ـ سوسیالیسم و کمونیسم

کمونیسم سیستم کامل و واحدی از ایدئولوژی پرولتاریائی و درعین حال نظام اجتماعی نوینی است که با هر سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین ، مترقی‌ترین ، انقلابی‌ترین و منطقی‌ترین سیستمی است که تاریخ بشرتاکنون بخود دیده است . سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی فئودالی دیگر به موزه تاریخ سپرده شده‌است . سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی سرمایه‌داری نیز در بخشی از جهان (در اتحاد شوروی) در موزه نهاده شده و در کشورهای دیگر چون "بیماری محتضر و آفتابی که در پس تپه های غرب فرومینشیند" میماند که عنقریب به موزه تاریخ سپرده خواهد شد .

تنها سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی کمونیستی است که سرشار از طراوت و شادابی جوانی و لبریز از نیروی حیات بقدرت بهمن و سرعت آذرخش بر سراسر جهان دامن میگسترد .

« درباره دموکراسی نوین » (ژانویه ۱۹٤۰) آثار منتخب ، جلد ۲

سرانجام نظام اجتماعی سوسیالیستی جایگزین سیستم سرمایه‌داری خواهد شد ؛ این قانونی است عینی و مستقل از اراده انسان . علیرغم تلاش‌های مرتجعین در باز داشتن حرکت چرخ تاریخ، انقلاب دیر یا زود شعله میافروزد و بدون تردید به پیروزی میانجامد .

« سخنرانی در جلسه شورای عالی اتحاد شوروی بمناسبت چهلمین سالگشت انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی » (٦ نوامبر ۱۹٥۷)

ما کمونیست‌ها هرگز نظرات سیاسی خود را پنهان

نمیداریم . بیقین و بدون هیچگونه تردیدی برنامه آینده و یا برنامه حداکثر ما ، هدفش کشاندن چین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است . نام‌حزب ما و جهان‌بینی مارکسیستی ما ، این آرمان والای آینده را بروشنی نشان میدهد ، آینده‌ایکه بس زیبا و درخشان است .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ۳

جنبش انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست در مجموع شامل دو مرحله میشود : انقلاب دموکراتیك و انقلاب سوسیالیستی ؛ این دو مرحله دو پروسه انقلابی را تشکیل میدهند که خصلتاً باهم فرق دارند و تنها وقتیکه اولی پایان یابد ، میتوان بانجام دومی پرداخت . انقلاب دموکراتیك بمنزله تدارك ضرور برای انقلاب سوسیالیستی است ؛ انقلاب سوسیالیستی بطور اجتناب‌ناپذیر دنباله انقلاب دموکراتیك است . هدف نهائی‌ایکه همه کمونیستها برای رسیدن بآن

میکوشند ، عبارتنست از بنا نهادن جامعه سوسیالیستی و کمونیستی .

« انقلاب چین وحزب کمونیست چین »
(دسامبر ۱۹۳۹) آثار منتخب ، جلد ۲

هدف انقلاب سوسیالیستی آزاد ساختن نیروهای مولده است . تغییر کشاورزی و صنایع دستی از مالکیت فردی به مالکیت جمعی سوسیالیستی ، تغییر صنایع و بازرگانی شخصی از مالکیت کاپیتالیستی به مالکیت سوسیالیستی بناچار نیروهای مولده را بطور وسیع آزاد میسازد . و باین ترتیب شرایط اجتماعی رابرای بسط سریع تولیدات صنعتی و کشاورزی فراهم میکند .

نطق در کنفرانس شورای عالی دولتی
(۲۵ ژانویه ۱۹۵۶)

ما اکنون نه فقط در نظام اجتماعی انقلاب میکنیم ، یعنی مالکیت شخصی را به مالکیت

همگانی تغییر میدهیم ، بلکه در تکنولوژی نیز انقلابی بپا میداریم ، بدین معنی که تولید صنایع دستی را به تولید ماشینی پردامنه مدرن تغییر میدهیم . این دو نوع انقلاب باهم در ارتباط مستقیمند. در کشاورزی ، با شرایطی که در کشور ما موجود است ، باید مسئله کئوپراتیوه کردن قبل از استفاده از ماشین‌های بزرگ حل شود (در کشورهای سرمایه‌داری کشاورزی بطور کاپیتالیستی رشد می‌یابد) . از اینرو ما بهیچوجه نباید صنایع و کشاورزی را ، یعنی صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی را مجزا و منفرد از یکدیگر بدانیم، و بهیچوجه نباید روی یکطرف تأکید کنیم و به طرف دیگر کم‌بها دهیم .

« درباره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

نظام اجتماعی‌نوین فقط چندی بیش‌نیست که‌ایجاد گشته ؛ برای تحکیم آن هنوز به مدتی وقت نیاز

است . نباید پنداشت که نظام نوین بمجرد اینکه ایجاد گردید ، میتواند کاملاً مستحکم شود ، این امری غیرممکن است . نظام نوین باید قدم بقدم استحکام یابد . برای تحکیم قطعی آن باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیر انقلاب سوسیالیستی در جبهه اقتصادی ، در جبهه سیاسی و ایدئولوژیك نیز بطور دائم و سخت بمبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخت . بعلاوه در اینجا وجود عوامل گوناگون بین‌المللی نیز لازم میآید .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

در چین مبارزه برای تحکیم نظام سوسیالیستی ، مبارزه بر سر اینکه معین شود آیا سوسیالیسم چیره میشود یا کاپیتالیسم ، هنوز طی یك دوره تاریخی بسیار طولانی ادامه خواهد داشت.

ولی همه ما باید بدانیم که این نظام نوین سوسیالیستی بدون هیچ شك و تردیدی مستحکم خواهد گشت . ما بیقین میتوانیم کشوری سوسیالیستی که دارای صنایع مدرن ، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن باشد ، بنا کنیم .

همانجا

تعداد آن روشنفکرانی که نسبت به دولت ما دشمنی میورزند ، بسیار ناچیز است . این افراد به دولت دیکتاتوری پرولتاریای ما علاقه‌ای ندارند ، بلکه بیشتر بهمان جامعه کهن دلبسته‌اند . آنها در هر فرصتی که بدست آورند ، آشوب و بلوا برپا میکنند و تلاش می‌نمایند تا حزب کمونیست را سرنگون سازند و چین کهن را عودت دهند . آنها افرادی هستند که اگر بنا میبود بین مشی پرولتاریائی و مشی بورژوائی ، بین مشی سوسیالیستی و مشی سرمایه‌داری یکی را انتخاب کنند ، با لجاجت زیاد دومی را برمیگزیدند . چون این مشی در واقع

تحقق پذیر نیست، لذا آنها در حقیقت حاضرند سرتسلیم به آستان امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک بسایند. چنین اشخاصی در محافل سیاسی، صنعتی و بازرگانی ، فرهنگی و آموزشی ، علمی و فنی و مذهبی دیده میشوند . آنها فوق‌العاده مرتجع‌اند .

همانجا

مسئله جدی عبارتست از آموزش و تربیت دهقانان . اقتصاد دهقانی پراکنده است و اشتراکی کردن کشاورزی بنابر تجربیات اتحاد شوروی مستلزم وقت زیاد و کار دقیق است . بدون اشتراکی کردن کشاورزی، سوسیالیسم کامل واستواری نمیتواند وجود داشته باشد .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق »
(۳۰ ژوئن ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد ٤

ما باید مطمئن باشیم که اولا توده‌های وسیع دهقانان مایلند تحت رهبری حزب بتدریج در راه

سوسیالیسم گام نهند ؛ و ثانیاً حزب قادر است دهقانان را در این راه رهبری کند . این دو نکته تمام کنه مطلب بوده و جریان عمده را تشکیل میدهد .

« درباره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

ارگانهای رهبری در کئوپراتیوها باید موضع مسلط دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال تنگدست جدید را در این ارگانها تأمین کنند و دهقانان میانه حال تنگدست قدیمی و دهقانان میانه حال مرفه جدید و قدیمی را بمثابه نیروی کمکی تلقی نمایند. فقط باین ترتیب است که میتوان طبق سیاست حزب، وحدت بین دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال را تأمین کرد، کئوپراتیوها را مستحکم نمود ، تولید را پیشرفت داد و تحول سوسیالیستی سراسر روستاها را بطور صحیح انجام داد. والا وحدت بین دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال حاصل نخواهد شد ، کئوپراتیوها تحکیم نخواهند یافت ، تولید پیشرفت نخواهد کرد و تحول

سوسیالیستی سراسر روستاها انجام نخواهد گرفت .

مقدمه برمقاله « چگونه کنترل کئوپراتیو اوتان از دست دهقانان میانه حال بدست دهقانان فقیر انتقال یافت » (۱۹۵۵)

اتحاد با دهقانان میانه حال امری ضرور است ، سرپیچی از اجرای این وظیفه خطاست . ولی طبقه کارگر و حزب کمونیست در روستاها برای اتحاد با دهقانان میانه حال و تحقق تحول سوسیالیستی در سراسر روستاها بایدبه‌چه کسانی اتکا کنند ؟ مسلماً به دهقانان فقیر . این هم در آن موقعیکه علیه ملاکین مبارزه میشد و اصلاحات ارضی در دست اجرا بود ، صدق میکرد و هم اینك که بخاطر تحقق تحول سوسیالیستی کشاورزی علیه دهقانان مرفه و سایر عوامل سرمایه داری مبارزه میشود ، صادق است . در این دو دوره انقلاب ، دهقانان میانه حال ابتدا متزلزل بودند . آنها تنها پس ازمشاهده سیر عمومی رویدادها و پیروزی قریب‌الوقوع است که بطرف

انقلاب روی میآورند . دهقانان فقیر باید روی دهقانان میانه حال کار کنند و آنها را بطرف خود جلب نمایند تا آنکه انقلاب روز بروز تا پیروزی نهائی بسط و توسعه بیابد .

مقدمه بر مقاله « درسهائی از "کئوپراتیو دهقانان میانه حال" و "کئوپراتیو دهقانان فقیر" درشهرستان فوآن» (۱۹۵۵)

در بین دهقانان چیزدار گرایشی جدی بسوی سرمایه‌داری بچشم میخورد . چنانچه ما در جریان جنبش کئوپراتیوه کردن یا طی یك دوره بسیار طولانی پس از آن ، در کار سیاسی میان دهقانان کوچکترین غفلتی کنیم ، این گرایش شایع و متداول خواهد شد.

مقدمه برمقاله « باید علیه گرایش بسوی سرمایه‌داری بطور قطعی مبارزه شود» (۱۹۵۵)

جنبش کئوپراتیوه کردن کشاورزی ، از همان آغاز ، یك مبارزه جدی ایدئولوژیك و سیاسی بود .

هیچ کئوپراتیوی نمیتواند بدون گذشتن از میان چنین مبارزه‌ای تأسیس یابد . قبل از اینکه یك نظام اجتماعی طراز نوین بتواند بر روی پایه‌های نظام کهن بنا گردد ، باید این پایه‌ها را کاملاً پاك و منزه ساخت . بقایای افکار کهن که بازتابی از نظام کهنه است ، در مغز انسانها برای مدت طولانی بجامانده و بآسانی از بین نخواهد رفت . ازاینرو هر کئوپراتیو پس از آنکه تأسیس شد ، برای اینکه استحکام بیابد ، باید از میان مبارزات متعددی بگذرد. و حتی پس از استحکام ، بمحض اینکه از مساعی و تلاشهای خود بکاهد ، فرو خواهد ریخت .

مقدمه بر مقاله « درس جدی » (۱۹۵۵)

طی سالهای اخیر در دهات نیروهای خودرو سرمایه‌داری دائماً رشد و نمو می‌یابند ، دهقانان مرفه جدید درهمه جا ظاهر میگردند و بسیاری از دهقانان میانه‌حال مرفه در تلاش‌اند تا به دهقانان مرفه تبدیل

شوند . ازسوی دیگر ، بسیاری از دهقانان فقیر بعلت کمبود وسایل تولید همچنان در فقر و تنگدستی بسر میبرند . بعضی از آنها مقروضند و برخی دیگر زمین‌های خود را فروخته یا باجاره میدهند . اگر این وضع بهمین منوال ادامه یابد ، قطب گیری در دهات لاجرم روز بروز صورت جدی‌تری بخود میگیرد . دهقانانی که‌زمین‌های خود را از دست میدهند و دهقانانی که هنوز با مشکلات فراوانی دست بگریبانند ، شکایت خواهند کرد که ما برای نجات آنها از خانه‌خرابی هیچ اقدامی نمیکنیم، و یا به آنها دررفع دشواریهایشان کمکی نمی‌نمائیم . آن دهقانان میانه حال مرفهی هم که بسمت سرمایه‌داری تمایل یافته‌اند ، از ما ناراضی میشوند ، زیرا ما هیچگاه قادر به ارضای تقاضاهای آنها نخواهیم بود مگر آنکه قصد داشته باشیم در راه سرمایه‌داری گام نهیم . آیا در چنین شرایطی بازهم امکان تحکیم اتحاد بین کارگران و دهقانان موجود است ؟ بدیهی است که نه . این

مسئله فقط بر یك اساس نوین قابل حل است . یعنی بموازات انجام تدریجی صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی درصنایع دستی وصنایع و بازرگانی کاپیتالیستی باید به تحول سوسیالیستی در تمام شئون کشاورزی نیز قدم بقدم تحقق بخشید ، بسخن دیگر ، باید پروسه کئوپراتیوه کردن را بانجام رساند، سیستم اقتصاد دهقانان مرفه و سیستم اقتصاد فردی را در دهات از بیخ و بن برکند تا آنکه کلیه اهالی دهات بطور روزافزون رفاه و آسایش یابند . ما معتقدیم که اتحاد بین کارگران و دهقانان فقط از این طریق قابل تحکیم است .

« در باره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

. . . "نقشه واحد و همه جانبه" نقشه‌ایست که مصالح خلق ۶۰۰ میلیونی کشور ما را در نظر میگیرد. ما باید در تدوین نقشه‌ها ، در تنظیم امور یابررسی مسائل همواره این واقعیت را در مد نظر

داشته باشیم که چین جمعیتی برابر ۶۰۰ میلیون نفر دارد ؛ این واقعیت را هیچگاه نباید از نظر دور داشت.

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

علاوه بر رهبری حزب ، جمعیت ششصد میلیونی‌ما نیز عاملی تعیین کننده بشمار میرود . جمعیت بیشتر بمعنای عقاید و نظرات بیشتر ، حرارت و احساسات بیشتر و انرژی بیشتر است . توده‌های مردم هیچگاه مانند امروز اینقدر الهام نگرفته بودند و دارای چنین روحیه پرشور و رزمنده‌ای نبودند .

«معرفی یك کئوپراتیو» (۱۵آوریل۱۹۵۸)

ویژگی بارز خلق ششصد میلیونی چین ، صرف نظر از خصوصیات دیگر،فقر اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی است . این ممکن است بد بنظر برسد، ولی در واقع امر خوبی است . فقر و تنگدستی اراده را برای تغییر ، برای اقدام بعمل و برای انقلاب کردن

برمیانگیزد . بر روی یك ورق کاغذ سفید که عاری از هرگونه لکه‌ای است، تازه‌ترین و زیباترین هیروگلیفها را میتوان نگاشت و تازه‌ترین و زیباترین پیکره‌ها را میتوان نقش کرد .

همانجا

پس از پیروزی انقلاب چین درسراسر کشور و حل مسئله ارضی ، باز دو تضاد اساسی در چین همچنان بر جای خواهد ماند. اولی تضادی داخلی است ، یعنی تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی . و دومی تضادی خارجی است ، یعنی تضاد بین چین و کشورهای امپریالیستی . از اینرو پس از پیروزی انقلاب دموکراتیك توده‌ای ، قدرت دولت جمهوری توده‌ای که تحت رهبری طبقه کارگر قرار دارد، نباید تضعیف شود ، بلکه بالعکس باید تقویت گردد .

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (۵ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ۴

"آیا نمیخواهید قدرت دولتی را براندازید ؟"

چرا ، میخواهیم ولی نه اکنون . ما هنوز نمیتوانیم قدرت دولتی را براندازیم . برای چه ؟ زیرا که امپریالیسم و ارتجاع داخلی هنوز برجاست و طبقات در داخل کشور نیز هنوز موجودند . وظیفه کنونی ما عبارت است از تقویت دستگاه دولت توده‌ای—بطور عمده ارتش توده‌ای، پلیس توده‌ای و دادگستری توده‌ای — بمنظور تقویت دفاع ملی و حفظ منافع مردم .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق » (۳۰ ژوئن ۱۹۴۹) آثار منتخب، جلد ۴

دولت ما یك دولت دیکتاتوری دموکراتیك خلق است که از طرف طبقه کارگر رهبری میشود و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است . وظایف این دیکتاتوری چیست ؟ نخستین وظیفه این دیکتاتوری عبارتست از سرکوب طبقات و عناصر مرتجع و آن استثمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان میدهند ، و سرکوب تمام

کسانیکه در کار ساختمان سوسیالیستی تخریب میکنند، یا بسخن دیگر نخستین وظیفه این دیکتاتوری حل تضادهای بین ما و دشمن در درون کشور است. فی المثل بازداشت و محکوم ساختن بعضی از عناصر ضدانقلابی ، محروم کردن ملاکین و سرمایه‌داران بوروکراتیک از حقوق انتخاباتی و سلب آزادی بیان از آنها برای یك دوران معین — همه اینها جزو وظایف این دیکتاتوری است. علاوه بر این بخاطر تأمین نظم اجتماعی و حفظ منافع توده‌های وسیع مردم نیز باید نسبت به دزدان ، کلاهبرداران ، جانیان ، اوباشان و سایر عناصر مضر که نظم اجتماعی را بطور جدی بهم میزنند ، دیکتاتوری اعمال شود. وظیفه دوم این دیکتاتوری عبارتست از حفاظت کشور در مقابل فعالیتهای واژگون سازنده و تجاوزات احتمالی دشمنان خارجی. در چنین وضعی ، دیکتاتوری وظیفه دارد که تضادهای بین ما و دشمنان خارجی را نیز حل کند. هدف این دیکتاتوری حفاظت تمام مردم

کشور ماست تا آنکه آنها بتوانند در صلح و صفا کار کنند و چین را بیك کشور سوسیالیستی با صنایع مدرن، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن تبدیل نمایند.

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

دیکتاتوری دموکراتیك خلق احتیاج به رهبری طبقه کارگر دارد. زیرا این فقط طبقه کارگر است که دوراندیش‌ترین ، از خودگذشته‌ترین و در انقلاب پیگیرترین طبقه‌هاست. سراسر تاریخ انقلاب ثابت میکند که بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب محکوم به شکست است و تنها با رهبری طبقه کارگر است که انقلاب پیروز میگردد.

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق »
(۳۰ ژوئن ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ۴

دیکتاتوری دموکراتیك خلق بر اساس اتحاد طبقه کارگر ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری و بطور

عمده براساس اتحاد کارگران و دهقانان مبتنی است ، زیرا این دو طبقه ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت چین را دربر میگیرند . این دو طبقه در واژگون ساختن امپریالیسم و مرتجعین گومینداان نیروی عمده را تشکیل میدهند. گذار از دموکراسی نوین به‌سوسیالیسم بطور عمده وابسته به اتحاد ایندو طبقه است .

همانجا

در ساختمان یك کشور مقتدر سوسیالیستی مبارزه طبقاتی ، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی سه جنبش عظیم انقلابی را تشکیل میدهند. این جنبش ها ضامن مطمئنی برای رهائی کمونیستها از بوروکراتیسم و مصونیت در مقابل رویزیونیسم و دگماتیسم هستند و آنها را همیشه شکست‌ناپذیر نگه خواهند داشت . این جنبشها وثیقه معتبری هستند که وحدت با توده‌های وسیع زحمتکشان و تحقق دیکتاتوری دموکراتیك را برای پرولتاریا ممکن میسازند .

بدون وجود این جنبشها اگر به ملاکین ، دهقانان مرفه، ضد انقلابیون، عناصر مضر و تمام اهریمنان افعی صفت اجازه داده شود از سوراخهای خود بیرون بخزند و در عین حال کادرهای ما هم در مقابل همه اینها دیدگان خود را فرو بندند و حتی بسیاری از آنها نه‌تنها قادر به تمیز دشمن از ما نگردند ، بلکه با دشمن همداستانی آغازکنند و از طرف آنها بجاده فساد و انحطاط ، تجزیه و تلاشی سوق داده شوند ، اگر کادرهای ما بدینسان بسوی اردوگاه دشمن جلب شوند یا دشمن بصفوف ما رخنه کند و اگر بسیاری از کارگران ، دهقانان و روشنفکران ما در مقابل تاکتیکهای نرم و خشن دشمن بلادفاع بمانند ، آنگاه طولی نخواهد کشید و شاید فقط چند سال یا ده سال و یا حداکثر چند ده سال نخواهد گذشت که ناگزیر ضد انقلاب در سراسر کشور احیاء خواهد شد ، حزب مارکسیستی ـ لنینیستی بدون شك بیك حزب رویزیونیستی ، بیک حزب

فاشیستی بدل خواهد گشت و تمام چین رنگ خود را عوض خواهد کرد .

نقل‌شده در مقاله « درباره کمونیست کاذب خروشف و آموزشهای تاریخی آن برای جهان »

دیکتاتوری دموکراتیك خلق از دو اسلوب استفاده میکند : در مورد دشمن اعمال دیکتاتوری میکند ، یعنی تا مدتی که لازم باشد به آنها اجازه شرکت در فعالیتهای سیاسی را نمیدهد و آنها را وادار میسازد که از قوانین دولت توده‌ای اطاعت کنند ، به کار بدنی اشتغال ورزند و از طریق کار خود را به انسانهای طراز نوین تغییر دهند . وبعکس در مورد خلق نه از شیوه جبر و زور ،بلکه از شیوه دموکراتیک استفاده میکند ، یعنی به آنها اجازه میدهد که در فعالیتهای سیاسی شرکت جویند ، آنها را مجبور به این و یا آن کار نمیکند ، بلکه با

شیوه‌های دموکراتیك تربیت و قانع میسازد .

نطق اختتامیه در دومین اجلاسیه نخستین دوره کمیته کشوری کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین (۲۳ ژوئن ۱۹۵۰)

خلق چین برای اینکه بر بنیانی استوارتر به رشد و تکامل سریع سوسیالیسم در چین تحقق بخشد ، در حال حاضر تحت رهبری حزب کمونیست چین دست در کار جنبشی پرجوش و پرتوان جهت اصلاح سبك کار است . این جنبشی است بخاطر برانگیختن بحثی آزاد و هدایت شده در سراسر کشور— بحثی که در شهرها و روستاها درباره مسائلی چون مقابله راه سوسیالیستی با راه کاپیتالیستی ، سیستم اساسی دولت و سیاستهای اصلی آن ، سبك کار کادرهای حزب و دولت ، و مسئله رفاه همگانی در میگیرد، بحثی که با ارائه مدارك و بطور مستدل انجام می‌یابد تا آنکه بتوان آن تضادهای کنونی درون خلق را که حل آنها فوریت دارد، بطور صحیح حل نمود .

این جنبشی است سوسیالیستی که برای خودآموزی و تجدید تربیت خلق برپامیشود .

« سخنرانی در جلسه شورای عالی اتحاد شوروی بمناسبت چهلمین سالگشت انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی »
(٦ نوامبر ١٩٥٧)

ما در کار عظیم ساختمانی با وظیفه دشواری روبرو هستیم . اعضای حزب ما با وجود اینکه بیش از ده میلیون نفرند ، ولی هنوز اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند . در ادارات دولتی و سازمانها و مؤسسات اجتماعی کارهای زیادی هست که باید از طرف افراد غیرحزبی انجام یابد . چنانچه ما نتوانیم به توده‌ها اتکا کنیم و با افراد غیرحزبی همکاری نزدیك برقرار سازیم ، نخواهیم توانست کارها را بخوبی انجام دهیم . ما در حالیکه وحدت تمام حزب را پیوسته تقویت میکنیم ،باید به تحکیم وحدت تمام ملیتها ، طبقات دموکراتیك ، احزاب

دموکراتیك و سازمانهای توده‌ای نیز ادامه دهیم و جبهه واحد دموکراتیك خلق را دائماً استحکام و توسعه بخشیم ؛ ما باید با جدیت تمام مظاهر ناسالمی را که در رشته‌های مختلف کار بچشم میخورد و در خلاف جهت همبستگی بین حزب و مردم سیر میکند ، برطرف سازیم .

« نطق افتتاحیه در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین » (١٥ سپتامبر ١٩٥٦)

٤ ـ حل صحیح تضادهای درون خلق

در برابر ما دو نوع تضاد اجتماعی قرار دارد — یکی تضادهای بین ما و دشمن و دیگری تضادهای درون خلق . این دو نوع تضاد از نظر ماهوی با یکدیگر کاملاً متفاوتند .

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

برای درك صحیح این دو نوع تضاد مختلف ، یعنی تضادهای بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق ، باید قبل از هر چیز معین شود که "خلق" کیست و "دشمن" کدام است .... در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است ،خلق شامل تمام آن طبقات ، قشرها ، سازمانها و گروههای

اجتماعی میشود که طرفدار و پشتیبان امر ساختمان سوسیالیسم هستند و در آن شرکت میجویند ، در حالیکه دشمنان خلق ، آن نیروها و گروههای اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت میورزند ، نسبت به ساختمان سوسیالیسم بدیده خصومت مینگرند و بآن زیان میرسانند .

همانجا

در شرایط کنونی کشور ما ، تضادهای درون خلق عبارتند از تضادهای درونی طبقه کارگر ، تضادهای درونی طبقه دهقان ، تضادهای درونی روشنفکران ، تضادهای بین طبقه کارگر وطبقه دهقان، تضادهای بین کارگران و دهقانان از یکسو و روشنفکران از سوی دیگر ، تضادهای بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از یکطرف و بورژوازی ملی از طرف دیگر ، تضادهای درونی بورژوازی ملی وغیره. دولت توده‌ای ما دولتی است که ترجمان واقعی منافع خلق میباشد و بخلق خدمت میکند ؛ معهذا

بین دولت و توده‌های مردم نیز تضادهای معینی وجود دارد. تضاد بین مصالح دولتی و کلکتیو از یکسو و منافع افراد از سوی دیگر، تضاد بین دموکراتیسم و سانترالیسم، تضاد بین رهبری کنندگان و رهبری شوندگان و تضاد بین سبک کار بوروکراتیک برخی از کارمندان دولتی و توده‌ها در شمار این تضادهاست. کلیه این تضادها نیز از نوع تضادهای درون خلق‌اند. بطور کلی، تضادهای درون خلق در چارچوب منافع اساسی و واحد خلق موجودند.

همانجا

تضادهای بین ما و دشمن تضادهای آنتاگونیستی اند.
در میان صفوف خلق، تضادهای بین زحمتکشان غیرآنتاگونیستی هستند، حال آنکه تضادهای بین طبقات استثمارشونده و طبقات استثمار کننده علاوه برجنبه‌های آنتاگونیستی دارای جنبه‌های غیرآنتاگونیستی نیز میباشند.

همانجا

خلق ما در زندگی سیاسی چگونه باید صحت و سقم گفتار و کردار ما را تشخیص دهد؟ طبق موازین قانون اساسی ما و طبق اراده اکثریت عظیم خلق ما و برنامه‌های سیاسی که بدفعات از طرف احزاب و گروههای سیاسی کشور ما مشترکاً اعلام شده‌اند، ما معتقدیم که این معیارهای تشخیص باید بطورکلی به شرح زیر خلاصه شوند:

۱ — گفتار و اعمال ما باید به وحدت ملیتهای مختلف ما کمک کند نه اینکه باعث تفرقه آنان گردد؛

۲ — گفتار و اعمال ما باید تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را به پیش راند نه اینکه بحال آن زیانبخش باشد؛

۳ — گفتار و اعمال ما باید به تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق کمک کند نه اینکه باعث تخریب و یا تضعیف آن گردد؛

۴ — گفتار و اعمال ما باید به استحکام سانترالیسم دموکراتیک کمک کند نه اینکه باعث

تخریب و یا تضعیف آن گردد ؛

۵ — گفتار و اعمال ما باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست سیر کند نه اینکه باعث کنارگذاشتن و یا تضعیف آن گردد ؛

۶ — گفتار و اعمال ما باید بحال همبستگی بین المللی سوسیالیستی و همبستگی خلقهای صلحدوست جهان سودمند باشد نه زیانبخش .

از این شش معیار راه سوسیالیستی و رهبری حزب از همه مهمتر است .

همانجا

مسئله سرکوب ضدانقلابیون مسئله مبارزه در چارچوب تضادهای بین ما و دشمن است . در میان مردم افرادی یافت میشوند که نسبت باین مسئله نظر دیگری دارند . اشخاصیکه با ما اختلاف نظر دارند ، بر دو نوعند : آنهائیکه بسمت راست انحراف دارند ، هیچگونه خط فاصلی بین ما و دشمن نمیکشند

و دشمن را از خود ما میدانند . این اشخاص دوست آنکسانی را دوست میدانند که در نظر توده‌های مردم دشمنند . آنهائیکه بسمت ”چپ“ انحراف دارند ، در تضادهای بین ما و دشمن بحدی مبالغه میکنند که به بعضی از تضادهای درون خلق بمثابه تضادهای بین ما و دشمن مینگرند و افرادی را ضدانقلابی میشمارند که در حقیقت ضدانقلابی نیستند . هر دوی این نظرات نادرستند . هیچیك از ایندو نمیتواند مسئله سرکوب ضدانقلابیون را بدرستی حل کند و از نتایج کار ما در این مورد ارزیابی صحیحی بدست دهد .

همانجا

تضادهائی که از نظر کیفی گوناگونند ، فقط با اسالیبی میتوانند حل شوند که از نظر کیفی متفاوتند . فی‌المثل : تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی با اسلوب انقلاب سوسیالیستی حل میشود ؛ تضاد میان توده‌های مردم و نظام فئودالی با اسلوب

انقلاب دموکراتیك حل میشود ؛ تضاد میان مستعمرات و امپریالیسم با متد جنگ انقلابی ملی حل میشود ؛ تضاد میان طبقه کارگر و طبقه دهقان در جامعه سوسیالیستی با اسلوب کلکتیوه کردن و مکانیزه کردن کشاورزی حل میشود ؛ تضاد درون حزب کمونیست با اسلوب انتقاد و انتقاد از خود حل میشود ؛ و تضاد میان جامعه و طبیعت با اسلوب تکامل نیروهای مولده حل میشود .... حل تضادهای مختلف بطرق گوناگون اصلی است که مارکسیست — لنینیستها باید دقیقاً از آن پیروی کنند.

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

ازآنجا که تضادهای بین‌ما و دشمن و تضادهای درون خلق از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند ، لذا طرق حل آنها نیز باید متفاوت باشد. بطور خلاصه ، تضادهای نوع اول مربوط به تعیین مرز بین ما و دشمن و تضادهای نوع دوم مربوط به تشخیص‌حق

از ناحق میشود . البته مسئله مناسبات بین ما و دشمن نیز بنوبه خود یك مسئله تشخیص حق از ناحق است. مثلاً این مسئله که چه کسی بر حق است ، ما یا مرتجعین داخلی و خارجی—امپریالیستها، فئودالها و بورژوازی بوروکراتیک — خود نیز مسئله تشخیص حق از ناحق است، ولی این ماهیتاً با مسئله حق و ناحق در درون خلق فرق میکند .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

مسایل ایدئولوژیك و مسایل مورد اختلاف در درون خلق را فقط میتوان بطرق دموکراتیك یعنی از طریق بحث ، انتقاد ، اقناع و آموزش حل نمود ، نه بوسیله جبر و فشار .

همانجا

مردم برای اینکه بتوانند بطور مؤثر بکار تولیدی و آموزشی بپردازند و زندگی منظمی داشته باشند ،

از حکومت خود و از متصدیان امور تولیدی و از رهبران سازمانهای فرهنگی و آموزشی میخواهند تا دستورات مقتضی اداری که جنبه اجبار داشته باشد، صادر کنند. حفظ نظم اجتماعی بدون چنین دستوراتی مقدور نیست، این مطلب حتی برای کسانی که دارای معلومات ابتدائی هستند، نیز قابل فهم است. دستورات اداری و شیوه‌های اقناع و تربیتی در حل تضادهای درون خلق مکمل یکدیگرند. دستورات اداری که بمنظور حفظ نظم اجتماعی صادر میشوند، نیز باید با اقناع و تربیت همراه باشند، زیرا در بسیاری از موارد دستورات اداری به تنهائی راه گشا نیستند.

همانجا

بورژوازی و خرده بورژوازی ناگزیر به بیان نظرات ایدئولوژیك خود هستند. آنها بدون تردید با سرسختی و بعناوین مختلف در مسایل سیاسی و ایدئولوژیك سربلند خواهند کرد. شما نمیتوانید از آنها متوقع

باشید که طور دیگر عمل کنند. ما نباید با تشبث به جبر و زور از سربلند کردن آنها جلوگیری کنیم، بلکه باید بآنان اجازه تظاهر دهیم و در عین حال با آنها بمباحثه پردازیم و آنها را مورد انتقاد لازم قرار دهیم. شکی نیست که ما باید انواع مختلف افکار نادرست را بباد انتقاد بگیریم. این بدیهی است که نباید از انتقاد سرباز زد و با بی‌اعتنائی نظاره گر اشاعه افکار نادرست و رونق بازار آنان بود. اشتباهات باید مورد انتقاد قرار گیرند، هر جا که گیاهان سمی برویند، باید از ریشه کنده شوند. ولی چنین انتقادی نباید دگماتیکی و متافیزیکی صورت گیرد، بلکه باید کوشش کرد تا شیوه دیالکتیک بکار برده شود. آنچه که ما بدان نیازمندیم، تحلیل علمی و دلایل قانع کننده است.

همانجا

انتقاد از کمبودهای خلق امری ضرور است،

... اما ما باید درحالیکه این کار را انجام میدهیم، کاملاً درموضع خلق قرارگیریم؛ انتقاد ما باید سرشار از آرزوی آتشین به دفاع از خلق و آموزش وی باشد. اگر ما با رفقای خود چنان رفتارکنیم که با دشمن میکنیم، درآنصورت درموضع دشمن جای گرفته‌ایم.

«سخنرانی در محفل ادبی وهنری ین آن» (مه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

تضاد و مبارزه عام و مطلق است ، ولی اسلوب حل تضادها یعنی اشکال مبارزه مختلف است ، زیرا تضادها خود دارای خصلت گوناگونند . بعضی از تضادها خصلت آنتاگونیستی آشکار نشان میدهند ، در صورتیکه برخی دیگر دارای چنین خصلتی نیستند . پاره‌ای از تضادها که در بادی امر غیرآنتاگونیستی هستند ، طبق تکامل مشخص پدیده‌ها به تضادهای آنتاگونیستی بدل میشوند ، حال آنکه برخی دیگر که درآغاز آنتاگونیستی هستند ، به تضادهای

غیرآنتاگونیستی تغییر میبابند .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

در شرایط عادی ، تضادهای درون خلق آنتاگونیستی نیستند . ولی اگر با آنها بطور صحیح برخورد نشود و یا چنانچه ما در این مورد هوشیاری خود را ازدست دهیم و لاقیدی و سهل‌انگاری پیشه گیریم ، آنگاه پیدایش آنتاگونیسم امری امکان‌پذیر خواهد شد . در یك کشور سوسیالیستی‌این نوع رشد و تکامل پدیده‌ایست که‌معمولا جنبه محلی و موقتی‌دارد ؛ زیرا درآنجا سیستم بهره‌کشی انسان از انسان دیگر ازمیان رفته و منافع خلق‌بطور اساسی یکی گشته‌است.

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

در کشور ما تضادهای بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی از جمله تضادهای درون خلقند .

بعلت اینکه بورژوازی ملی در کشور ما خصلتی دوگانه دارد ، مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی بطور کلی بخشی از مبارزه طبقاتی درون خلق را تشکیل میدهد . بورژوازی ملی کشور ما در دوران انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك از طرفی دارای جنبه انقلابی بود و از طرف دیگر جنبه سازشکارانه داشت و در دوران انقلاب سوسیالیستی از طرفی طبقه کارگر را بخاطر کسب سود استثمار میکند و از طرف دیگر پشتیبان قانون اساسی است و حاضر به پذیرش تحول سوسیالیستی میباشد . بورژوازی ملی با امپریالیستها ، با ملاکین و با بورژوازی بوروکراتیک تفاوت دارد . تضاد بین بورژوازی ملی و طبقه کارگر تضادی است بین استثمار شوندگان و استثمارکنندگان که فی نفسه آنتاگونیستی است. ولی در شرایط مشخص کشور ما، هرگاه با اینگونه تضادهای طبقاتی آنتاگونیستی بطرز صحیح برخورد شود، میتوان آنها را به تضادهای

غیرآنتاگونیستی بدل نمود و بطور مسالمت آمیز حل کرد . اما اگر ما با اینگونه تضادها برخوردی نادرست داشته باشیم ، اگر درباره بورژوازی ملی سیاست وحدت، انتقاد و تربیت را در پیش نگیریم ویا چنانچه بورژوازی ملی این سیاست ما را نپذیرد ، آنگاه ممکن است تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی به تضاد بین ما و دشمن بدل شود .

همانجا

در چنین موردی [حادثه ضدانقلابی مجارستان در سال ١٩٥٦] مرتجعین یك کشور سوسیالیستی بهمدستی امپریالیستها از تضادهای درون خلق استفاده میکنند و با عملیات تحریك‌آمیز و نفاق افکنانه وبرانگیختن شعله های آشوب واغتشاش، تلاش مینمایند تا به نقشه های توطئه گرانه خود جامه عمل بپوشانند . این تجربه وقایع مجارستان ، باید مورد دقت و توجه همگان قرار گیرد .

همانجا

٥ — جنگ و صلح

جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات آغازیدن گرفته ، عالی‌ترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات ، ملتها ، دولتها و گروههای سیاسی است که بمرحله تکامل معینی رسیده‌اند .

«مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ۱۹۳٦) آثار منتخب ، جلد ۱

"جنگ ادامه سیاست است" ، در این مفهوم جنگ سیاست است . جنگ خود یك عمل سیاسی است ؛ از زمانهای خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد . . . .

اما جنگ ، خصوصیات ویژه خود را نیز داراست و در این مفهوم نمیتواند بطور کلی با سیاست همطراز

محسوب شود . "جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است" ؛وقتیکه سیاست بمرحله معینی از تکامل رسید که نتواند با وسایل عادی پیش رود ، جنگ در میگیرد تا موانع را از سر راه سیاست برگیرد. . . . وقتیکه مانع رفع و هدف سیاسی تأمین گردید ، جنگ نیز پایان میپذیرد . ولی اگر مانع بکلی برطرف نشود ، جنگ تا نیل کامل بهدف دوام خواهد داشت . . . . از این جهت میتوان گفت که سیاست جنگی است بدون خونریزی ، در حالیکه جنگ سیاستی است توأم با خونریزی .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند : جنگهای عادلانه و جنگهای غیر عادلانه . تمام جنگهای مترقی عادلانه‌اند ، ولی جنگهائی که مانع ترقی‌اند ، غیر عادلانه هستند . ما کمونیستها با تمام جنگهای غیرعادلانه که

مانع ترقی هستند ، مخالفیم ، ولی با جنگهای مترقی و عادلانه مخالف نیستیم . ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم ، بلکه در آنها فعالانه شرکت میجوئیم . جنگ اول جهانی نمونه‌ای از یك جنگ غیرعادلانه است که در آن دوطرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبردمیکردند و بهمین جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت نمودند . راه مبارزه با اینگونه جنگها چنین است : قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن جلوگیری کرد ، لیکن وقتیکه جنگ درگرفت ، باید حتی‌الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد ، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیرعادلانه برخاست .

همانجا

انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب ناپذیرند ، و بدون وجود آنها نه میتوان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه میتوان طبقات

ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت ، و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق نیز غیرممکن میگردد .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند ، بلکه آلودگی‌ها و چرکی‌های صفوف ما را نیز میزداید . هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد ویا اینکه راه تغییر آنها را باز نماید . جنگ چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را . بشرط اینکه چین جنگ مقاومت و سیاست جبهه واحد را بطور تزلزل‌ناپذیر دنبال کند ، بیقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین تبدیل خواهد شد و مردم و همه چیز در چین و در ژاپن طی جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

هر کمونیست باید این حقیقت را بخوبی درک کند که ”قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید“.

« مسایل جنگ و استراتژی » (٦ نوامبر ١٩٣٨) آثار منتخب ، جلد ٢

وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب عبارت است از تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ . این اصل انقلابی مارکسیستی — لنینیستی در همه جا ، هم در مورد چین و هم در مورد کشورهای دیگر صادق است .

همانجا

در چین بدون مبارزه مسلحانه نه جائی برای پرولتاریا می‌بود و نه جائی برای مردم و حزب کمونیست ، و انقلاب هم نمیتوانست پیروز شود . رشد ، تحکیم و بلشویکی شدن حزب ما در این سالها (١٨ سال پس از تأسیس حزب) در خلال جنگهای انقلابی صورت گرفته است ؛ بدون مبارزه مسلحانه

حزب کمونیست ما بطور حتم آن نبود که امروز هست . رفقای حزبی هرگز نباید این تجاربی را که ما به بهای خون خریده‌ایم ، از یاد دور بدارند .

« بمناسبت انتشار اولین شماره مجله ” کمونیست “ » (٤ اکتبر ١٩٣٩) آثار منتخب ، جلد ٢

طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت ، ارتش در ترکیب قدرت دولت جزء عمده است . کسی که بخواهد قدرت دولت را بدست گیرد و آنرا نگهدارد ، باید ارتشی مقتدر داشته باشد . بعضی‌ها ما را بعنوان هواداران تئوری ”قدرت مطلق جنگ“ بباد تمسخر میگیرند . بلی ، راست است ، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم . این نه اینکه بد نیست ، بلکه بسیار خوب است ، این مارکسیستی است . تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید . ما میخواهیم یك جمهوری دموکراتیك ایجاد کنیم . تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما

میآموزد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی و ملاکین پیروزگردند ؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست، مگر بوسیله تفنگ .

« مسایل جنگ و استراتژی » (٦ نوامبر ١٩٣٨) آثار منتخب ، جلد ٢

ما هوادار برانداختن جنگیم، ما جنگ نمیخواهیم ؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان برانداخت ؛ برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد، حتماً باید تفنگ بدست گرفت .

همانجا

جنگ ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر ، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت ، و حتی در آینده‌ایکه چندان دور نیست ، از میان خواهد رفت . ولی برای برانداختن جنگ فقط یك راه موجود است : بوسیله

جنگ با جنگ مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی با جنگ ضدانقلابی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ طبقاتی انقلابی با جنگ طبقاتی ضد انقلابی مقابله کردن . . . . وقتیکه جامعه بشری بآن نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتها زوال یابند ، دیگر جنگی در میان نخواهد بود — نه جنگ ضدانقلابی و نه جنگ انقلابی ؛ نه جنگ غیر عادلانه و نه جنگ عادلانه — و این ، عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود . علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها ناشی میشود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان میگردد .

«مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ١٩٣٦) آثار منتخب ، جلد ١

کشور ما و سایر کشورهای سوسیالیستی همه

خواهان صلحند ؛ بهمین ترتیب خلقهای کشورهای سراسر جهان نیز صلح میخواهند . مشتاقان جنگ و مخالفان صلح تنها گروههای سرمایه انحصاری در چند کشور امپریالیستی هستند که برای منافع آزمندانه خود دست به تجاوز میزنند .

« نطق افتتاحیه درهشتمین کنگره کشوری
حزب کمونیست چین» (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶)

بخاطر نیل به صلح پایدار در جهان ، ما باید دوستی و همکاری خود را با کشورهای برادر اردوگاه سوسیالیستی بیش از پیش توسعه دهیم و همبستگی خود را با تمام کشورهای صلحدوست تقویت کنیم. ما باید بکوشیم تا بر پایه احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت و براساس برابری و سود متقابل با کشورهائیکه میخواهند با ما بطور مسالمت‌آمیز همزیستی کنند ، مناسبات عادی دیپلماتیك برقرار سازیم . ما باید از جنبشهای آزادیبخش و استقلال ملی کشورهای آسیا ، آفریقا ، و آمریکای لاتین و

همچنین از جنبش صلح و مبارزات عادلانه تمام کشورهای جهان فعالانه پشتیبانی کنیم .

همانجا

در مورد کشورهای امپریالیستی، ما باید با خلقهای این کشورها متحد شویم ، برای همزیستی مسالمت‌آمیز با این کشورها کوشش کنیم ، با آنها معامله کنیم و از وقوع یك جنگ احتمالی پیشگیری نمائیم . ولی درباره این کشورها بهیچوجه نباید بخود تصورات واهی راه دهیم .

« درباره حل صحیح تضادهای درون
خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

ما خواهان صلحیم. ولی اگر امپریالیسم در برپاساختن جنگ اصرار ورزد ، ما چاره‌ای بجز این نخواهیم داشت که عزم خود را جزم کنیم اول بجنگیم وبعد بسازیم . اگر شما همیشه از جنگ بترسید ، پس اگر جنگی درگیر شود ، چه خواهید کرد ؟ ابتدا من گفتم که

باد خاور برباد باختر چیره میشود و جنگی برپا نخواهد شد ، و اکنون این توضیحات را در مورد حالتی که جنگ درگیر شود، بآن اضافه میکنیم ؛ و بدین ترتیب این هردو امکان را بحساب آورده‌ایم .

نطق در جلسه احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو (۱۸ نوامبر ۱۹۵۷)

اکنون بر سر احتمال وقوع جنگ جهانی سوم در میان مردم سراسر جهان بحثی درگیر است . در این مورد ما باید از لحاظ روانی آماده باشیم و در عین حال نسبت بوقایع بطور تحلیلی برخورد کنیم . ما طرفدار صلح و مخالف جنگیم . ولی هرگاه امپریالیستها در برافروختن آتش جنگ اصرار ورزند ، ما نباید از آن ترسی داشته باشیم . موضع گیری ما نسبت باین مسئله نیز مانند موضع گیری ما نسبت بکلیه "اغتشاشات" است : اولا ، ما مخالف آنیم ؛ ثانیاً ، از آن ترسی نداریم . پس از اولین جنگ جهانی اتحاد شوروی با جمعیتی برابر ۲۰۰ میلیون نفر بوجود آمد.

و پس از دومین جنگ جهانی اردوگاه سوسیالیستی با جمعیتی برابر ۹۰۰ میلیون نفر پا به عرصه وجود نهاد . چنانچه امپریالیستها سومین جنگ جهانی‌را برپا سازند ، بیقین صدها میلیون انسان دیگر به سوسیالیسم خواهند پیوست و فقط بخش کوچکی ازجهان تحت تسلط امپریالیسم باقی خواهد ماند ؛ وحتی محتمل است که مجموعه سیستم امپریالیستی بکلی مضمحل گردد .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

فتنه‌گری ، شکست ، بازهم فتنه‌گری ، بازهم شکست . . . وسرانجام نابودی — چنین است منطق امپریالیستها و تمام مرتجعین جهان نسبت بامر خلق ؛ آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد . این قانونی است مارکسیستی . وقتیکه ما میگوئیم "امپریالیسم وحشی و درنده‌خوست" ، منظورمان اینستکه سرشت امپریالیسم هرگز تغییر نخواهد کرد .

امپریالیستها حتی تا دم مرگ هم ساطور قصابی خود را بزمین نمی گذارند و هیچگاه به بودایان نیك صفت تبدیل نمیشوند .

مبارزه ، شکست ، بازهم مبارزه ، بازهم‌شکست ، بازهم مبارزه . . . و سرانجام پیروزی — چنین است منطق خلق ؛ و خلق هرگز خلاف این منطق‌عمل نخواهد کرد . این نیز قانونی است مارکسیستی . انقلاب خلق روسیه از این قانون پیروی کرد و انقلاب خلق چین نیز پیرو این قانون است .

« تصورات واهی را بدور افکنید ، وخود را برای مبارزه آماده کنید » (١٤ اوت ١٩٤٩) آثار منتخب ، جلد ٤

ما هرگز نباید از اینکه پیروز شده‌ایم ، هشیاری خود را در مقابل دسایس شوم و انتقام‌جویانه امپریالیستها و سگهای زنجیریشان از دست بدهیم . کسیکه هشیاری خود را از دست بدهد ، خویشتن را از لحاظ سیاسی خلع سلاح کرده و بیك موضع پاسیو

انداخته است .

« نطق در کمیته تدارکی کنفرانس جدید مشورتی سیاسی » (١٥ ژوئن ١٩٤٩) آثار منتخب ، جلد ٤

امپریالیستها و سگهای زنجیریشان، یعنی مرتجعین چین به شکست خود در سرزمین چین تن در نخواهند داد. آنها یقیناً بطرق مختلف علیه خلق چین با یکدیگر به بند و بست ادامه خواهند داد. آنها مثلاً عمال خود را برای فعالیتهای نفاق‌افکنانه و تخریبی بطور قاچاق به چین وارد خواهند کرد. این امر مسلمی است که آنها هرگز دست از اینگونه فعالیتها بر نخواهند داشت . مثال دیگری را در نظر بگیریم ، امپریالیستها میخواهند با تحریك مرتجعین چینی و حتی بوسیله قوای خود بنادر چین را محاصره کنند. آنها حتی‌الامکان دست از اینگونه اقدامات بر نخواهند داشت و بعلاوه ، اگر پا را تا حد ماجراجوئی فرا نهند ، امکان این هست که قسمتی از قشون خود

را برای تجاوز و خرابکاری به مرزهای چین اعزام دارند . ما باید همه اینها را کاملاً در نظر بگیریم .

همانجا

جهان در حال پیشرفت است ، آینده درخشان است و هیچکسی را قادر به تغییر این سیر عمومی تاریخ نیست. ما باید پیوسته ترقیات جهان و آینده تابناك آنرا در میان خلق تبلیغ کنیم تا از اینطریق خلق به پیروزی ایمان یابد .

« درباره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ٤

فرماندهان و جنگجویان ارتش آزادیبخش توده‌ای هرگز نباید موجبات سستی اراده رزمنده خویش را فراهم آورند ، هرگونه تفکری که باعث سستی اراده رزمنده شود و بدشمن کم بها دهد، نادرست است.

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (٥ مارس ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد ٤

٦ — امپریالیسم و کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند

کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند . مرتجعین بظاهر ترسناك به نظر میآیند ، ولی در واقع چندان نیرومند نیستند . در بررسی مسایل از دید وسیع و طولانی ملاحظه میشود که نیروی عظیم واقعی را خلق صاحب است ، نه مرتجعین .

« مصاحبه با خبرنگار آمریکائی آنا لوئیز استرانگ » (اوت ۱۹٤٦) آثار منتخب ، جلد ٤

همانطوریکه در جهان چیزی یافت نمیشود که طبیعت دوگانه نداشته باشد (این قانون وحدت‌اضداد است) ، امپریالیسم و تمام مرتجعین نیز دارای

طبیعت دوگانه‌اند — آنها هم ببر حقیقی‌اند و هم ببر کاغذی . در تاریخ ، طبقات برده‌دار و مالکین فئودال و بورژوازی قبل از بدست آوردن قدرت دولت و یا تا مدتی بعد از آن ، سرشار از نیروی حیات ، انقلابی و مترقی بودند — آنها ببران حقیقی بودند ؛ ولی با گذشت زمان بعلت اینکه طرف مخالف آنان — طبقه بردگان ، طبقه دهقانان و پرولتاریا — بتدریج نیرومند گردیده و علیه آنها هر لحظه شدیدتر مبارزه میکردند ، این طبقات حاکم رفته رفته بعکس خود تغییر یافتند ، به افراد مرتجع و عقب‌مانده مبدل گردیدند — آنها ببران کاغذی شده و سرانجام از طرف مردم سرنگون گردیدند ، یا سرانجام سرنگون خواهند شد . طبقات مرتجع ، عقب‌مانده و پوسیده این خصلت دوگانه را حتی در برابر مبارزه مرگ و زندگی خلق نیز حفظ میکنند . آنها از یکسو ببران حقیقی و آدمخوارند و انسانها را میلیون میلیون ، ده میلیون ده میلیون می‌بلعند . امر مبارزه خلق دوران سخت و

پردردی را پیموده و از راه پرپیچ و خمی گذشته است . مردم چین قبل از رسیدن به پیروزی در سال ۱۹۴۹ ، برای برانداختن سلطه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک در چین مجبور شدند که بیش از صد سال وقت صرف کنند و ده‌ها میلیون جان آدمی قربانی دهند . ملاحظه کنید، آیا اینان ببران زنده ، ببران پولادین، ببران حقیقی نبودند ؟ ولی سرانجام به ببران کاغذی ، ببران مرده و ببران خمیری مبدل گشتند . اینها همه حقایق تاریخی هستند . آیا انسان‌ها شاهد این رخدادها نبوده یا درباره آنها چیزی نشنیده‌اند ؟ اینها همه درواقع هزاران هزار گواه هستند ! هزاران هزار ! بدین سبب بایستی امپریالیسم و همه مرتجعین را بطور ماهوی و از یک دید طولانی و از نظر استراتژیک همانگونه که واقعاً هستند ، ببر کاغذی شمرد . فکر استراتژیک ما باید بر این پایه استوار گردد . از سوی دیگر آنها ببران زنده ، ببران پولادین ، ببران حقیقی

هستند که قادرند انسانها را ببلعند . بر این اساس است که باید فکر تاکتیکی ما استوار گردد .

سخنرانی در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اوچان (۱دسامبر ۱۹۵۸) آثار منتخب، جلد ٤، نقل شده در توضیح بر « مصاحبه با خبرنگار آمریکائی آنالوئیز استرانگ »

من گفتم که تمام مرتجعین باصطلاح نیرومند ، ببری کاغذی بیش نیستند . زیرا آنها از مردم جدا هستند . ببینید ، آیا هیتلر ببر کاغذی نبود؟ آیا هیتلر سرنگون نشد ؟ من باز گفتم که تزار روسیه ، امپراطور چین و امپریالیسم ژاپن نیز همگی ببر کاغذی هستند . همانطور که میدانید ، آنها هم همگی سرنگون شدند . امپریالیسم آمریکا هنوز سرنگون نشده و بمب اتمی در اختیار دارد . ولی من معتقدم که او نیز سرنگون خواهد شد . او هم

ببری کاغذی است .

سخنرانی در جلسه مشورتی احزاب کمونیستی وکارگری در مسکو (۱۸ نوامبر ۱۹۵۷)

ما چینی‌ها در توصیف راه و رسم تهی‌مغزان ضرب‌المثلی داریم که میگوید : "سنگی را که بلند کرده‌اند ، عاقبت روی پای خودشان خواهد افتاد". مرتجعین جهان نیز همانند اینگونه تهی‌مغزانند . تعقیب و سرکوب مردم انقلابی از طرف آنها سرانجام خلقها را به انقلابی شعله افروزتر و پردامنه تر برمیانگیزد. مگر تعقیب و سرکوب مردم انقلابی از طرف تزار روسیه و چانکایشك نبود که باعث برانگیختن انقلاب کبیر روسیه و انقلاب کبیر چین گردید ؟

سخنرانی در جلسه شورای عالی اتحاد شوروی بمناسبت چهلمین سالگشت انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی (۶ نوامبر ۱۹۵۷)

امپریالیسم آمریکا بخشی از خاك چین ، تایوان‌را مورد تجاوز قرار داده و ۹ سال تمام است که آنرا تحت اشغال خود نگاهداشته‌است . چندی پیش امپریالیسم آمریکا برای تجاوز و اشغال لبنان نیروی نظامی بآنجا اعزام کرد . ایالات متحده آمریکا در بسیاری از کشورهای جهان صدها پایگاه نظامی برپا ساخته است . تایوان چین ، لبنان و همه پایگاه‌های نظامی آمریکا در خارج چون حلقه‌های طنابی هستند که بر گردن امپریالیسم آمریکا افتاده‌اند . این طناب را هیچکسی بجز امپریالیسم آمریکا نبافته‌است، و این امپریالیسم آمریکاست که این طناب را بدور گردن خود گره زده و سرش را بدست خلق چین و خلقهای کشورهای عربی و مردم صلحدوست جهان که علیه تجاوز در پیکارند ، داده است . متجاوزین آمریکائی هرقدر بیشتر در این مناطق بمانند ، گره این طنابها بدور گردنشان محکمتر خواهد شد .

سخنرانی در کنفرانس عالی دولتی (۸ سپتامبر ۱۹۵۸)

دیری نخواهد پایید که امپریالیسم بعلت نجایعی که مرتکب میشود ، به گور سپرده شود . امپریالیسم در پرورش و حمایت مرتجعین کشورهای مختلف که علیه خلق برخاسته‌اند، اصرار و سماجت میورزد ؛ امپریالیسم با توسل به جبر و زور بر بسیاری از مستعمرات ، نیمه مستعمرات و پایگاههای نظامی چنگ انداخته و صلح جهانی را با جنگ اتمی مورد تهدید قرار داده است . بدینسان امپریالیسم بیش از ۹۰ درصد مردم جهان را وادار ساخته است که علیه او برخیزند و یا خود را برای مبارزه با او آماده کنند . هنوز امپریالیسم برجاست و هنوز در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین ترکتازی میکند . امپریالیستها در غرب هنوز از تعدی و تعرض نسبت به توده‌های مردم کشور خود دست نکشیده‌اند. این وضع باید تغییر یابد . این وظیفه خلقهای سراسر جهان است که به تجاوز و مظالم امپریالیسم،

و بطور عمده امپریالیسم آمریکا خاتمه دهند .

مصاحبه با مخبر خبرگزاری سین خوا (۲۹ سپتامبر ۱۹۵۸)

امپریالیسم آمریکا در همه جا خودسری و تحمیل اراده میکند و خود را بصورت دشمن خلقهای سراسر جهان درآورده و بیش از پیش منفرد گردیده است . آنهائی که به بردگی تن در نمیدهند، هرگز مرعوب بمبهای اتمی و هیدروژنی امپریالیسم آمریکا نخواهند شد . خشم طوفان‌زای خلقهای جهان را که بنیادکن متجاوزین آمریکائی است ، نمیتوان فرونشاند . مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیریش بطور قطع پیروزیهای بازهم بزرگتری کسب خواهدنمود .

« اعلامیه در پشتیبانی ازمبارزه عادلانه ومیهن‌پرستانه خلق پاناما علیه امپریالیسم آمریکا » (۱۲ ژانویه ۱۹٦٤)

چنانچه گروههای انحصاری ایالات متحده آمریکا

در ادامه سیاست تجاوز و جنگ خود اصرار ورزند ، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که خلقهای سراسر جهان آنها را بچوبه دار بیاویزند . همدستان ایالات متحده آمریکا نیزسرنوشتی بهتر از این نخواهند داشت .

سخنرانی در کنفرانس عالی دولتی (۸ سپتامبر ۱۹۵۸)

ما طی یك مدت طولانی برای مبارزه علیه دشمن چنین فرمولی تدوین کرده‌ایم : از نظر استراتژیك باید به دشمن کم بها دهیم ، ولی از نظر تاکتیکی باید دشمن را جدی بگیریم . بسخن دیگر ، ما باید در مجموع دشمن را حقیر بشماریم ، ولی در هر مسئله مشخص او را جدی بگیریم . چنانچه ما دشمن را در مجموع حقیر نشماریم ، به اشتباه اپورتونیستی دچار خواهیم شد . مارکس و انگلس دونفر بیش نبودند ، اما در همان موقع اعلام کردند که سرمایه داری در سراسر جهان مضمحل خواهد شد. ولی در برخورد با مسائل مشخص و در برخوردبا

یکایک دشمنان اگر ما آنها را جدی نگیریم ، مسلماً به ماجراجوئی کشانده خواهیم شد . نبردها در طول یک جنگ فقط یک بیک میتوانند صورت بگیرند ؛ نیروهای دشمن فقط یک بیک میتوانند نابود شوند ؛ کارخانه‌ها را فقط یک بیک میتوان ساخت ؛ دهقانان زمین را فقط قطعه بقطعه میتوانند شخم بزنند . این موضوع حتی در مورد غذا خوردن نیز صادق است . ما از نظر استراتژیک عمل غذا خوردن را باید آسان بگیریم ، یعنی اینکه ما میدانیم که غذا را میتوانیم تمام کنیم ، ولی بطور مشخص غذا را باید لقمه به لقمه بخوریم ؛تمام غذای یک مهمانی‌را نمیتوان در یک لقمه فرو برد . این اسلوب بنام اسلوب حل یک بیک معروف شده‌است و در اصطلاح نظامی بنام درهم شکستن یک بیک قوای دشمن آمده‌است .

سخنرانی در جلسه احزاب کمونیستی وکارگری در مسکو (۱۸ نوامبر ۱۹۵۷)

بعقیده من اکنون اوضاع جهان به نقطه‌چرخش نوینی رسیده‌است . در جهان معاصر دو جریان باد دیده میشود : یکی باد خاور و دیگری باد باختر است . در زبان چینی ضرب المثلی هست که میگوید : "یا باد خاور بر باد باختر چیره میشود ، یا باد باختر بر باد خاور" . من معتقدم که یکی از مشخصات اوضاع کنونی چیرگی باد خاور بر باد باختر است ، بسخن دیگر نیروهای سوسیالیسم بر نیروهای امپریالیسم برتری کامل یافته‌اند .

همانجا

۷ — جرأت به مبارزه
و جرأت برای کسب پیروزی

خلقهای سراسر جهان متحد شوید و تجاوزکاران آمریکائی و سگهای زنجیریشان را درهم بشکنید! خلقهای سراسر جهان تهور داشته باشید، بخود جرأت پیکار دهید، از دشواریها نهراسید و موج بموج به پیش روید. تنها در چنین صورتی است که سراسر جهان از آن خلقها خواهد شد و کلیه اهریمنان افعی‌صفت محو و نابود خواهند گشت.

« بیانامه در پشتیبانی از خلق کنگوی لئوپلدویل در مبارزه علیه تجاوز آمریکا»
(۲۸ نوامبر ۱۹٦٤)

حزب کمونیست چین با ارزیابی دقیق اوضاع

بین‌المللی و داخلی براساس علم مارکسیسم — لنینیسم در یافته است که نه فقط باید بلکه بخوبی میتوان حملات مرتجعین داخلی و خارجی را در هم شکست. هنگامیکه آسمان را پوششی از ابرهای سیاه فراگرفته بود، ما یادآور شدیم که این فقط پدیده‌ای موقتی است، ظلمت و تاریکی بزودی وداع خواهد گفت و سپیده صبحگاهی مژده ورود خواهد داد.

« اوضاع کنونی و وظایف ما » (۲۵ دسامبر ۱۹٤۷) آثار منتخب، جلد ٤

در تاریخ بشریت همواره نیروهای مرتجع که در شرف زوال و نابودی‌اند، به آخرین مبارزه نومیدانه علیه نیروهای انقلابی پناه میبرند، و اغلب بعضی از انقلابیون تا مدتی مجذوب این قدرت ظاهری که در پس آن ضعف باطنی پنهان است، گردیده و از درك این حقیقت عاجز میمانند که دشمن نزدیك به زوال و خود در آستانه پیروزی‌اند.

« نقطه چرخش در جنگ جهانی دوم »
(۱۲ اکتبر ۱۹٤۲) آثار منتخب، جلد ۳

اگر آنها [گومیندان] جنگ را آغاز کنند ، ما آنها را یکباره نابود خواهیم ساخت . جریان امر بدینصورت است : اگر آنها بما حمله کنند و ما نابودشان کنیم ، آنها راضی خواهند شد ؛ اگر کمی از آنها نابود شوند ، کمی راضی خواهند شد ؛ اگر عده بیشتری از آنها نابودشوند ، بیشتر راضی‌خواهند شد ؛ و اگر کاملاً نابود شوند ، کاملاً راضی خواهند شد . مسائل چین بغرنج و پیچیده‌اند ، افکار ما نیز باید تا حدودی بغرنج باشند . اگر آنها نبرد را آغاز کنند ، ما میجنگیم ، ما بخاطر صلح میجنگیم .

« درباره مذکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ٤

اگر کسی بما حمله کند و در صورتی که شرایط برای نبرد مساعد باشد، ما مسلماً برای دفاع از خود او را با قطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال از بین خواهیم برد . (ما نباید زود وارد جنگ شویم ولی وقتیکه وارد شدیم ، باید حتماً پیروز شویم) .

ما هرگز نباید در مقابل صلابت و هیبت ظاهری مرتجعین مرعوب گردیم .

« درباره مذاکرات صلح با گومیندان — بخشنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین» (۲٦ اوت ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

اگر بمیل ما باشد ، حتی یك‌روز هم نخواهیم جنگید . ولی اگر اوضاع ما را بجنگ مجبور سازد ، ما قادریم تا آخر جنگ پایداری کنیم .

« مصاحبه با خبرنگار آمریکائی آنا لوئیز استرانگ» (اوت ۱۹٤٦) آثار منتخب ، جلد ٤

ما خواهان صلحیم . ولی تا زمانیکه امپریالیسم آمریکا تقاضاهای زورگویانه و بی‌اساس خود را رها نکند و از توطئه‌چینی در جهت توسعه تجاوز دست نکشد ، یگانه راهی که برای خلق چین باقی میماند ، اینستکه دوشادوش خلق کره با عزم راسخ به‌پیکار ادامه دهد . این بمعنی آن نیست که ما جنگ طلب هستیم . ما حاضریم فوراً به جنگ خاتمه

دهیم و حل بقیه مسائل را بآینده محول کنیم .ولی امپریالیسم آمریکا حاضر باین امر نیست—بسیار خوب، حال که چنین است ، بگذار جنگ ادامه بیابد . تا هر چند سالی که امپریالیسم آمریکا مایل به جنگیدن است ، ما نیز بجنگ ادامه میدهیم — تا لحظه‌ایکه او به قطع جنگ راضی شود ، تا لحظه ایکه خلق چین و خلق کره به پیروزی کامل دست یابند.

سخنرانی در چهارمین اجلاسیه اولین دوره کمیته کشوری کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین (۷ فوریه ۱۹۵۳)

ما باید صفوف خود را از هرگونه روحیه سستی ، و ناتوانی پاک کنیم. کلیه نظراتی که به‌نیروهای دشمن پربها داده و به نیروهای خلق کم بهامید هند، نادرستند.

« اوضاع کنونی و وظایف ما » (۲۵ دسامبر ۱۹۴۷) آثار منتخب ، جلد ٤

خلقهای ستمدیده و ملل رنج کشیده هرگز نباید برای کسب آزادی چشم امید به "خردمندی"

امپریالیستها و سگهای زنجیری آنها بدوزند. آنها فقط با تحکیم همبستگی و مبارزه پیگیر خود است که میتوانند شاهد پیروزی را در آغوش کشند .

« بیانیه علیه تجاوز به بخش جنوبی ویتنام و کشتار اهالی آن بخش از طرف دارودسته آمریکا – نگودین دیم » (۲۹ اوت ۱۹۶۳)

ما باید بدون توجه باینکه این جنگ داخلی درسراسر کشور چه موقعی برپا خواهد شد ، خود را بخوبی آماده نگاه داریم . حتی اگر این جنگ بزودی یعنی مثلاً فردا صبح شروع شود ، ما باید آماده باشیم. این نکته اول است . بسبب وضع کنونی بین‌المللی و داخلی ممکن است تامدتی دامنه جنگ داخلی محدودو درچارچوب محلی باقی بماند. این نکته دوم است. نکته اول آنچیزی است که ما باید در مقابل آن آمادگی داشته باشیم و نکته دوم چیزی است که از مدتها پیش وجود داشته است . خلاصه کلام ما باید خود

را آماده نگاه داریم . در صورتیکه ما آمادگی داشته باشیم ، قادر خواهیم بود آنگونه که شایسته است با هر نوع وضع بغرنجی برخورد کنیم .

« وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۱۳ اوت ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۴

۸ ــ جنگ توده‌ای

جنگ انقلابی جنگ توده‌هاست و تنها با بسیج توده‌ها و اتکاء بآنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد .

« از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، به شیوه کار توجه نمائید » (۲۷ ژانویه ۱۹۳۴) آثار منتخب ، جلد ۱

دژ پولادین واقعی کدامست؟ این دژ پولادین توده‌ها هستند ، میلیونها میلیون توده مردمی که با صمیمیت و خلوص نیت از انقلاب پشتیبانی میکنند . اینست آن دژ پولادین واقعی که هیچ نیروئی را یارای درهم شکستن آن نیست ؛ ضد انقلاب قادر بدرهم شکستن ما نیست . ولی بعکس ما آنرا در هم خواهیم

شکست . با گرد آوردن توده‌های میلیونی مردم بدور دولت انقلابی و گسترش جنگ انقلابی ، ما خواهیم توانست ضدانقلاب را محو و نابود سازیم ، و سراسر چین را به تصرف در آوریم .

همانجا

غنی‌ترین سرچشمه نیروهای بزرگ جنگ درمیان توده‌های مردم نهفته است . بطور عمده بعلت عدم تشکل خلق چین است که ژاپن جرأت یافته ما را مورد اهانت قرار دهد . اگر این نقیصه بر طرف گردد ، تجاوزکاران ژاپنی ، چون گاو کوهی مست که بمیان شعله‌های آتش میدود ، تحت محاصره صدها میلیون مردمی که بپاخاسته‌اند ، قرار میگیرند و با یک نهیب فریاد آنها لرزه بر اندامشان افتاده در آتش مرگ میسوزند .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

امپریالیستها چنان ما را مورد تهدید قرار داده‌اند که ما مجبوریم با آنها بطور جدی برخورد کنیم . ما نه فقط باید ارتش منظم نیرومندی در اختیار داشته باشیم ، بلکه باید بطور وسیع لشگرهای چریك توده‌ای را نیز تشکیل دهیم . بدین ترتیب امپریالیستها در صورت تهاجم حتی یك وجب هم قادر به پیشروی در خاك کشور ما نخواهند بود .

مصاحبه با مخبر خبرگزاری سین خوا
(۲۹ سپتامبر ۱۹۵۸)

اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن در نظر بگیریم، عملیات نظامی پارتیزانهای توده‌ای و عملیات ارتش سرخ بمثابه نیروهای عمده جنگ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند ، و اگر ما تنها ارتش سرخ را بمثابه نیروهای عمده در اختیار داشته ولی فاقد پارتیزانهای توده‌ای باشیم، بسان جنگجوئی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است . بعبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی ، وقتیکه ما

از اهالی مناطق پایگاهی بمثابه یکی از عوامل جنگ سخن میگوئیم ، منظورمان خلق مسلح است . اینست دلیل عمده آنکه چرا دشمن از ورود به‌مناطق پایگاهی ما وحشت دارد .

«مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب ، جلد ۱

بی‌شك پیروزی یا شکست جنگ را بطور عمده شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند . ولی این تمام مطلب نیست . توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگ نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثراست . یك استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه شرایط مادی ایجاد کرده‌اند ، پا فراتر نهد ، ولی او میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند . صحنه عملیات یك استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است ، ولی او میتواند بر روی همین

صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها ، پر از قدرت و عظمت‌اند ، هدایت کند .

همانجا

هدف جنگ بجز "حفظ نیروهای خود و نابودی قوای دشمن" چیز دیگری نیست ؛ (نابودی دشمن، بمعنای نابودی فیزیکی یکایك آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها یا "سلب قدرت مقاومت از آنها"ست). در جنگهای باستانی از نیزه و سپر استفاده میکردند :نیزه برای حمله و نابودی دشمن، و سپر برای دفاع وحفظ خود. تمام سلاح ها تا دوران ما نتیجه تکامل نیزه و سپر هستند. بمب افکن، مسلسل، توپخانه بلند و گازهای سمی همه ادامه و تکامل نیزه‌اند ، در حالیکه پناه‌گاههای ضد هوائی، کلاه خود ، استحکامات بتونی، ماسك ضد گاز ، دنباله و تکامل سپر هستند .تانگ سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده‌است. برای نابودی نیروهای دشمن ، حمله وسیله عمده است،

ولی دفاع را هم نباید بکلی حذف کرد. هدف مستقیم حمله نابودی دشمن است، اما در عین حال، حفظ نیروهای خودی را نیز دربر دارد، زیرا اگر تو دشمن را نابود نکنی، او ترا نابود خواهد کرد. در دفاع هدف مستقیم حفظ نیروهای خودی است، ولی دفاع در عین حال نیز یك وسیله کمکی برای حمله یا تدارك انتقال از دفاع به حمله است. عقب‌نشینی مقوله‌ای از دفاع و ادامه آن میباشد، درحالیکه تعاقب ادامه حمله است. باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ محو قوای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خود را بطور مؤثر حفظ کرد. ازاینرو حمله بعنوان وسیله عمده نابودی نیروهای دشمن نقش اساسی دارد، درحالیکه دفاع بعنوان یك وسیله کمکی برای محو نیروهای دشمن و وسیله‌ای برای حفظ نیروهای خودی دارای نقش

درجه دوم است. عملاً در جنگ دفاع در اکثر مواقع و حمله درمواقع دیگر نقش عمده را داراست، ولی اگر تمام جنگ را درمجموع آن درنظر بگیریم، حمله همچنان عمده باقی میماند.

«درباره جنگ طولانی» (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب، جلد ۲

کلیه اصول هدایت کننده عملیات نظامی از یك اصل اساسی ناشی میشوند: کوشش هرچه تمامتر درحفظ نیروهای خود و نابودی نیروهای دشمن. ... پس چگونه میتوان تشویق به جانبازی قهرمانانه درجنگ را توجیه کرد؟ در هر جنگ باید بهائی پرداخت و حتی گاهی بهای بسیار گزاف. آیا این با اصل "حفظ نیروهای خود" در تضاد نیست؟ درواقع خیر! دقیقتراینکه، جانبازی و حفظ نیروهای خود در عین ضدیت با هم، مکمل یکدیگرند. زیرا نه فقط برای نابودی دشمن بلکه برای حفظ نیروهای خود نیز الزاماً باید جانبازی نمود. "حفظ نکردن نیروهای

خود» (فداکاری یا پرداختن بها) بطور موقتی و جزئی بخاطر حفظ عمومی و دائمی نیروهای خود لازم است. از این اصل اساسی یك سری اصولی که عملیات نظامی را هدایت میکند، مشتق میشود؛ همه اینها — یعنی از اصول تیراندازی گرفته (استتار برای حفظ خود و استفاده کامل از قدرت آتش برای نابود ساختن دشمن) تا اصول استراتژی — از روح این اصل اساسی جان میگیرند. تمام اصول فنی و اصولیکه مربوط به تاکتیك، عملیات اپراتیو و استراتژیك میشوند، نموداری از تحقق این اصل اساسی هستند. اصل حفظ نیروهای خود و نابودی نیروهای دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی است.

«مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن»
(مه ۱۹۳۸) آثار منتخب، جلد ۲

اصول نظامی ما بدینقرارند:

۱ — ابتدا حمله به دستجات پراکنده و منفرد دشمن وسپس حمله به قوای متمرکز و نیرومند دشمن.

۲ — ابتدا تصرف شهرهای کوچك و متوسط و مناطق وسیع روستائی وسپس تصرف شهرهای بزرگ.

۳ — هدف عمده ما نابودی نیروی مؤثر دشمن است، نه حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها. حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها نتیجه نابودی قوای مؤثر دشمن است، و معمولا یك شهر یا یك منطقه زمانی میتواند بخوبی نگهداری یا بطور نهائی تصرف شود که چند بار دست بدست گشته باشد.

٤ — در هر نبرد باید نیروهای نظامی کاملا برتر را متمرکز ساخت (دو، سه و یا چهار و گاهی حتی پنج یا شش برابر نیروهای دشمن)، قوای دشمن را باید از چهار طرف بحلقه محاصره در آورد وسعی در نابودی کامل آن نمود، بطوریکه حتی یك نفر هم فرصت فرار نیابد. در شرایط خاص باید از شیوه فرود آوردن ضربات خردکننده بر دشمن استفاده کرد، بدین معنی که ما باید با تمرکز همه نیروی خود از روبرو به دشمن حمله کنیم و در عین

حال بیك یا دو جناح آن نیز حمله بریم ، البته با این هدف که بخشی از نیروهای دشمن را نابود ساخته و بخش دیگر را تارومار کنیم تا ارتش ما بتواند بسرعت واحدهای خود را برای درهم کوبیدن سایر نیروهای دشمن بکار اندازد . ما باید از پیکارهای اصطکاکی که در آن برد ما از باخت ما کمتر و یا برد و باخت ما با یکدیگر مساوی هستند ، اجتناب ورزیم . بدین ترتیب با وجود اینکه ما در مجموع (از نظر تعداد) ضعیف هستیم ، ولی در هر عملیات جزئی و در هر عملیات اپراتیو مشخص برتری کامل را حفظ خواهیم کرد و این خود ضامن پیروزی ما در عملیات اپراتیو خواهد بود . ما با گذشت زمان ، در مجموع برتری خواهیم یافت و سرانجام کلیه نیروهای دشمن را نابود خواهیم ساخت .

۵ — بدون آمادگی قبلی و بدون اطمینان به پیروزی نباید به هیچ نبردی دست زد ؛ قبل از هر نبرد باید تمام مساعی را برای تهیه تدارکات لازم

و تضمین پیروزی در هر حالت موجود بین خود و دشمن بکار برد .

۶ — بگذار سبك رزمی تهور داشتن در نبرد ، نترسیدن از قربانی و نهراسیدن از خستگی و پیکارهای مداوم (بمفهوم نبردهای پی در پی در زمان کوتاه و بدون استراحت) بشکفد .

۷ — باید کوشید تا دشمن را در حین تحرك نابود کرد . درعین حال باید به تاکتیك حمله موضعی و تصرف استحکامات و شهرهای دشمن نیز توجه داشت .

۸ — در مورد حمله به شهرها ، باید تمام آن استحکامات و شهرهای دشمن را که نیروی دفاعی ضعیفی دارند، بدون هیچگونه تردیدی تصرف نمود . در فرصت مناسب باید تمام استحکامات و شهرهای دشمن را که دارای قدرت دفاعی متوسط اند ، در صورتیکه شرایط اجازه دهد ، تصرف کرد ؛ در مورد تمام آن استحکامات و شهرهای دشمن که قدرت

دفاعی نیرومندی در اختیار دارند ، باید منتظر ماند تا شرایط برای تصرف آنان آماده گردد .

۹ — ما باید قدرت خود را با تمام سلاحها و تجهیزاتی که از دشمن به غنیمت گرفته‌شده و همچنین با قسمت اعظم اسرای جنگی تکمیل کنیم . منبع عمده ذخایر نیروی انسانی و مادی ارتش ما جبهه‌های جنگ است .

۱۰ — باید از فاصله بین دو عملیات جنگی برای استراحت ، آموزش و تربیت سیاسی و تعلیم واحدهای نظامی بخوبی استفاده کرد . مدت استراحت ، آموزش وتربیت سیاسی و تعلیم برای اینکه بدشمن امکان نفس کشیدن داده‌نشود ، معمولا نباید زیاد طولانی باشد .

اینها همه متدهای عمده‌ای هستند که ارتش آزادیبخش توده‌ای جهت در هم شکستن چانکایشك بکار برده است . این متدها نتیجه آبدیدگی ارتش آزادیبخش توده‌ای در جریان مبارزه طولانی علیه دشمنان داخلی و خارجی میباشند و با شرایط کنونی

ما کاملاً مطابقت دارند . . . . استراتژی و تاکتیك ما بر اساس جنگ توده‌ای مبتنی است ؛ هیچ ارتش ضد خلقی قادر به استفاده از استراتژی وتاکتیك ما نیست.

« اوضاع کنونی و وظایف ما » (۲۵ دسامبر ۱۹۴۷) آثار منتخب ، جلد ٤

تفوق بدون آمادگی ، تفوق واقعی نیست ، و صحبتی هم از ابتکار نمیتواند در میان باشد . قوائی که نسبت به دشمن ضعیف است ولی آمادگی دارد ، اگر این نکته را درك كند ، میتواند با حملات ناگهانی دشمن متفوق را منکوب سازد .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

۹ — ارتش توده‌ای

خلق بدون یک ارتش توده‌ای هیچ نخواهد داشت.

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

این ارتش باین دلیل نیرومند است که اعضای آن از انضباطی آگاهانه پیروی میکنند ؛ آنان نه بخاطر منافع شخصی مشتی از افراد و یا گروهی اندك ، بلکه بخاطر منافع توده‌های وسیع، بخاطر منافع قاطبه ملت بگرد هم جمع گشته و پیکار میکنند. بطور استوار در جانب خلق چین ایستادن واز ته دل بخلق چین خدمت کردن—چنین است یگانه هدف این ارتش.

همانجا

ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف

سیاسی انقلاب را انجام میدهد . ارتش سرخ بویژه در حال حاضر بهیچوجه نباید کار خود را فقط بجنگیدن محدود سازد . ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروهای نظامی دشمن ، وظایف مهم دیگری نیز برعهده دارد که بعنوان مثال عبارتند از: تبلیغ بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها، مسلح کردن توده‌ها ، کمك به توده‌ها برای ایجاد حکومت انقلابی و تشکیل سازمان‌های حزب کمونیست . جنگی که ارتش سرخ درگیر آنست ، صرفاً بخاطر جنگ نیست ، بلکه جنگی است برای تبلیغ بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها ، مسلح کردن توده‌ها و کمك به توده‌ها برای ایجادحکومت انقلابی. بدون این هدفها ، جنگ مفهوم خود را از دست میدهدو علت موجودیت ارتش سرخ نیز از بین میرود.

« درباره اصلاح نظرات نادرست درحزب » (دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد ۱

ارتش آزادیبخش توده‌ای همیشه چون دسته‌ای رزمنده باقی خواهد ماند. حتی بعد از نیل به پیروزی در سراسر کشور و در تمام دوران تاریخی که هنوز طبقات در کشور ما بر نیفتاده‌اند و سیستم امپریالیستی هنوز در جهان برجاست، ارتش ما همچنان دسته‌ای رزمنده باقی خواهد ماند. در این مورد نباید هیچگونه سؤتفاهم و تزلزلی در میان باشد.

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (٥ مارس ١٩٤٩) آثار منتخب ، جلد ٤

ما ارتشی داریم که پیکار میکند و ارتشی داریم که بکار تولیدی میپردازد. ما ارتش هشتم و ارتش چهارم نوین را برای نبرد در اختیار داریم ؛ ولی حتی این ارتشهای رزمنده هم بکار دوگانه دست میزنند : جنگ و کار تولیدی. با این دو نوع ارتش و با ارتشی رزمی که در انجام این دو وظیفه و کار توده‌ای مهارت دارد ، ما میتوانیم بر مشکلات خود

فایق آئیم و امپریالیستهای ژاپن را شکست دهیم.

« متشکل شوید ! » (٢٩ نوامبر ١٩٤٣) آثار منتخب ، جلد ٣

نیروی دفاعی ما مسلماً مستحکم خواهد شد ؛ ما به هیچ قدرت امپریالیستی اجازه نخواهیم داد که بار دیگر خاك کشور ما را مورد تجاوز قرار دهد. قوای مسلح توده‌ای ما باید با ارتش آزادیبخش توده‌ای دلاور و آبدیده بمثابه پایه و اساس حفظ گردد و رشد یابد. ما نه فقط یك نیروی زمینی قوی بلکه نیروی هوائی و دریائی مقتدری نیز خواهیم داشت.

نطق افتتاحیه در نخستین پلنوم کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین (٢١ سپتامبر ١٩٤٩)

اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند ؛ به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی کند.

« مسائل جنگ و استراتژی » (٦ نوامبر ١٩٣٨) آثار منتخب ، جلد ٢

همه افسران و سربازان ما باید پیوسته در خاطر داشته باشند که ما ارتش کبیر آزادیبخش توده‌ای هستیم ، سپاهیانی هستیم که از طرف حزب کبیر کمونیست چین رهبری میشویم . ما اگر همیشه رهنمودهای حزب را مراعات کنیم ، بیگمان پیروز خواهیم شد .

« مانیفست ارتش آزادیبخش توده‌ای چین»
(اکتبر ۱۹٤۷) آثار منتخب ، جلد ٤

۱۰ — رهبری کمیته حزبی

سیستم کمیته حزبی سیستم حزبی مهمی است برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هر فردی که بخواهد رتق و فتق امور را به انحصار خود در آورد . اخیراً دیده شده است که در برخی از ارگانهای رهبری (البته نه در همه آنها) انحصار رتق و فتق امور و تصمیم گیری درباره مسائل مهم بوسیله یك فرد بصورت عادت در آمده است . راه حل مسائل مهم نه از طرف جلسات کمیته های حزبی ، بلکه از طرف یك فرد تعیین میشود و از عضویت در کمیته حزبی بجز نام چیز دیگری بجای نمانده است . اختلاف نظر میان اعضای کمیته حزبی نمیتواند از بین برود بلکه مدتها همچنان لاینحل باقی میماند . در میان

اعضای کمیته حزبی نه وحدت واقعی بلکه وحدت ظاهری وجود دارد . این وضع باید تغییر یابد . از این پس باید در تمام ارگانهای رهبری — از بوروی کمیته مرکزی گرفته تا کمیته های حزبی ولایتی ؛ از کمیته‌های حزبی جبهه‌ها گرفته تا کمیته های حزبی تیپها و مناطق نظامی (سوکمیسیونهای کمیسیون نظامی انقلابی یا گروه‌های رهبری) ؛ و همچنین در گروه‌های رهبری حزبی ارگانهای دولتی، سازمانهای توده‌ای، خبرگزاریها و ادارات روزنامه ها— سیستم سالمی برای برگزاری جلسات کمیته های حزبی معمول گردد . تمام مسائل مهم (البته نه مسائل کم اهمیت و ناچیز و یا مسائلی که در باره آنها پس از بحث در جلسات تصمیم گرفته شده و فقط باید اجرا شوند) باید برای بحث به کمیته‌ها ارجاع شوند و اعضای حاضر در کمیته‌ها باید نظرات خود را تماماً بیان کنند و به تصمیمات مشخصی برسند که سپس توسط اعضای مربوطه به مرحله اجرا در

آید . . . . جلسات کمیته های حزبی بدو نوع تقسیم میشوند : جلسات کمیته دائمی و جلسات پلنوم که آنها را نباید باهم مخلوط کرد . بعلاوه باید توجه داشت تا بیش از اندازه نه برهبری جمعی بزیان مسئولیت فردی و نه به مسئولیت فردی بزیان رهبری جمعی تکیه شود . در ارتش شخصی که در مقام فرماندهی است ، حق دارد هنگام نبرد و چنانچه موقعیت ایجاب نماید ، تصمیمات فوری اتخاذ کند .

« درباره تقویت سیستم کمیته حزبی »
(۲۰ سپتامبر ۱۹۴۸) آثار منتخب، جلد ٤

دبیر یك کمیته حزبی باید "سرجوخه" خوبی باشد . هر کمیته حزبی از ده تا بیست عضو تشکیل میشود ؛ کمیته حزبی چون جوخه‌ای از ارتش و دبیر آن مانند یك "سرجوخه" است. براستی رهبری کردن صحیح این جوخه کار آسانی نیست . اکنون هر بورو یا هر شعبه بوروی کمیته مرکزی منطقه پهناوری را رهبری میکند و مسئولیتهای سنگینی

بعهده دارد . رهبری کردن تنها بمعنای تعیین مشی عمومی و سیاست مشخص نیست ، بلکه برگزیدن شیوه‌های صحیح کار نیز هست . حتی با وجود داشتن یك مشی عمومی و سیاست مشخص صحیح چنانچه به‌شیوه‌های کار توجه نشود، احتمالا مشکلاتی پیدا خواهد شد . برای اینکه کمیته حزبی بتواند وظیفه رهبری خود را انجام دهد ، باید به "اعضای جوخه" خود تکیه کند و بآنان کمك نماید تا بتوانند نقش خود را بخوبی ایفا کنند . برای اینکه دبیر حزبی "سرجوخه" خوبی باشد ، باید با پشتکار به آموزش و مطالعه بپردازد. یك دبیر حزبی یا یک معاون دبیر حزبی چنانچه بکار تبلیغاتی و تشکیلاتی در میان "اعضای جوخه" خود توجه نکند ، مناسبات خود را با اعضای کمیته خوب تنظیم ننماید یا طرز اداره موفقیت‌آمیز جلسات را فرا نگیرد ، در رهبری "جوخه" خود دچار اشکال خواهد شد . هرگاه "اعضای جوخه" همگام پیش نروند ، هرگز نمیتوان

انتظار داشت که بتوانند توده‌های چند میلیونی مردم را در جنگ و کار ساختمانی رهبری کنند. البته رابطه میان دبیر حزبی و اعضای کمیته بر اساس تبعیت اقلیت از اکثریت استوار است و از اینرو با رابطه میان سرجوخه و افرادش فرق میکند . در اینجا ما فقط از تشابهی که میان ایندو بچشم میخورد ، صحبت میکنیم .

« شیوه‌های کار کمیته‌های حزبی »
(۱۳ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب، جلد ٤

مسایل را باید بطور روشن مطرح کرد . نه تنها "سرجوخه" بلکه اعضای کمیته نیز باید اینطور عمل کنند. پشت سر مردم حرف نزنید . هر وقت مسئله‌ای پیش میآید ، جلسه‌ای فرا خوانید و مسئله را برای بحث بطور روشن مطرح کنید و درباره آنها تصمیم بگیرید ، تا بتوان بدین ترتیب راه حلی برای مسائل پیدا کرد . اگر مسائلی باشند ولی بطور روشن مطرح نشوند ، مدتها و حتی سالها همچنان لاینحل باقی

خواهند ماند . "سرجوخه" و اعضای کمیته باید در مناسبات خود نسبت بیکدیگر بردباری نشان دهند و تفاهم داشته باشند . هیچ چیزی مهمتر از بردباری متقابل ، تفاهم متقابل ، پشتیبانی و دوستی متقابل میان دبیر حزبی و اعضای کمیته ، میان کمیته مرکزی و بوروهایش و میان بوروها و کمیته‌های حزبی منطقه‌ای نیست .

همانجا

"مبادله اطلاعات" . این بدان معنی است که اعضای کمیته حزبی باید یکدیگر را از مسائلی که به نظرشان میرسد ، آگاه سازند و در باره آنها تبادل نظر کنند . این موضوع برای ایجاد یك زبان مشترك اهمیت بزرگی دارد . ولی بعضی‌ها چنین عمل نمیکنند ، آنها شباهت به کسانی دارند که لائوزی درباره شان مینویسد : "با اینکه همیشه آواز خروسها و عوعوی سگهای یکدیگر را میشنوند ، ولی

در تمام‌مدت عمر با هم رفت وآمد ندارند" ونتیجه این میشود که با هم زبان مشترکی پیدا نمیکنند .

همانجا

مطالبی را که نمیفهمید ویا نمیدانید از رفقای پائین‌تر از خود بپرسید و زود موافقت یا مخالفت خود را اعلام نکنید . . . . آنچه را که ما نمیدانیم هرگز نباید وانمود کنیم که میدانیم ؛ ما نباید "از پرسیدن و آموختن از افراد پائین‌تر خجالت بکشیم" ، بلکه باید با دقت به نظرات کادرهای درجات پائین‌تر گوش فرا دهیم . قبل از آنکه معلم بشوی ، شاگرد باش ؛ پیش از آنکه دستوری صادر کنی ، از کادرهای پائین‌تر بیآموز . . . . آنچه کادرهای پائین‌تر میگویند ، ممکن است صحیح یا غلط باشد، ولی ما در هر حال باید آنرا مورد تحلیل قرار دهیم . ما باید نظرات درست را بپذیریم و طبق آن عمل کنیم . . . . به نظرات اشتباه‌آمیزی که

از پائین میآیند ، نیز باید گوش داد ، نادرست است چنانچه به آنها اصلاً وقعی نگذاریم . البته چنین نظراتی نباید بمرحله عمل در آیند ، بلکه باید مورد انتقاد قرار بگیرند .

همانجا

"پیانو زدن" را باید یاد بگیرید . در نواختن پیانو تمام ده انگشت در حرکت است ، و نمیشود بعضی انگشتها را حرکت داد و بعضی‌ها را حرکت نداد . اما هرگاه تمام ده انگشت باهم یکباره روی پرده پیانو فشار بیاورند ، نغمه‌ای بلند نخواهد شد . برای آفرینش یك آهنگ خوش ، ده انگشت‌را باید بطور موزون و هماهنگ حرکت داد . یك کمیته حزبی باید بطور پیگیر در پی اجرای وظیفه مرکزی خود باشد و در عین حال نیز باید در پیرامون این وظیفه مرکزی به اجرای امور دیگر در زمینه های مختلف بپردازد . در حال حاضر ما باید در زمینه های بسیاری کار کنیم ، ما باید به امور مناطق ، واحدهای

مسلح و قسمتهای مختلف توجه کنیم . ما نباید توجه خود را فقط برروی چند مسئله متمرکز سازیم و مسائل دیگر را کنار بگذاریم . هرجا که مسئله‌ای یافت میشود ، باید روی آن انگشت بگذاریم ، و این شیوه‌ایست که باید آنرا بخوبی یاد گرفت . بعضی‌ها خوب پیانو میزنند و برخی بد ، و از اینرو اختلاف بزرگی میان آهنگ‌هائی‌که میسازند ، دیده میشود . اعضای کمیته حزبی باید "پیانو زدن" را خوب یاد بگیرند .

همانجا

"محکم بدست گرفتن" . یعنی اینکه‌کمیته حزبی کارهای عمده خود را نه فقط باید "بدست بگیرد" ، بلکه باید آنها را "محکم بدست بگیرد". تنها در صورتی میتوان چیزی را دردست نگهداشت که آنرا بدون اینکه انگشتان را اندکی شل کرد ، محکم بدست گرفت . محکم بدست نگرفتن بمعنای اصلا بدست نگرفتن است . بدیهی است

که با دست باز نمیتوان چیزی‌را نگهداشت. وقتیکه شخصی دست خود را مشت کند و چنین وانمود سازد که چیزی را نگاهداشته است ، ولی انگشتان خود را محکم نبندد ، در واقع هیچ چیزی را بدست نگرفته است . بعضی از رفقای ما کارهای عمده را بدست میگیرند ، ولی چون آنرا محکم بدست نمیگیرند ، نمیتوانند خوب از عهده برآیند . اگر کارها را بدست نگیرید ، کاری از پیش نخواهد رفت ؛ اگر کارها را محکم بدست نگیرید ، باز هم کاری از پیش نخواهد رفت .

همانجا

"ارقام را در خاطر نگهدارید". یعنی ما باید به جنبه کمی یك وضع یا یك مسئله توجه کنیم و تحلیلی اساسی از آن بعمل آوریم . هر کیفیتی در کمیت معینی تبلور مییابد ، بدون کمیت کیفیت نیست . تا امروز بسیاری از رفقای ما هنوز پی‌نبرده اند که باید به جنبه کمی پدیده‌ها — به آمار

اساسی ، به درصدهای عمده و به حدهای کمی که کیفیت پدیده‌ها را تعیین میکنند — توجه نمایند . آنها بعلت اینکه "ارقام" را در خاطر ندارند ، نمیتوانند از اشتباه کردن مصون بمانند .

همانجا

"اعلان کردن برای اطمینان خاطر مردم". اعلان جلسات ، درست مانند صدور "اعلان برای اطمینان خاطر مردم" ، برای اینکه همه بدانند درباره چه موضوعی بحث میشود و چه مسائلی باید حل شوند، باید قبل از تشکیل جلسات صورت گیرد تا همه بتوانند خود را بموقع آماده کنند . در بعضی جاها جلسات کادرها بدون اینکه قبلاً گزارش‌ها و طرح قطعنامه‌ها آماده شده باشند ، فرا خوانده میشوند و فقط پس از آنکه همه جمع شدند ، فی‌المجلس بطور سروپا شکسته صحبتی میشود . این شیوه انسان‌را بیاد ضرب‌المثلی میاندازد که میگوید : "قشون و اسب‌ها

رسیده‌اند ، اما اغذیه و علوفه حاضر نیست“ ، چنین کاری واقعاً پسندیده نیست . بدون آماد گی قبلی نباید با شتاب جلسه‌ای را فرا خواند .

همانجا

”قوای کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر“ . گفتگوها ، نطقها ، مقاله‌ها و قطعنامه‌ها همه باید فشرده باشند و حق مطلب را ادا کنند . جلسات نیز نباید بیش از حد طولانی باشند .

همانجا

به وحدت و همکاری با رفقائی که با شما اختلاف نظر دارند ، توجه کنید . این نکته را باید هم در ادارات محلی رعایت کرد و هم در ارتش . این در مورد مناسبات ما با مردم غیرحزبی نیز صادق است . ما که از نقاط مختلف کشور به اینجا آمده‌ایم ، باید قادر باشیم نه تنها با رفقائی که با ما همنظرند بلکه با رفقائی هم که با ما اختلاف نظر

دارند ، وحدت و همکاری کنیم .

همانجا

از تکبر پرهیز کنید . این نکته برای همه کادرهای رهبری مسئله‌ایست اصولی و شرط مهمی است برای حفظ وحدت . حتی آنهائی هم که خطاهای جدی نداشته‌اند و در کار خود موفقیتهای بزرگ بدست آورده اند ، نباید متکبر باشند .

همانجا

دو خط فاصل مشخص بکشید . نخست ، میان انقلاب و ضد انقلاب، میان ”ین آن“ و ”سی آن“ . * بعضی‌ها هنوز درک نمیکنند که باید چنین خط فاصلی بکشند. مثلاً هنگامیکه با بوروکراسی مبارزه میکنند ، از

---

*از ژانویه ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۴۷ ”ین آن“ مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و ”سی آن“ مرکز حکومت ارتجاعی گومیندان در شمال غربی چین بود . رفیق مائوتسه دون از این دو شهر بعنوان سنبل انقلاب و ضدانقلاب یاد میکند .

"ین آن" آنچنان سخن میگویند که گوئی در آنجا "هیچ چیز درستی وجود ندارد"، آنها نه بوروکراسی در "ین آن" را با بوروکراسی در "سی آن" مقایسه میکنند و نه آندو را از هم تمیز میدهند. این از اساس نادرست است. دوم، در درون صفوف انقلاب باید میان صحیح و ناصحیح ، میان موفقیتها و کمبودها خط فاصل مشخص کشید و بروشنی معین کرد که کدامیک اصلی و کدامیک فرعی است . فی‌المثل باید معین کرد که آیا موفقیت‌ها سی در صد مجموع را تشکیل میدهند یا هفتاد در صد آنرا ؟ نه کم‌بها دادن به آنها صحیح است و نه پربها دادن . ما باید کار هر فرد را بطور اصولی برآورد کنیم و تعیین کنیم که آیا موفقیتهای کار او سی در صد و کمبودهای او هفتاد در صد بوده، و یا اینکه بعکس. چنانچه موفقیت‌های او هفتاد در صد مجموع را تشکیل دهند، باید کار او را بطور عمده مثبت بشمار آورد. همسنگ کردن کاری که موفقیت جنبه اصلی آنرا تشکیل میدهد با کاری که

اشتباه در آن غلبه دارد ، کاملاً نادرست است . در برخورد با مسائل نباید مرزبندی مشخص میان انقلاب و ضدانقلاب ، میان موفقیتها و نقایص را از یاد بدور داریم . اگر ما ایندو مرزبندی را در خاطر داشته باشیم ، همیشه قادر بحل مسایل خواهیم بود ، و در غیر اینصورت در باره شناخت خصلت مسائل دچار آشفتگی خواهیم شد. برای اینکه این مرزها را بخوبی مشخص کنیم ، البته بررسی و تحلیل دقیق ضرور است . برخورد ما نسبت به هر فرد و هر پدیده باید برخوردی باشد توأم با تحلیل و بررسی .

همانجا

در قلمرو تشکیلات ، باید تحت هدایت مرکزیت اصول زندگی دموکراتیک را دقیقاً اجرا کرد . طرق اجرای این اصول چنین‌اند :

۱ — ارگانهای رهبری حزب باید برای امر رهبری مشی صحیحی اتخاذ کنند و وقتی مسئله ای پدید آمد، راه‌حل آنرا

بیابند تا بتوانند خود را بمثابه مرکز رهبری کننده عرضه دارند .

۲ — ارگانهای بالاتر باید با وضعیت ارگانهای پائین‌تر و زندگی توده‌ها آشنائی داشته باشند تا بتوانند پایه‌ای عینی برای رهبری صحیح خود فراهم سازند .

۳—سازمانهای حزبی درمدارج مختلف نباید برای حل مسائل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند ، ولی وقتی تصمیمی گرفته شد، باید قطعاً بموقع اجرا گذارند.

٤ — کلیه تصمیمات مهمی که ارگانهای بالاتر حزب اتخاذ میکنند، باید بسرعت بارگانهای پائین‌تر و کلیه اعضای حزب اطلاع داده شود. . . .

۵ — ارگانهای پائین‌تر حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگانهای بالاتر را دقیقاً مورد بحث قرار دهند تا مفهوم این دستورات را کاملاً درک کرده و بتوانند شیوه‌های اجرای آنها را تعیین نمایند.

« درباره اصلاح نظرات نادرست درحزب »
(دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد ۱

۱۱ — مشی توده‌ای

خلق و فقط خلق است نیروی محرکه که تاریخ جهان را میسازد .

« درباره دولت ائتلافی » (٢٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

قهرمانان واقعی توده‌ها هستند، درحالیکه ما اغلب چون کودکان نادان و جاهلیم — بدون درك این نکته نمیتوان حتی به ابتدائی ترین دانشها دست یافت .

« پیشگفتار وپسگفتار بر ”تحقیقات روستائی“ » (مارس وآوریل ۱۹٤۱)
آثار منتخب ، جلد ۳

توده‌ها دارای نیروی خلاقه لایزالند . آنها قادر به تشکل‌اند و میتوانند در هرجا و هر رشته‌ای از

کار که بتوانند نیرو و توان خود را بطور کامل بکار اندازند ، متمرکز شوند ؛ آنها قادرند خود را در ژرفا و پهنای کار تولیدی متمرکز سازند و برای خود کارهای عام المنفعه بازهم بیشتری بیافرینند .

مقدمه برمقاله « نیروی کار اضافی راه حلی یافته‌است » (۱۹۵۵)

اعتلای کنونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است . در مدتی بسیار کوتاه صدها میلیون دهقان در استانهای مرکزی ، جنوبی و شمالی چین چون طوفانی سهمگین ، چون گردبادی تند ، به نیروئی بس قدرتمند و تیزرو چنان بپا خواهند خاست که هیچ نیروئی را ، هر قدر هم که عظیم باشد ، یارای باز داشتن آن نخواهد بود. آنها تمام قید و بندهائی را که دست و پایشانرا میبندد ، میگسلند و در شاهراه آزادی به پیش میشتابند . آنها تمام امپریالیستها ، دیکتاتورهای نظامی ، مأمورین رشوه‌خوار دولت ، مستبدین و متنفذین محلی را به گور خواهند سپرد . آنها

تمام احزاب انقلابی ، تمام رفقای انقلابی را در کوره عمل می‌آزمایند تا بتوانند آنها را یا بحریم خود راه دهند و یا آنکه از دامان خود طرد کنند . در اینجا سه حالت موجود است : یا باید در پیشاپیش توده‌ها حرکت کرد و آنان را رهبری نمود ؛ یا اینکه در پس آنان دوید و با سرو دست انتقادشان کرد ؛ و یا اینکه در سر راه آنان ایستاد و بمخالفت برخاست . هر فرد چینی در انتخاب یکی از این سه حالت آزاد است ، ولی سیر رویدادها شما را وادار خواهد کرد تا هرچه زودتر انتخاب کنید .

« گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان خونان » (مارس ۱۹۲۷) آثار منتخب ، جلد ۱

اوج تحولات اجتماعی در روستاها ، یعنی اوج کئوپراتیوه کردن هم اکنون در بعضی نقاط پدید گشته است و بزودی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت . این یك جنبش انقلابی پردامنه سوسیالیستی

است که بیش از ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت روستاها را دربر میگیرد و دارای اهمیت فوق‌العاده عظیم جهانشمول است. ما باید این جنبش را بطور فعال، با حرارت و منظم رهبری کنیم، نه اینکه آنرا با این یا آن وسیله بعقب سوق دهیم. اشتباه در جریان چنین جنبشی ناگزیر و قابل درك است واصلاح آن نیز چندان مشکل نیست. نواقص یا اشتباهات کادرها و دهقانان فقط بشرطی اصلاح و برطرف میشوند که ما به آنها فعالانه کمك کنیم.

« درباره کئوپراتیوه کردن کشاورزی »
(۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

در میان توده‌ها شور و شوق زایدالوصفی نسبت به سوسیالیسم نهفته است. آنهائیکه در دوران انقلاب فقط پابند قواعد کهنه‌اند، اصلاً قادر بدیدن این شور و شوق نیستند. آنها کورند و همه چیز در برابر دیدگانشان تیره و تار است. بعضی مواقع کار آنها حتی بجائی میرسد که حق و ناحق را باهم

مخلوط میکنند و سفید را سیاه جلوه میدهند. آیا ما باندازه کافی با این قبیل اشخاص برخورد نکرده‌ایم؟ آنهائیکه فقط از قواعد کهنه پیروی میکنند، همواره به شور و شوق توده‌ها کم‌بها میدهند و وقتیکه پدیده نوینی ظاهر شد، همیشه علم مخالفت بلند میکنند؛ آنها در ابتدا بمخالفت برمیخیزند و سپس اجباراً بشکست خود تن در میدهند و به اندکی انتقاد از خود بسنده میکنند. آنها باز وقتیکه پدیده نوین دیگری ظاهر شد، همان پروسه پیشین را دوباره تکرار میکنند. اینست سبك برخورد این افراد با هر پدیده نوین. چنین اشخاصی همیشه پاسیو بوده و در لحظات حساس از حرکت به پیش باز میایستند و ناگزیر باید آنها را محکم بجلو هل داد، تا شاید قدمی بپیش بردارند.

مقدمه بر مقاله « این دهکده در عرض دو سال کئوپراتیوه شده‌است » (۱۹۵۵)

از بیست سال باین طرف، حزب ما همه روزه

مشغول کار توده‌ای بوده‌است و در عرض این ده سال اخیر، هر روز از مشی توده‌ای صحبت کرده‌است . ما همیشه معتقد بوده‌ایم که انقلاب باید با اتکاء بتوده‌های مردم و شرکت همگان انجام گیرد ؛ ما با تکیه کردن به عده قلیلی که کارشان فقط صدور دستور است ، همیشه مخالفت ورزیده‌ایم . اما بعضی از رفقا هنوز مشی توده‌ای را در کار خود بطور کامل اجرا نمیکنند. آنها هنوز صرفاً بافراد قلیلی که در انزوا کار میکنند ، اتکا مینمایند . یکی از علل بروز چنین پدیده‌ای اینست که آنها از توضیح درباره کارهای جاری به افراد تحت رهبری خود ابا میکنند و نمیدانند چرا و چگونه باید قوه ابتکار و نیروی خلاق افراد تحت رهبری خود را بکار اندازند. آنها از نظر ذهنی میخواهند که هرکس دستی در کار داشته باشد ، ولی از طرف دیگر اجازه نمیدهند که توده‌ها بدانند چه باید بکنند و چگونه باید بکنند . در چنین وضعی چطور میتوان توقع داشت که توده‌ها به حرکت درآیند و خوب کار بکنند ؟ البته کار اساسی برای حل این مسئله تربیت ایدئولوژیك درباره مشی توده‌ای است . ولی در عین حال بازهم شیوه‌های کار مشخص بسیاری هست که ما باید باین رفقا یاد دهیم .

«گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه شانسی ـ سوی یوان » (۲ آوریل ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ٤

بیست و چهار سال تجربه بما نشان میدهد که وظیفه ، سیاست و سبك کار درست همیشه با خواستهای توده‌ها در هر زمان و مکان معین منطبق است و رشته‌های پیوند ما را با توده‌ها مستحکم میکند ؛ و وظیفه ، سیاست و سبك کار نادرست هرگز با خواستهای توده‌ها در هر زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده‌ها جدا میسازد . عیبهائی مانند دگماتیسم ، امپریسم ، قدرت فروشی ، دنباله‌روی ، سکتاریسم ، بوروکراسی ،

پرمدعائی در کار از آن جهت بکلی زیانبخش و غیر قابل تحمل‌اند و کسانی که از این بیماریها در رنج اند ، از آن جهت باید بر آنها فایق آیند که این عیوب باعث جدائی ما از توده‌ها میشود .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

بخاطر برقراری پیوند با توده‌ها باید در جهت نیازمندیها و آرزوهای آنها عمل کرد . هر کاریکه برای توده‌ها انجام میشود ، باید از نیازمندیهای آنها سرچشمه بگیرد ، نه از تمایلات یك فرد — ولو اینکه این تمایلات خیرخواهانه باشند. اغلب اتفاق میافتد که توده‌ها بطور عینی به فلان تغییر نیازمندند ، ولی از نظر ذهنی هنوز باین نیازمندی آگاهی نیافته‌اند و مایل و مصمم بدین تغییر نیستند . در چنین صورتی ما باید از خود صبر و شکیبائی نشان دهیم وتا زمانیکه با کار توضیحی ما اکثریت توده‌ها باین نیازمندی آگاهی نیافته‌اند و مایل و مصمم به برآوردن آن

نگشته‌اند ، نباید دست بچنین تغییری بزنیم ، زیرا در غیر این صورت خود را از توده‌ها منفرد خواهیم کرد . هرکاریکه شرکت توده‌ها را ایجاب کند ، اگر بدون آگاهی و تمایل آنها انجام گیرد ، به فرمالیته بدل میشود و به شکست میپیوندد . ... در اینجا دو اصل موجود است : یکی نیازمندی حقیقی توده‌ها ، و نه آن نیازی که ما در عالم تخیلمان برای‌آنها متصوریم ؛ و دیگری تمایلات توده‌ها . توده‌ها باید خود قادر به تصمیم گرفتن باشند ، نه اینکه ما برایشان تصمیم بگیریم .

« جبهه واحد در امور فرهنگی » (۳۰ اکتبر ۱۹٤٤) آثار منتخب ، جلد ۳

کنگره ما باید از تمام حزب دعوت کند که بر هشیاری خویش بیفزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی ، در هر مقام که باشد ، از توده‌ها بریده نشود. باید بهر رفیقی آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد ، بندای آنها با دقت گوش دهد ،

بهر جا که میرود ، در میان توده‌ها باشد ، بعوض اینکه خود را در رأس آنها قرار دهد ، با آنها درهم آمیزد ، با توجه بسطح موجود توده‌ها، آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد ، بتوده‌ها کمك کند که داوطلبانه رفته رفته متشکل شوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی مکان و زمان اجازه میدهد ، بتدریج بسط و توسعه دهند .

« درباره دولت ائتلاف » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

این ماجراجوئی است اگر وقتیکه توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند ، ما به تعرض دست زنیم . چنانچه ما در رهبری توده‌ها ، در کاریکه مخالف اراده آنها است ، اصرار ورزیم ، سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد. این اپورتونیسم راست است اگر وقتیکه توده‌ها مایل به پیشروی هستند ، ما پیشروی نکنیم .

« گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه شانسی - سوی‌یوان » (۲ آوریل ۱۹٤۸) آثار منتخب ، جلد ٤

قدرت فروشی در هر نوع کاری خطاست ، زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده‌ها تجاوز میکند و اصل عملیات داوطلبانه توده‌ها را نقض مینماید . قدرت فروشی ، مظهر آن عیبی است که تندخوئی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها میفهمند ، توده‌های مردم هم میفهمند . فقط با رفتن بمیان توده‌ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده‌ها این ویا آن فکر را فهمیده‌اند و آیا حاضر بعمل هستند یا نه . اگر ما اینطور عمل کنیم ، از قدرت‌فروشی در امان خواهیم بود . دنباله‌روی نیز در هر نوع کاری خطاست ، زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده‌ها فروتر میافتد و اصل رهبری کردن توده‌ها را بجلو نقض میکند . دنباله‌روی مظهر عیب دیگری است که کندی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمیفهمند ، توده‌ها هم نمیفهمند . غالباً اتفاق میافتد که توده‌ها از ما جلو میافتند و علاقه شدیدی به

پیشروی دارند ، حال آنکه رفقای ما چون نمیتوانند آنها را رهبری کنند ، بدنبال برخی از عناصر عقب مانده میدوند و نظرات آنها را منعکس میسازند و بالاتر از همه نظرات آنها را اشتباهاً بجای نظرات توده‌های وسیع میگیرند .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

نظرات توده‌ها را جمع کردن و بشکل فشرده در آوردن ، سپس بمیان توده‌ها رفتن و باین نظرات بطور پیگیر تحقق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری را شکل دادن — چنین است اسلوب اساسی رهبری.

« درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری » (۱ ژوئن ۱۹٤۳) آثار منتخب ، جلد ۳

در تمام کارهای عملی حزب ما ، رهبری راستین باید طبق اصل "از توده‌ها ، به توده‌ها" عمل کند . بدین معنی که نظرات توده‌ها را باید جمع کرد

(نظرات پراکنده وغیرمنظم) و آنها را بشکلی فشرده در آورد (آنها را از طریق بررسی بصورت نظرات فشرده و منظم درآورد) ، سپس بمیان توده‌ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده‌ها آنها را از خود بدانند ، پیگیرانه دنبال کنند، به عمل درآورند و صحت این نظرات را در این نوع عمل بیازمایند . سپس باید بار دیگر نظرات توده‌ها را بصورت فشرده درآورد و دوباره بمیان توده‌ها رفت تا آنکه این نظرات بتوانند پیگیرانه تحقق یابند . و بدینسان مکرر در مکرر این پروسه در یك حرکت مارپیچی تا بی‌نهایت ادامه مییابد و هر بار این نظرات صحیح تر ، زنده‌تر و غنی‌تر میگردند . چنین است تئوری مارکسیستی شناخت .

همانجا

ما باید بمیان توده‌ها برویم ، از آنها بیاموزیم ، تجربیات آنها را جمع بندی کنیم و از آن میان

اصول و متدهای بهتر و منظم‌تری بیرون کشیم و سپس آنها را در میان توده‌ها تبلیغ کنیم و توده ها را باجرای این اصول و متدها دعوت نمائیم ، تا آنکه معضلاتشان حل شوند و به آزادی و بهروزی رسند.

« متشکل شوید ! » (۲۹ نوامبر ۱۹۴۳)
آثار منتخب ، جلد ۳

در بعضی از ارگانهای رهبری ما هستند افرادیکه بر این عقیده‌اند که تنها آشنائی رهبران با رهنمودهای سیاسی حزب کافیست و توده‌ها را بدانستن آن احتیاجی نیست. این یکی از علل اساسی ایست که چرا بعضی از کارهای ما بخوبی انجام نمیگیرد .

« گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه شانسی – سوی یوان » (۲ آوریل ۱۹۴۸)
آثار منتخب ، جلد ٤

ما باید در کلیه جنبش‌های توده‌ای تحقیق و تحلیلی اساسی از تعداد پشتیبانان فعال ، مخالفان و بیطرفها بعمل آوریم و نباید درباره مسائل بطور

ذهنی و بدون اساس تصمیم بگیریم .

« شیوه‌های کار کمیته‌های حزبی » (۱۳ مارس ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد ٤

توده‌ها بطور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل میشوند : بخش نسبتاً فعال ، بخش میانه‌رو و بخش نسبتاً عقب‌مانده. بدینجهت رهبران باید بامهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه بآنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه‌رو را بالا برند و عناصر عقب‌مانده را بسوی خود جلب نمایند .

« درباره بعضی از مسایل مربوط به شیوه‌های رهبری » (۱ ژوئن ۱۹٤۳) آثارمنتخب ، جلد ۳

ما باید در برگرداندن سیاست حزب به‌عمل توده‌ها ورزیدگی داشته باشیم و بتوانیم موجباتی فراهم آوریم تا نه فقط کادرهای رهبری بلکه توده‌های وسیع مردم نیز هر جنبش و مبارزه‌ایرا که ما بپامیداریم، بفهمند و ماهیت آنرا بخوبی درک کنند.

این هنر رهبری مارکسیستی ـ لنینیستی است و ضمناً شاخصی است برای تعیین اینکه آیا ما در کار خود دچار اشتباه شده‌ایم یا نه .

« گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه شانسي ـ سوی یوان » (۲ آوریل ۱۹۴۸)
آثار منتخب ، جلد ٤

هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد ، در صورتیکه فعالیتش با فعالیت توده‌ها درهم نیامیزد، جز تلاش بی‌ثمر عده‌ای معدود چیز دیگری نخواهد بود . از سوی دیگر اگر توده‌های وسیع به تنهائی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشانرا بطور مناسب سازمان دهد ، دست بفعالیت زنند ، چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند و نه میتواند در یك سمت صحیح به پیش رود و یا بیك سطح عالی ارتقا یابد .

«درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری » (۱ ژوئن ۱۹۴۳) آثار منتخب ، جلد ۳

امور تولیدی توده‌ها، منافع توده‌ها ، تجارب و احساسات توده ها ــ تمام اینها را کادرهای رهبری همواره باید مورد توجه قرار دهند .

دستخط برای نمایشگاه تولیدی‌ایکه از طرف ارگانهای وابسته به کمیته مرکزی حزب وستاد کل ارتش هشتم ترتیب داده شده بود . (٢٤ نوامبر ۱۹٤۳)

ما باید نسبت به حال و زندگی توده‌ها دقیقاً توجه کنیم : از مسائل زمین و کار گرفته تا مسائل سوخت ، برنج ، روغن و نمك . . . . تمام این مسائل که به رفاه توده‌ها مربوطند ، باید در دستور روز ما قرار گیرند . ما باید درباره این مسایل بحث و مذاکره کنیم ، تصمیم بگیریم و سپس بموقع اجرا بگذاریم و نتایج حاصله را مورد کنترل و بررسی قرار دهیم . ما باید به توده‌ها کمك کنیم تا دریابند که ما مبین منافع آنان هستیم و زندگی ما بزندگی آنها پیوسته است . ما باید بآنها کمك

کنیم تا بتوانند از خلال همین چیزهای ساده وظایف عالی‌تری را که مطرح کرده‌ایم ، یعنی وظایف جنگ انقلابی را درک کنند و بدینسان از انقلاب پشتیبانی نمایند ، آنرا در سراسر کشور گسترش دهند ، بدعوت سیاسی ما پاسخ مثبت گویند و در راه پیروزی انقلاب تا بآخر پیکار کنند.

« از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، بشیوه کار توجه نمائید » (۲۷ ژانویه ۱۹۳٤) آثار منتخب ، جلد ۱

۱۲ — کار سیاسی

سیستم نمایندگان حزبی و شعبه‌های سیاسی که در چین برای اولین بار بوجود آمده ، سیمای این نیروهای مسلح * را کاملاً دگرگون ساخته است . ارتش سرخ که در سال ۱۹۲۷ تشکیل یافت و همچنین ارتش هشتم کنونی این سیستم را بارث برده و بسط و توسعه داده‌اند .

« مصاحبه با خبرنگار انگلیسی جمس برترام » (۲٥ اکتبر ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۲

---

*منظور نیروهای مسلح انقلابی است که در سالهای همکاری بین حزب کمونیست چین وگومیندان در جریان نخستین جنگ انقلابی داخلی (۲۷–۱۹۲٤) مشترکاً از طرف آنها سازمان داده شده بود .

ارتش آزادیبخش توده‌ای کار سیاسی انقلابی پرتوان خود را براساس جنگ توده‌ای و براساس اصل وحدت ارتش و مردم ، وحدت فرماندهان و رزمندگان وهمچنین تلاشی ارتش دشمن رشد و قوام داده است ؛ و این خود یکی از عوامل مهم پیروزی ما بر دشمن است .

« اوضاع کنونی و وظایف ما » (۲۵ دسامبر ۱۹٤۷) آثار منتخب ، جلد ٤

این ارتش آنچنان سیستم کار سیاسی بوجود آورده که برای جنگ توده‌ای لازم است و هدفش عبارتست از ترغیب مبارزه بخاطر یگانگی در صفوف خویش ، وحدت با سپاهیان دوست ، وحدت با خلق، تلاشی‌دشمن و پیروزی درهر نبرد .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

کار سیاسی شریان حیاتی همه کارهای اقتصادی

است . این بویژه برای زمانی صادق است که نظام اقتصادی جامعه از اساس دگرگون شده باشد .

مقدمه برمقاله « درس جدی » (۱۹۵۵)

"حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود"— این دلیل مهمی است براینکه چرا ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبرد سخت و دشواری دست زند .

« مبارزه در کوهستان جین گان » (۲۵ نوامبر ۱۹۲۸) آثار منتخب ، جلد ۱

سه اصل اساسی ذیل اصول هدایت کننده کار سیاسی ارتش هشتم اند : اولا ، وحدت افسران و سربازان یعنی برافکندن روش‌های فئودالی در ارتش، ممنوع کردن ضرب و شتم ، برقراری انضباط آگاهانه ، و شرکت در غم و شادی یکدیگر — در نتیجه این تدابیر است که تمام ارتش بطور فشرده وحدت یافته است ؛ ثانیاً ، اصل وحدت بین ارتش

و خلق ، یعنی رعایت چنان انضباطی که هرگونه تجاوزی را به منافع خلق قدغن سازد، تبلیغات در میان توده‌ها ، متشکل ساختن و مسلح نمودن آنها، سبك کردن بار اقتصادی آنها و سرکوب خائنین و میهن فروشانی که به ارتش و خلق صدمه و زیان میرسانند — در نتیجه این تدابیر است که ارتش با خلق بطور فشرده متحد گردیده و در همه جا مورد استقبال خلق قرار گرفته است ؛ ثالثاً ، اصل تلاشی قوای دشمن و رفتار بزرگوارانه نسبت به اسرای جنگی . پیروزی ما تنها بسته به عملیات نظامی نیست ، بلکه به تلاشی قوای دشمن نیز بستگی دارد .

« مصاحبه با خبرنگار انگلیسی جمس برترام » (۲۵ اکتبر ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۲

نیروهای نظامی ما باید در مناسبات متقابل بین ارتش وخلق، بین ارتش و دولت ، بین ارتش وحزب، بین افسران و سربازان و بین کار نظامی و سیاسی و

همچنین در مناسبات بین کادرها اصول صحیحی را مراعات کنند و دقت نمایند دچار فساد میلیتاریستی نگردند . افسران باید از سربازان مواظبت کنند ، و نباید نسبت به حال و زندگی آنها بی‌اعتنائی نشان دهند و بمجازاتهای بدنی توسل جویند ؛ ارتش باید از مردم مواظبت کند و هیچگاه بمنافع آنها زیان نرساند ؛ ارتش باید به ارگانهای دولتی و حزبی احترام بگذارد و هیچگاه "ادعای استقلال" نکند .

« متشکل شوید ! » (۲۹ نوامبر ۱۹۴۳) آثار منتخب ، جلد ۳

سیاست ما نسبت به اسرائی که از قوای نظامی ژاپن و ارتش‌های پوشالی و ضد کمونیستی گرفته شده‌اند ، اینستکه بجز آن افرادیکه مورد تنفر و کینه شدید توده‌ها هستند و باید بمجازات برسند و حکم اعدامشان از طرف مقامات بالاتر تأیید شده‌است ، بقیه را آزاد کنیم . در بین این اسرا افرادی را که از روی اجبار به ارتش ارتجاعی

پیوسته‌اند و کم و بیش متمایل به انقلابند ، باید به تعداد زیاد برای کار و خدمت بسوی ارتشِ خود جلب نمائیم و بقیه را آزاد کنیم ، و چنانچه باز در جنگی علیه ما شرکت جستند و اسیر شدند ، باید دوباره آنها را آزاد کنیم . ما هرگز نباید بآنها توهین کنیم ، اموالشان را بگیریم ویا آنها را مجبور نمائیم که در برابر ما سر تسلیم فرود آورند، بلکه باید با آنها بدون استثناء با صداقت و مهربانی رفتار کنیم. آنها هرقدر هم که مرتجع باشند ، این سیاست ما باید همیشه ثابت بماند . این راه بسیار مؤثری است برای منفرد ساختن اردوگاه ارتجاع .

« درباره سیاست » (۲۵ دسامبر ۱۹۴۰)
آثار منتخب ، جلد ۲

سلاح در جنگ البته عامل مهمی است ولی عامل تعیین کننده نیست . عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی . تناسب نیروها تنها نسبت قدرتهای نظامی و اقتصادی نیست ، بلکه نسبت

قدرت‌های انسانی و معنوی نیز میباشد . اداره قدرتهای نظامی و اقتصادی نیازمند به انسان است .

«درباره جنگ طولانی» (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

بمب اتمی ببر کاغذی است که مرتجعین آمریکائی برای ارعاب انسانها بدان توسل میجویند . بمب اتمی بظاهر ترسناك بنظر میرسد ، ولی در واقع چنین نیست . البته بمب اتمی یك سلاح کشتار جمعی است ، لیکن در آخرین تحلیل این خلق است که فرجام جنگ را معین میکند ، نه یك یا دو سلاح نوین .

« مصاحبه با خبرنگار آمریکائی آنالوئیز استرانگ » (اوت ۱۹٤٦) آثار منتخب ، جلد ٤

پایه ارتش سرباز است . بدون تلقیح یك روح سیاسی مترقی به سربازان و بدون گسترش این روح از طریق کار سیاسی مترقی ، نمیتوان بین افسران

و سربازان وحدت واقعی ایجاد نمود ، احساسات آنها را برای جنگ مقاومت کاملاً برانگیخت و پایه محکمی برای استفاده ثمربخش از تمام وسایل تکنیکی و تاکتیک‌های ما فراهم ساخت .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

در ارتش سرخ بین عده‌ای از رفقا روحیه نظامیگری بطور وسیع شیوع یافته است . اشکال بروز چنین روحیه‌ای بدینقرار است :

۱ — این رفقا کار نظامی را مغایر کار سیاسی میدانند و نمیخواهند قبول کنند که کار نظامی فقط وسیله‌ای برای اجرای وظایف سیاسی است . بعضی‌ها حتی ادعا میکنند : "هرگاه کارهای نظامی خوب انجام بگیرند ، کارهای سیاسی نیز بالطبع خوب انجام خواهند گرفت ؛ هرگاه کارهای نظامی درست انجام نگیرند ، کارهای سیاسی هم نمیتوانند وضع خوبی داشته باشند" — این بمعنای

آنستکه قدمی فراتر نهاده شود و بامور نظامی نسبت بکارهای سیاسی نقش رهبری کننده داده شود .

......

« درباره اصلاح نظرات نادرست درحزب»
(دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد ۱

آموزش وتربیت ایدئولوژیك ، وظیفه مرکزی برای وحدت بخشیدن بتمام حزب در مبارزات عظیم سیاسی است . حزب بدون انجام این وظیفه قادر باجرای هیچیك از وظایف سیاسی خود نخواهد بود .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

در این اواخر از کار ایدئولوژیك و کار سیاسی در میان روشنفکران و دانشجویان قدری کاسته شده است و حتی گرایشهای ناسالمی نیز بچشم میخورد . بعضی‌ها ظاهراً براین نظرند که دیگر

سیاست و آینده میهن و آرمانهای بشر قابل توجه نیستند . مارکسیسم در حالیکه برای همین اشخاص زمانی مد روز بود ، امروز دیگر از مد افتاده‌است . بدینجهت ما باید اکنون برای مبارزه با این گرایشها به کار ایدئولوژیك و سیاسی خود شدت بخشیم . روشنفکران و دانشجویان ما باید با پشتکار زیاد به تحصیل خود ادامه دهند و همپای تحصیلات تخصصی دربالا بردن سطح آگاهی سیاسی وایدئولوژیک خود نیز بکوشند و بدین منظور مارکسیسم و همچنین مسایل سیاسی روز را بیاموزند . نداشتن نظرات سیاسی صحیح همانند جسم بی‌روح است .

... کلیه ادارات و سازمانها باید در مورد کار ایدئولوژیك و سیاسی حس مسئولیت داشته باشند . این در مورد حزب کمونیست ، سازمان جوانان ، ادارات دولتی مسئول این کار و بویژه مدیران و معلمین آموزشگاه‌ها نیز صادق است .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

سربازان ارتش سرخ در پرتو آموزش سیاسی ، همگی آگاهی طبقاتی یافته‌اند و ضرورت تقسیم اراضی ، استقرار قدرت سیاسی ، تسلیح کارگران و دهقانان را درك کرده‌اند و میدانند که بخاطر خود، بخاطر کارگران و دهقانان میرزمند . از اینروست که آنها بدون کوچکترین شکایتی همه گونه سختی و دشواری مبارزات تلخ را بخود هموار ساخته‌اند . هر گروهان ، گردان ، یا هنگ دارای یك کمیته سربازی است که حافظ منافع سربازان بوده و بکار سیاسی و توده‌ای مشغول است .

« مبارزه در کوهستان جین گان » (۲۵ نوامبر ۱۹۲۸) آثار منتخب ، جلد ۱

رشد صحیح جنبش برای شکایت کردن از جور و ستم (جور و ستمی که از طرف جامعه کهن و مرتجعین نسبت به مردم زحمتکش اعمال شده) و "سه بازرسی" (منشاء طبقاتی ، حس وظیفه شناسی و اراده بمبارزه) آگاهی سیاسی فرماندهان

و رزمندگان سراسر ارتش را در مبارزه بخاطر آزادی توده‌های زحمتکش استثمار شده ، بخاطر اصلاحات ارضی در سراسر کشور و نابودی دشمن مشترک خلق یعنی داردوسته چانکایشک بمیزان قابل ملاحظه‌ای بالا برده‌است . در ضمن ، جنبش مذکور همبستگی استوار فرماندهان و رزمندگان را تحت رهبری حزب کمونیست بشدت تحکیم نموده‌است . ارتش بر این اساس در صفوف خود بپاکیزگی بیشتری دست یافته ، انضباط خود را تحکیم و تقویت نموده، جنبشی توده‌ای برای تعلیمات نظامی برپا کرده ، و دموکراسی را درعرصه سیاسی ، اقتصادی و نظامی تحت رهبری دقیق و بطور منظم رشد و قوام داده‌است. از اینرو ارتش ما چون تنی واحد بهم پیوسته‌است ، بطوریکه همه کس فکر و نیروی خود را بکار میاندازد . ارتش ما از قربانی نمیهراسد ، قادر به غلبه بر کلیه مشکلات مادی است و سرشار از روحیه قهرمانی توده‌ای و جرأت به نابود ساختن دشمن است ؛ چنین

ارتشی شکست ناپذیر است .

« درباره پیروزی بزرگ شمال غربی و جنبش طراز نوین برای تربیت ایدئولوژیك در ارتش آزادیبخش » (۷ مارس ۱۹۴۸)
آثار منتخب ، جلد ٤

در این چند ماه اخیر تقریباً کلیه واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای از فاصله بین نبردها بمقیاس وسیع برای تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی استفاده نموده‌اند . این امر تحت رهبری و بطور منظم و دموکراتیك انجام یافته است ، و از اینرو شور و هیجان انقلابی توده‌های وسیع فرماندهان و رزمندگان را برانگیخته و بآنها امکان داده‌است تا بهدف جنگ بروشنی پی برند ، بعضی گرایشهای نادرست ایدئولوژیك و بعضی تظاهرات ناپسند موجود در ارتش را از میان بردارند ، بکادرها و سربازان آموزش دهند و نیروی رزمنده ارتش را بطور قابل ملاحظه بالا برند . ما از این پس نیز باید این جنبش طراز

نوین تربیت ایدئولوژیك راکه جنبشی دموکراتیك و توده‌ای است ، در ارتش ادامه دهیم .

« سخنرانی در کنفرانس کادرهای منطقه آزادشده شانسی ـ سوی یوان » (۱ آوریل ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ۴

سیاست آموزشی دانشگاه " کان دا" (دانشگاه نظامی ـ سیاسی ضد ژاپنی) عبارتست از: سمت گیری سیاسی ثابت و صحیح ، سبك کار کوشنده و ساده ، استراتژی و تاکتیك نرمش پذیر. اینست سه اصل مهم و ضرور برای تربیت یك سپاهی انقلابی در مبارزه علیه ژاپن . و طبق این اصول است که کارمندان و معلمان درس میدهند و دانشجویان تحصیل میکنند .

« مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوبی است نه بد » (۲۶ مه ۱۹۳۹)

ملت ما دارای یك شیوه سنتی مبارزه سخت بوده‌است که ما باید آنرا بسط و توسعه دهیم . . . .

بعلاوه ، حزب کمونیست همواره از یك سمت گیری سیاسی ثابت و صحیح طرفداری کرده‌است. . . . این سمت گیری از مبارزه سخت جدائی‌ناپذیر است. بدون سمت گیری سیاسی ثابت و صحیح محال است که بتوان شیوه مبارزه سخت را معمول داشت ، و بدون شیوه مبارزه سخت غیرممکن است که بتوان سمت گیری سیاسی ثابت و صحیح را نگهداشت .

« نطق در میتینگ ین آن بمناسبت روز بین‌المللی کار » (۱ مه ۱۹۳۹)

وحدت ، تحرك ، جدیت ، و شور و شوق

شعار برای دانشگاه "کان دا" (دانشگاه نظامی ـ سیاسی ضد ژاپنی)

آنچه که واقعاً در دنیا بحساب میآید، وظیفه‌شناسی است ، و حزب کمونیست از هرکس دیگری وظیفه‌شناس‌تر است .

نطق در ملاقات با دانشجویان وکارآموزان چینی مقیم شوروی (۱۷ نوامبر ۱۹۵۷)

۱۳ – مناسبات بین افسران و سربازان

ارتش ما همیشه از دو رهنمود سیاسی پیروی میکند : اول اینکه ما باید نسبت به دشمنانمان بیرحم باشیم ؛ ما باید آنها را از پا درآوریم و نابود سازیم . دوم اینکه ما باید نسبت بخودمان ، نسبت بمردم و رفقایمان ، نسبت برؤسا و زیردستانمان مهربان باشیم و با آنها متحد گردیم .

نطق در ضیافت کمیته مرکزی برای
نمایندگان نمونه آموزش از واحدهای ارتش
در پشت جبهه (۱۸ سپتامبر ۱۹۴۴)

ما از نقاط مختلف کشور باینجا آمده‌ایم و بخاطر هدف انقلابی مشترك گرد هم جمع گشته‌ایم . . . .کادرهای ما باید از یکایك سربازان مواظبت کنند،

تمام رزمندگان صفوف انقلابی باید بیکدیگر توجه کنند ، یکدیگر را دوست بدارند و بهم کمك نمایند .

« خدمت به خلق » (۸ سپتامبر ۱۹۴۴)
آثار منتخب ، جلد ۳

در تمام واحدهای ارتش باید جنبشی برای پشتیبانی از کادرها و مواظبت از سربازان برپا گردد . از کادرها باید دعوت شود که از سربازان مواظبت نمایند و از سربازان نیز باید دعوت شود که از کادرها پشتیبانی کنند . آنها باید نواقص و اشتباهات یکدیگر را در میان گذارند و فوراً اصلاح نمایند . بدین طریق آنها قادر خواهند بود بوحدت درونی بسیار خوبی دست یابند .

« وظایف سال ۱۹۴۵ » (۱۵ دسامبر
۱۹۴٤)

خیلی‌ها تصور میکنند مناسبات بین افسران و سربازان ، ارتش و خلق از این جهت تاکنون بهبود

نیافته که شیوه‌های نادرستی بکار میرفته‌است ، ولی من همیشه بآنها گفته‌ام که این مسئله‌ایست مربوط به برخورد اساسی (یا اصل اساسی) ، یعنی مسئله احترام نهادن به سربازان و خلق . از همین برخورد است که رهنمودهای سیاسی ، شیوه‌ها و اشکال خاص ناشی میشوند . بدون چنین برخوردی ، رهنمودهای سیاسی، وتمام شیوه‌ها واشکال بدون تردید نادرست از آب در می‌آیند و بهبود مناسبات بین افسران و سربازان ، ارتش و خلق بهیچوجه مقدور نخواهد شد . سه اصل اساسی برای کار سیاسی در ارتش عبارتند از : اولا وحدت افسران و سربازان ، ثانیاً وحدت بین ارتش و خلق ، ثالثاً متلاشی ساختن ارتش دشمن . برای تحقق مؤثر باین اصول باید از یك برخورد اساسی شروع نمود، یعنی از احترام نهادن به سرباز ، به خلق ، به شخصیت اسرائی که اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند . کسانیکه تصور میکنند اینها همه موضوعات صرفاً فنی

هستند و اصولا مسئله برخورد اساسی مطرح نیست، واقعاً در اشتباهند و باید نظر خود را اصلاح کنند .

« درباره جنگ طولانی » (مه ١٩٣٨)
آثار منتخب ، جلد ٢

کمونیستها وقتیکه بین زحمتکشان کار میکنند ، باید شیوه دموکراتیك اقناع و تربیت را بکار برند ، نه اینکه به شیوه‌های آمرانه و جبری توسل جویند . حزب کمونیست چین از این اصل مارکسیستی - لنینیستی با صداقت تمام پیروی میکند .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(٢٧ فوریه ١٩٥٧)

رفقای ما باید درك کنند که تجدید تربیت ایدئولوژیك کاری است بس طولانی که باید با حوصله و دقت انجام گیرد ؛ آنها نباید سعی کنند که ایدئولوژی دیگران را که طی ده‌ها سال زندگی عملی بوجود آمده، در چند جلسه یا طی چند درس عوض

کنند . دیگران را نه با زور و فشار بلکه فقط با دلیل و منطق میتوان قانع کرد . زور و فشار هرگز باقناع آنان منجر نخواهد شد . تلاش در اقناع آنان بوسیله زور تلاشی عبث است . چنین شیوه‌ای فقط در برخورد با دشمنان جایز است ولی نه در برخورد با رفقا و دوستان .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

باید بین دشمن و خودی بروشنی فرق گذاشت ؛ در مقابل رفقا بهیچوجه نباید موضع آنتاگونیستی اتخاذ کرد و با آنها آنچنان رفتار نمود که با دشمنان رفتار میشود . وقتیکه انسان شروع بسخن میکند ، باید دفاع پرشور از امر خلق و بالا بردن آگاهی سیاسی خلق را در نظر بگیرد نه اینکه دیگران را بباد استهزا بگیرد و یا مورد حمله قرار دهد .

همانجا

۱۴ ــ مناسبات بین ارتش و خلق

ارتش باید با خلق جوش بخورد تا آنکه خلق آنرا ارتش خود بداند . چنین ارتشی شکست‌ناپذیر خواهد بود ، ...

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

باید بهر رفیقی فهماند وقتیکه ما بخلق تکیه کنیم ، زمانیکه به نیروی خلاقه زوال ناپذیر توده‌ها ایمان راسخ پیدا نمائیم ، و باین ترتیب بخلق اعتماد کنیم و با او یکی شویم ، بر هر مشکلی غلبه خواهیم کرد و هیچ دشمنی قادر بشکست ما نخواهد بود ، در حالیکه ما قادر

خواهیم بود دشمن را در هم شکنیم.

«درباره دولت ائتلافی» (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب، جلد ۳

رفقای ما بهر جا که میروند، باید با توده‌ها مناسبات خوبی برقرار سازند، به آنها توجه کنند و در رفع مشکلاتشان مدد کار آنها باشند. ما باید با توده‌ها متحد شویم؛ ما هر چه با توده‌های بیشتری متحد شویم، بهتر است.

«درباره مذاکرات چون کین» (۱۷ اکتبر ۱۹٤۵) آثار منتخب، جلد ٤

ارتش در مناطق آزاد شده باید پشتیبان دولت و دوستدار خلق باشد، درحالیکه دولت دموکراتیک باید خلق را در پشتیبانی از ارتش و توجه خاص نسبت به خانواده‌های سربازانیکه علیه ژاپن میرزمند، رهبری کند. بدین طریق مناسبات میان ارتش و

خلق باز هم بهتر خواهد شد.

«درباره دولت ائتلافی» (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب، جلد ۳

در ارتش ما وظیفه پشتیبانی از دولت و مواظبت از خلق باید از طریق تربیت ایدئولوژیك فرماندهان و رزمندگان انجام گیرد تا آنکه آنها اهمیت این وظیفه را کاملاً درك کنند. ارتش در صورتی که این وظیفه را بخوبی انجام دهد، روابط ارگانهای محلی دولتی و خلق با ارتش نیز حسنه خواهند شد.

«سیاست برای کار در مناطق آزاد شده در سال ۱۹٤٦» (۱۵ دسامبر ۱۹٤۵) آثار منتخب، جلد ٤

در جریان این جنبشها * ارتش از یکطرف و حزب و دولت از طرف دیگر باید نواقص و اشتباهاتی را که در سال ۱۹٤۳ داشته‌اند، کاملاً روشن

* جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مواظبت از خلق" وجنبش برای "پشتیبانی از ارتش وتوجه خاص نسبت به خانواده‌های سربازانیکه علیه ژاپن میرزمند".

سازند و آنها را در سال ۱۹۴۴ با قطعیت تصحیح نمایند. از این ببعد چنین جنبشهائی باید در ماه اول هر سال قمری در همه جا برپا گردد و در جریان آن باید تعهدنامه‌هائی مبنی بر "پشتیبانی از دولت و مواظبت از خلق" و "پشتیبانی از ارتش و توجه خاص نسبت به خانواده‌های سربازانیکه علیه ژاپن میرزمند"، مکرر در مکرر قرائت گردد، و نظامیانیکه درمناطق پایگاهی نسبت به افراد ارگانهای حزبی یا دولتی و یا نسبت بخلق رفتار آمرانه دارند، ویا اینکه اعضای حزب یا کارمندان دولتی و یا غیرنظامیانی که به نظامیان توجه کافی نمیکنند، باید درمقابل توده‌ها مرتباً ازخود انتقاد کنند (هر طرف باید فقط ازخود انتقاد کند، نه ازطرف دیگر) تا آنکه این نواقص و اشتباهات کاملاً اصلاح گردند.

« گسترش جنبشهائی برای کاهش بهره مالکانه، افزایش تولید و "پشتیبانی از دولت ومواظبت از خلق" در مناطق پایگاهی » (۱ اکتبر ۱۹۴۳) آثار منتخب، جلد ۳

۱۵ — دموکراسی در سه زمینه عمده

دموکراسی در ارتش باید بطور عمده با لغو تنبیهات بدنی و فحاشی که عملی فئودالی است، و همچنین با شرکت دادن افسران و سربازان در غم و شادی یکدیگر، تاحد معینی عملی گردد. بدین ترتیب بین سربازان و افسران وحدت برقرار خواهد شد، قدرت پیکار ارتش فوق‌العاده بالا خواهد رفت و دیگر شکی در اینکه ما قادر به تحمل این جنگ سخت و طولانی هستیم، درمیان نخواهد بود.

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب، جلد ۲

علت اینکه ارتش سرخ با وجود شرایط بد

مادی و زد و خوردهای مداوم همچنان پا برجا مانده است، صرفنظر از نقش حزب، اجرای دموکراسی در درون ارتش است. افسران سربازان را کتك نمیزنند؛ با افسران و سربازان بطور یکسان رفتار میشود؛ سربازان در تشکیل جلسات و بیان نظرات خود آزادند؛ تشریفات مفصل و زائد حذف میگردند؛ بازرسی صورت دخل و خرج برای همگان آزاد است. ... در چین همانقدر که مردم به دموکراسی نیاز دارند، ارتش نیز بدان نیازمند است. دموکراسی در ارتش ما سلاح مهمی است برای تلاشی ارتش مزدور فئودالی.

«مبارزه در کوهستان جین گان» (۲۵ نوامبر ۱۹۲۸) آثار منتخب، جلد ۱

سیاستی که برای کار سیاسی واحدهای ارتش ما در نظر گرفته شده، عبارتست از بسیج بی‌پروای توده سربازان و فرماندهان و کلیه کارمندان تا آنکه

بتوان از طریق جنبشی دموکراتیك تحت رهبری متمرکز به سه هدف عمده دست یافت یعنی بیك درجه عالی از وحدت سیاسی، به بهبود شرایط زندگی، و به تکنیك وتاکتیك نظامی بهتر رسید. جنبش "سه بازرسی" و "سه اصلاح" * که هم اکنون در واحدهای ارتش ما با شور و حرارت جریان دارد، درست باین منظور برپا گردیده که از طریق اسلوبهای دموکراتیك سیاسی و اقتصادی بدو هدف اول از سه هدف فوق‌الذکر دست یافته شود.

---

* "سه بازرسی" و "سه اصلاح" جنبش مهمی را برای تحکیم حزب و آموزش ایدئولوژیك در ارتش تشکیل میدهد که در رابطه با اصلاحات ارضی طی جنگ آزادیبخش توده‌ای از طرف حزب ما برانگیخته شده بود. "سه بازرسی" در محلها بمعنای کنترل در منشاء طبقاتی، ایدئولوژی و سبك کار؛ در واحدهای مسلح کنترل در منشاء طبقاتی، حس وظیفه شناسی و اراده به مبارزه است. "سه اصلاح" یعنی استحکام تشکیلاتی، آموزش ایدئولوژیك و اصلاح سبك کار.

دموکراسی اقتصادی عبارت از اینستکه باید به نمایندگان منتخب سربازان حق داده شود در اداره امور مربوط به خواروبار و تغذیه گروهان ، فرمانده گروهان را دستیاری کنند (البته نباید از حدود دستیاری تجاوز کنند) .

دموکراسی نظامی عبارت از اینستکه باید افسران و سربازان و همچنین خود سربازان هنگام تعلیمات نظامی بیکدیگر تعلیم دهند ؛ هنگام نبرد گروهانهائیکه در جبهه هستند ، باید جلسات گوناگون بزرگ و کوچك تشکیل دهند . سربازان باید تحت رهبری فرمانده گروهان درباره طرق حمله بمواضع دشمن و راه تصرف آنها و طرز انجام مأموریتهای جنگی به بحث برانگیخته شوند ؛ وچنانچه پیکار چند روز متوالی بطول انجامد، این جلسات نیز باید چندین بار تشکیل شوند. این نوع دموکراسی نظامی در نبرد "پان لون" در شمال استان "شنسی" و در نبرد "شی جیاچونگ" در ناحیه "شانسی - چاهار -

هه به" با موفقیت زیاد عملی شد. این نشان میدهد که دموکراسی نظامی سودمند است ، زیانبخش نیست .

« جنبش دموکراتیك در درون واحدهای‌ارتش »
(٣٠ ژانویه ١٩٤٨) آثار منتخب، جلد ٤

در مبارزه بزرگ کنونی ، حزب کمونیست چین از همه ارگانهای رهبری ، اعضاء و کادرهای خود گسترش حد اعلای فعالیت را که یگانه وسیله تضمین پیروزی است ، طلب میکند . این فعالیت باید بطور مشخص در این جهت باشد که ارگانهای رهبری ، کادرها و اعضای حزب ، نیروی خلاقه خود را بکار اندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدون پروا و بجا سئوالات خود را مطرح کنند ، نظریات خود را بیان نمایند، از معایب انتقاد کنند و همچنین فعالیت ارگانها و کادرهای رهبری را بطور رفیقانه کنترل کنند ،

وگرنه فعالیت مورد بحث ما سخنی پوچ و توخالی خواهد بود. گسترش این فعالیت منوط به دموکراتیزه کردن حیات حزب است. در صورت فروکش حیات دموکراتیک در حزب گسترش این فعالیت هدفی تحقق ناپذیر خواهد شد. تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیطی دموکراتیک امکان پذیراست.

« نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی »
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

هرکس که میخواهد باشد، بشرط اینکه دشمن نباشد و بما کینه‌توزانه حمله نکند، باید باو اجازه صحبت داده شود، ولو اینکه صحبتش نادرست باشد. مسئولین درجات مختلف موظفند که بحرف دیگران گوش دهند. دو اصل باید در اینجا رعایت شود: ۱ — درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن، آنچه گفتنی داری، برای خودت نگاه مدار ؛ ۲ — هیچکس را از جهت حرفی که زده است، گناهکار مدان، بلکه از گفته‌های او پند بگیر.

بدون رعایت درست و نه کاذب اصل "هیچکس را از جهت حرفی که زده است، گناهکار مدان"، این نتیجه که "درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن، آنچه گفتنی داری، برای خودت نگاه مدار" حاصل نخواهد شد.

« وظایف سال ۱۹۴۵ » (۱۵ دسامبر ۱۹۴۴)

در داخل حزب باید در زمینه دموکراسی کار آموزشی شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که دموکراسی چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدامست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد. تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف دموکراسی درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بند و باری نابود کننده انضباط جلوگیری کرد.

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

دموکراسی درون حزبی ، چه در واحدهای نظامی و چه در ارگانهای محلی ، باید به استحکام انضباط و تقویت نیروی رزمنده خدمت کند ، نه به تضعیف آنها .

همانجا

دموکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری ریشه‌کن کرد . قبل از هر چیز باید باین خطر اشاره شود که دموکراسی افراطی موجب اختلال سازمانهای حزبی و یا تلاشی کامل آنها میگردد ، نیروی پیکارجوی حزب را تضعیف و یا حتی آنرا کاملاً از بین می‌برد ، حزب را از اجرای وظایف مبارزاتی خود عاجزمیسازد ودر نتیجه انقلاب را بشکست میکشاند . علاوه بر این ، باید خاطر نشان شود که دموکراسی افراطی از بیزاری اندیویدوآلیستی خرده بورژوائی نسبت به انضباط سرچشمه میگیرد . وقتیکه چنین پدیده‌ای در درون حزب ظاهر شود ، بصورت افکار

دموکراتیک افراطی در زمینه سیاسی و تشکیلاتی درمیاید . این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا بهیچوجه سازگار نیستند .

«درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»
(دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد ۱

۱۶ ـ تربیت و تعلیم نیروهای نظامی

سیاست آموزش و پرورش ما باید برای تمام دانش‌پژوهان امکاناتی فراهم کند تا آنها بتوانند خود را از نظر اخلاقی، معنوی و جسمی رشد و پرورش دهند و بیك زحمتکش دارای آگاهی سوسیالیستی و با معلومات بدل گردانند.

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

در کار آموزش کادرها، چه برای آنهائی که کار میکنند و چه برای آنهائی که در مدارس کادرها مشغول تحصیل اند، باید از چنین مشی پیروی شود: دقت و توجه عمده نسبت به مطالعه مسائل

پراتیک انقلاب چین، استفاده از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم بمثابه رهنمای عمل و لغو اسلوب آموزش مارکسیسم - لنینیسم بطور جامد و جدا از زندگی.

«آموزش خود را ازنوبسازیم» (مه ۱۹۴۱) آثار منتخب، جلد ۳

در یك مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارت است ازانتخاب مدیر و معلم و تعیین یك رهنمود آموزشی.

«مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب، جلد ۱

برای اداره یك آموزشگاه صد نفری احتیاج بیك گروه رهبری مرکب از چند نفریابیش ازده نفر است که طبق شرایط موجود تشکیل شده باشد (نه اینکه بطور مصنوعی سرهم بندی شده باشد) و فعالترین، درستکارترین و باهوش‌ترین آموزگاران و کارمندان و دانشجویان را دربرگیرد، والا این آموزشگاه

مطمئناً بخوبی اداره نخواهد شد .

« درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری » (۱ ژوئن ۱۹۴۳) آثار منتخب ، جلد ۳

تمام افسران و سربازان ارتش ما باید مهارت نظامی خود را کامل کنند ، برای پیروزی حتمی در جنگ متهورانه به پیش روند ، وکلیه دشمنان را با قطعیت ، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازند .

« مانیفست ارتش آزادیبخش توده‌ای چین » (اکتبر ۱۹۴۷) آثار منتخب ، جلد ٤

در برنامه یك ساله‌ایکه بتازگی شروع شده وهدفش تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی است ، باید جنبه های نظامی و سیاسی را از نظر اهمیت همسنگ دانست و آندو را باهم تلفیق داد . درآغاز اجرای این نقشه باید تکیه عمده را روی جنبهٔ سیاسی

گذاشت ، یعنی تکیه بر بهبود روابط بین افسران و سربازان ، تحکیم و تقویت وحدت درونی و برانگیختن شور و شوق عالی در بین توده‌های کادرها و سربازان. تنها از این‌طریق است‌که تحکیم صفوف وتعلیمات نظامی آسانتر عملی میشود و به نتیجه بهتری میرسد .

« وظایف سال ۱۹٤۵ » (۱۵ دسامبر ۱۹٤٤)

در مورد متد تعلیمات نظامی ، ما باید جنبشی برای تعلیمات توده‌ای براه اندازیم که درآن افسران به سربازان و سربازان به افسران و همچنین سربازان به سربازان تعلیم دهند .

« رهنمود سیاسی برای کار در مناطق آزاد شده در سال ۱۹٤۶ » (۱۵ دسامبر ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

شعار ما در امر تعلیمات قوای نظامی چنین است : "افسران به سربازان و سربازان به افسران

و همچنین سربازان به سربازان تعلیم میدهند". رزمندگان تجربیات جنگی عملی فراوانی اندوخته‌اند. افسران باید از رزمندگان بیاموزند ؛ بدینسان لیاقت و کاردانی آنها وقتیکه تجربیات دیگران را گرفتند ودرخود زنده کردند ، بیشتر خواهد شد .

« گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه "شانسی–سوی‌یوان" » (۲ آوریل ۱۹۴۸)
آثار منتخب ، جلد ٤

در مورد دوره‌های تعلیماتی ، هدف عمده هنوز باید ارتقاء سطح تکنیك تیراندازی ، جنگ سرنیزه ، پرتاب نارنجك وغیره باشد ؛ بالا بردن سطح تاکتیك باید هدف ثانوی باشد و درعین حال برای عملیات شبانه نیز باید اهمیت خاصی قایل شد .

« رهنمود سیاسی برای کار در مناطق آزاد شده در سال ۱۹٤٦ » (۱۵ دسامبر ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

۱۷ ـ خدمت بخلق

ما باید فروتن و با حزم باشیم ، از غرور و تندخوئی بپرهیزیم ، و یکدل و یکجان به خلق چین خدمت کنیم ....

« دو سرنوشت محتمل برای چین » (۲۳ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

نقطه حرکت ما عبارت است از خدمت صمیمانه بخلق ، جدا نشدن از توده‌ها حتی برای یك لحظه ، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبدا گرفتن ، مسئولیت در برابر خلق را با مسئولیت در برابر ارگانهای رهبری حزب یکی دانستن .

« درباره دولت ائتلافی » (٢٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

ارگانهای دولتی باید مجری اصل سانترالیسم دموکراتیک باشند ؛ آنها باید به توده‌های مردم اتکا کنند و کارمندانشان باید خدمتگزار خلق باشند.

« در باره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

روحیه رفیق "بسیون" ، یعنی اینکه بدون کوچکترین توجه بمنافع شخصی خود را تماماً وقف دیگران کردن ، در حس عمیق وظیفه شناسی در کار و علاقه آتشین وی نسبت به رفقا و مردم تجلی میکرد . کمونیستها باید این صفات را از او بیاموزند.

......

ما همگی باید از خودگذشتگی و فداکاری را از او بیاموزیم . با چنین روحیه‌ای هر کس میتواند انسانی سودمند بحال مردم گردد . انسان ممکن است کم‌توان یا پرتوان باشد، ولی با داشتن چنین روحیه‌ای میتوان انسانی بلندهمت ، پاک‌نهاد ، خوش‌اخلاق و عاری از فرومایگی گردید و بحال مردم

مفید واقع شد .

« بیاد بسیون » (۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)
آثار منتخب ، جلد ۲

حزب کمونیست ما و همچنین ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب قرار دارند ، همگی گردانهای انقلابند . این گردانهای ما کاملاً وقف امر آزادی خلق اند و تماماً در جهت منافع خلق کار میکنند .

« خدمت به خلق » (۸ سپتامبر ۱۹۴۴)
آثار منتخب ، جلد ۳

همه کادرهای ما صرفنظر از رتبه و مقامشان خدمتگزاران خلق اند ، و هر کاری که ما میکنیم برای خدمت بخلق است . در چنین صورتی چگونه ما میتوانیم صفات نکوهیده را از خود دور نکنیم ؟

« وظایف سال ۱۹۴۵ » (۱۵ دسامبر ۱۹۴٤)

وظیفه ما اینستکه مسئولیت خود را در قبال خلق حفظ کنیم . هر یك از سخنان ما ، هر یك از اعمال و هر یك از رهنمودهای سیاسی ما ، همه باید پاسخگوی منافع خلق باشند ، و اگر خطائی روی دهد ، باید اصلاح شود — این همان چیزی است که مسئولیت در قبال خلق نامیده میشود .

« وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی
در جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۱۳
اوت ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ٤

در هر جا که مبارزه هست، قربانی نیز وجود دارد، و مرگ انسان امری طبیعی است. ولی ما بمنافع خلق و به رنجهای اکثریت عظیم خلق میاندیشیم ، و چنانچه جان خود را بخاطر خلق از دست دهیم، مرگ ما مرگی ارزنده خواهد بود . معذلك ما باید با تمام قوا بکوشیم تا حتی الامکان از شماره قربانیان غیرلازم کاسته شود .

« خدمت به خلق » (۸ سپتامبر ۱۹٤٤)
آثار منتخب ، جلد ۳

انسان ناگزیر میمیرد ، ولی همه مرگها دارای ارزش مساوی نیستند . نویسنده باستانی چین "سیماچیان" مینویسد : " همه کس میمیرد ، ولی مرگ یکی ممکن است سنگینتر از کوه 'تای' و مرگ دیگری سبکتر از پر قو باشد". مرگ بخاطر منافع خلق سنگینتر از کوه 'تای' است ، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ بخاطر منافع استثمارگران و ستمگران سبکتر از پر قو است .

همانجا

۱۸ — میهن پرستی و انترناسیونالیسم

آیا کمونیستی که انترناسیونالیست است ، میتواند در عین حال میهن پرست هم باشد ؟ ما معتقدیم که نه تنها میتواند بلکه بایدهم چنین باشد. شرایط تاریخی مضمون کنکرت میهن پرستی را معین میکنند . هم "میهن پرستی" متجاوزین ژاپنی و هیتلر وجود دارد و هم میهن پرستی ما . کمونیستها باید قاطعانه با آن باصطلاح "میهن پرستی" متجاوزین ژاپنی و هیتلر مبارزه کنند . کمونیستهای ژاپن و آلمان در مقابل جنگهائیکه کشورهایشان بپا کرده‌اند ، شکست‌طلب هستند ؛ در هم شکستن متجاوزین ژاپنی و هیتلر با تمام وسایل ممکن ، در جهت منافع خلقهای ژاپن و آلمان سیر میکند ،

و هرچه شکست آنان کاملتر باشد ، بهتر است .... زیرا جنگهائی که متجاوزین ژاپنی و هیتلر بر پا کرده‌اند ، هم به خلقهای جهان صدمه میزند و هم به خلقهای خودشان . ولی وضع چین فرق میکند ، زیرا که چین قربانی یك تجاوز شده‌است . بهمین جهت است که کمونیستهای چین باید میهن پرستی را با انترناسیونالیسم پیوند دهند . ما در عین اینکه انترناسیونالیستیم ، میهن پرست نیز هستیم . شعار ما اینست : "پیکار علیه متجاوزین بخاطر دفاع از میهن" . شکست‌طلبی برای ما بمعنای جنایت است ، و کوشش برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی وظیفه تخطی‌ناپذیر ما ست . زیرا فقط از طریق مبارزه بخاطر دفاع از میهن است که ما میتوانیم متجاوزین را مغلوب و بآزادی ملی دست یابیم و فقط در صورت نیل به آزادی ملی است که برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان امکان کسب آزادی فراهم خواهد گشت . پیروزی چین و شکست

امپریالیستهای مهاجم ، به خلقهای کشورهای دیگر کمك خواهد کرد . بدین سبب میهن پرستی عملاً همان تحقق انترناسیونالیسم در جنگهای آزادیبخش ملی است .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

این چه روحیه‌ای است که یك خارجی را وامیدارد بدون هیچگونه انگیزه سودجویانه ، امر آزادی خلق چین را مربوط بخود بداند ؟ این روحیه انترناسیونالیستی و کمونیستی است که باید هر کمونیست چینی از آن بیاموزد . . . . ما باید با پرولتاریای کلیه کشورهای سرمایه‌داری متحد گردیم ، یعنی باید با پرولتاریای ژاپن ، انگلستان، ایالات متحده آمریکا ، آلمان و ایتالیا و سایر کشورهای سرمایه‌داری متحد شویم ، زیرا این یگانه راهی است که ما از طریق آن میتوانیم امپریالیسم

را از پا در آورده و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم . اینست انترناسیونالیسم ما ، انترناسیونالیسمی که بدانوسیله علیه ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه و میهن پرستی کوته نظرانه مبارزه میکنیم .

« بیاد بسیون » (۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)
آثار منتخب ، جلد ۲

خلقهای ستمدیده در پیکار برای آزادی کامل خود باید نخست به مبارزه خود و فقط آنگاه به کمک بین‌المللی اتکا کنند . خلقهائی که در انقلاب خود به پیروزی رسیده‌اند ، باید به خلقهائی که هنوز برای آزادی مبارزه میکنند ، کمك نمایند . این وظیفه انترناسیونالیستی ماست .

گفتگو با دوستان افریقائی (۸ اوت ۱۹٦۳)

کشورهای سوسیالیستی کشورهای کاملاً طراز نوینی هستند که درآنجا طبقات استثمارگر واژگون

شده و زحمتکشان قدرت سیاسی را بچنگ آورده‌اند. در مناسبات بین این کشورها اصل تلفیق انترناسیونالیسم و میهن‌پرستی بمرحله عمل درمیاید. منافع مشترك و آرمان‌های مشترك، ما را بطور فشرده بهم پیوند داده‌اند.

« سخنرانی در مجلس شورای عالی اتحاد شوروی بمناسبت چهلمین سالگشت انقلاب اکتبر سوسیالیستی » (۶ نوامبر ۱۹۵۷)

خلقهای کشورهای اردوگاه سوسیالیستی باید متحد شوند؛ خلقهای کشورهای آسیا، افریقا و آمریکای لاتین باید متحد شوند؛ خلقهای تمام قاره‌ها باید متحد شوند؛ تمام کشورهای صلحدوست باید متحد شوند؛ تمام کشورهای قربانی تجاوز، کنترل، مداخله و تضییق آمریکا باید متحد شوند و وسیعترین جبهه واحد را علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم

آمریکا و بخاطر حفظ صلح جهانی تشکیل دهند.

« بیانامه در پشتیبانی از مبارزه عادلانه و میهن پرستانه خلق پاناما علیه امپریالیسم آمریکا » (۱۲ ژانویه ۱۹۶۴)

اشیاء و پدیده‌ها دائماً درحال رشد و تکاملند. ازانقلاب ۱۹۱۱ تاکنون هنوز ۴۵ سال بیش نمیگذرد، ولی سیمای چین کاملاً دگرگون گردیده است. ۴۵ سال دیگر، یعنی در سال ۲۰۰۱ درست در سرآغاز قرن بیست و یکم سیمای چین باز هم بیشتر دگرگون خواهد گشت. چین بیك کشور مقتدر صنعتی سوسیالیستی مبدل خواهد شد. و همینطور هم بایدباشد. چین کشوری است بمساحت ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر مربع با جمعیتی برابر ۶۰۰ میلیون نفر و بایستی در راه امر بشریت سهم باز هم بزرگتری ادا کند. خدمت چین طی سالیان متمادی بسیارکم بوده‌است. ما از این امر خیلی متأسفیم. ولی ما باید فروتن باشیم — نه فقط اکنون بلکه

بعد از ٤٥ سال دیگر نیز باید فروتن باشیم . ما باید همیشه فروتن باشیم . ماچینیها در مناسبات بین المللی باید شوینیسم عظمت طلبانه را با قطعیت ، از بیخ و بن و بطور تمام وکمال از میان برداریم .

« بیاد دکتر سون یا تسن » (نوامبر ۱۹۵٦)

ما بهیچوجه نباید برخورد مغرورانه شوینیستی عظمت طلبانه داشته باشیم و در اثر پیروزی در انقلاب و بعضی موفقیتها در کار ساختمانی بخود غره شویم . هر کشور ، خواه بزرگ باشد و خواه کوچك ، دارای نقاط مثبت و منفی است .

« نطق افتتاحیه در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین » (۱۵ سپتامبر ۱۹۵٦)

۱۹ — قهرمانی انقلابی

این ارتش روحیه‌ای تسلط ناپذیر دارد و مصمم است بر تمام دشمنان غلبه کند و هرگز تن بانقیاد ندهد . علی‌رغم تمام سختی‌ها و دشواری‌ها اگرحتی یك فردهم بماند، تا آخرین نفس خواهد جنگید .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

بگذار سبك رزمنده تهور داشتن در نبرد ، نترسیدن از قربانی و نهراسیدن از خستگی و پیکارهای مداوم (بمفهوم نبردهای پی در پی در زمان کوتاه و بدون استراحت) بشکفد .

« اوضاع کنونی و وظایف ما » (۲۵ دسامبر ۱۹٤۷) آثار منتخب ، جلد ٤

هزاران هزاران شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده‌اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده‌است، به پیش رویم !

« درباره دولت ائتلافی » (۲۴ آوریل ۱۹۴۵) آثار منتخب، جلد ۳

عزم راسخ داشته باش، از قربانی نهراس، بر هرگونه مشکلی غلبه کن تا پیروز شوی .

« یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند » (۱۱ ژوئن ۱۹۴۵) آثار منتخب، جلد ۳

در لحظه حساس گسترش لشگرکشی بشمال، . . . در اثر سیاست خائنانه و ضد خلقی مقامات گومیندان، سیاستی که بروز آن در "تصفیه حزب" و ترور خونین دیده میشد، این جبهه واحد ملی — جبهه واحد مرکب از گومیندان، حزب کمونیست و تمام آن بخشهای خلق که مظهر امر نجات خلق

چین است — و همچنین کلیه رهنمودهای سیاسی انقلابی آن در هم شکست . . . . از آن پس جنگ داخلی بجای وحدت، دیکتاتوری بجای دموکراسی، چین تیره و تار بجای چین تابناک نشست . اما حزب کمونیست چین و خلق چین نه بهراس افتادند، نه بانقیاد گردن نهادند، و نه به نابودی تن دادند، بلکه دوباره بپا خاستند، خون‌ها را پاک کردند، رفیقان شهید را بخاک سپردند و مبارزه را از سر گرفتند، با برافراشته نگهداشتن درفش انقلاب بمقاومت مسلح برخاستند، در مناطق پهناوری از چین حکومت خلق را بر پا کردند، به اصلاحات ارضی پرداختند، ارتش توده‌ای — ارتش سرخ چین — را تأسیس نمودند، نیروهای انقلابی خلق چین را نگهداری کردند و سپس توسعه بخشیدند .

« درباره دولت ائتلافی » (۲۴ آوریل ۱۹۴۵) آثار منتخب، جلد ۳

شما خصایل نیکوی زیادی دارید و خدمت

بزرگی انجام داده‌اید ، ولی همیشه باید از غرور و تکبر پرهیز کنید . شما بحق مورد احترام همگان هستید ، ولی این بآسانی میتواند موجب خودبینی گردد . اگر شما خودبین شوید ، اگر شما فروتن نباشید و از کوشش و مجاهدت دست بکشید ، اگر شما برای دیگران احترام قایل نشوید ، کادرها و توده‌ها را محترم نشمارید ، آنگاه دیگر از قهرمانی و نمونه بودن اثری در شما باقی نخواهد ماند . در گذشته چنین اشخاصی وجود داشته‌اند ، ولی من امیدوارم که شما از آنها سرمشق نگیرید .

« ما باید طرز کار اقتصادی را بیاموزیم»
(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۳

شما در پیکار برای محو و نابودی دشمن ، در پیکار برای احیاء و اعتلاء تولیدات صنعتی و کشاورزی دشواریها و سختیهای بسیاری را بر طرف ساخته‌اید ، شجاعت ، درایت و قوه ابتکار خود

را بنحو بارزی بمنصه ظهور رسانده‌اید. شما سرمشق تمام ملت چین هستید ؛ شما ستون فقرات پیشرفت ظفرمند امر خلق در زمینه‌های گوناگون هستید ؛ شما پایه‌های مطمئن دولت توده‌ای و پلی هستید که دولت‌توده‌ای راباتوده‌های‌وسیع مربوط میسازد .

پیام تهنیت آمیز بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به جلسه نمایندگان قهرمانان رزمنده وکارگران نمونه سراسر کشور (۲۵ سپتامبر ۱۹۵۰)

ما ملت چین دارای چنین روحیه‌ای هستیم : تا آخرین قطره خون خود علیه دشمن پیکار میکنیم و مصممیم خاك از دست رفته خود را با کوشش و مجاهدت پس بگیریم و توانائی آنرا داریم که در خانواده ملتها بر روی دو پای خود بایستیم .

«درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن»
(۲۷ دسامبر ۱۹۳۵) آثار منتخب ، جلد ۱

۲۰ ـ ساختمان کشور از طریق پشتکار و صرفه‌جوئی

تمام کادرها و همه مردم باید دائماً در خاطر داشته باشند که چین یک کشور سوسیالیستی بزرگ و در ضمن از نظر اقتصاد کشوری عقب‌مانده و فقیر است . این تضاد بسیار بزرگی است . برای اینکه بتوان از چین کشوری ثروتمند و نیرومند ساخت ، بده‌ها سال کار و زحمت احتیاج است که منجمله کوشش برای اجرای سیستم صرفه‌جوئی و مبارزه با اسراف ، یعنی سیاست ساختمانی کشور از طریق پشتکار و صرفه‌جوئی را ایجاب میکند .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق »
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

در اداره کردن کارخانجات ، فروشگاه‌ها ، مؤسسات دولتی ، کئوپراتیوها و مؤسسات دیگر باید پشتکار از خود نشان داد و صرفه‌جوئی نمود . اصل پشتکار داشتن و صرفه‌جوئی کردن باید در مورد همه چیز مراعات شود . اصل صرفه‌جوئی یکی از اصول اساسی اقتصاد سوسیالیستی است . چین کشوری بزرگ ولی هنوز خیلی فقیر است . هنوز بده‌ها سال وقت نیاز است تا بتوان چینی فرخنده و خجسته ساخت . حتی در آن موقع هم ما باید اصل پشتکار داشتن و صرفه‌جوئی کردن را مراعات کنیم . اما بخصوص در چند ده سال آینده و در دوره کنونی نقشه‌های پنج ساله ، ما باید از خود پشتکار نشان دهیم ، صرفه‌جوئی کنیم و باقتصاد توجه خاصی مبذول داریم .

مقدمه برمقاله « اداره کردن یک کئوپراتیو با پشتکار و صرفه‌جوئی » (۱۹۵۵)

ما در هر جا که هستیم ، باید نیروی انسانی و

و منابع مادی را گرانبها بداریم و بهیچوجه نباید دور اندیشی خود را از دست داده ، غرق در اسراف و ولخرجی شویم . ما هر جا که هستیم ، از همان نخستین سال آغاز کار خود ، باید سالهای آینده ، جنگ طولانی که باید ادامه یابد و حمله متقابل و کارساختمانی پس از بیرون راندن دشمن را بحساب بیاوریم . ما از یك طرف هرگز نباید ولخرجی و اسراف کنیم و از طرف دیگر باید میزان تولید را بطور فعال توسعه دهیم . در گذشته ، در بعضی جاها ، مردم سخت درمضیقه بودند ، زیرا آنها مسایل را از یك دید طولانی نمیدیدند و به صرفه جوئی در نیروی انسانی و منابع مادی و افزایش‌میزان تولید توجهی نمیکردند . این درس است و ما باید بدان توجه کنیم .

« ما باید طرزکار اقتصادی را بیآموزیم »
(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد۳

بمظور تسریع در احیاء و پیشرفت تولیدات کشاورزی و صنعتی در شهرهای کوچك ، ما باید

در جریان مبارزه برای محو سیستم فئودالی تمام هم و کوشش خود را بکار بریم تا تمام آن وسایل تولید و وسایل زندگی را که قابل استفاده هستند، حفظ کنیم ، اقدامات مقتضی علیه هرکسی که آنها را تخریب و ضایع کند ، اتخاذ کنیم ، با افراط در خوردن و نوشیدن مبارزه کنیم و به صرفه جوئی و اقتصاد توجه نمائیم .

« سخنرانی در کنفرانس کادرهای منطقه آزاد شده شانسی - سوی‌یوان » (۱ آوریل ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ٤

صرفه جوئی در هزینه دولت باید رهنمود اصلی باشد . باید برای تمام کارمندان دولت روشن شود که اختلاس و اسراف جنایتی بس عظیم هستند . هر چند که مبارزات ما علیه اختلاس و اسراف هم اکنون به ثمر رسیده‌اند ، ولی باز کوشش بیشتری لازم است . سیستم محاسباتی ما باید این اصل را رهنمون باشد که بخاطر امر جنگ ، بخاطر

امر انقلاب ، بخاطر ساختمان اقتصادی حتی یك شاهی را هم باید صرفه‌جوئی کرد .

« سیاست اقتصادی ما » (۲۳ ژانویه ۱۹۳٤) آثار منتخب ، جلد ۱

در حال حاضر در میان بسیاری از کارمندان ما گرایش خطرناکی در حال رشد است که مظاهر آن عبارتند از : عدم تمایل به شرکت در غم و شادی توده‌ها و فقط بدنبال کسب نام و نشان و نفع شخصی رفتن . این گرایش بسیار ناسالمی‌است . ما در جریان جنبش برای افزایش تولید و اجرای سیستم صرفه جوئی خواستار ساده کردن دستگاه اداری ، اعزام کادرها به سازمانهای پائین‌ترهستیم تا عده زیادی از کادرها مجدداً به‌کار تولیدی باز گردند . این یکی از شیوه‌هائی است که میتوان برای برطرف ساختن اینگونه گرایشهای خطرناك بکار برد .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود نه‌تنها شرایط زندگی ارتش را بهتر کرده بلکه بار سنگین خلق را هم سبك تر نموده‌است ، وبدین وسیله توسعه ارتش را ممکن گردانیده‌است . بعلاوه این امر تأثیرات جنبی فوری زیادی نیز داشته‌است که عبارتند از : ۱— بهبود مناسبات بین افسران و سربازان . افسران و سربازان به اتفاق هم بکار تولیدی میپردازند و بیکدیگر دست برادری میدهند. ۲— برخورد بهتر نسبت بکار . . . . از زمانی که ارتش برای رفع نیازمندیهای خود شروع به کار تولیدی کرده ، برخورد نسبت بکار بهتر گردیده و رسوم و عادات ولگردمآبانه برطرف شده‌است . ۳— تقویت انضباط . انضباط در امور تولیدی نه تنها انضباط در زندگی ارتش را تضعیف نمیکند بلکه در واقع باعث تقویت آن نیز میگردد . ٤ — بهبود مناسبات بین ارتش و خلق . هرگاه یکی از واحدهای نظامی دست بکار اداره "امور خانگی" خود گردد ،

تعرض به مال مردم بندرت و یا هرگز پیش نمیآید. از آنجا که ارتش و خلق در امور تولیدی با تبادل نیروی کار بیکدیگر کمك میکنند ، دوستی بین آنها تقویت میگردد . ۵ — کم شدن شکایات ارتش از دولت و بهبود مناسبات آنها . ۶— برانگیختن خلق به جنبش عظیم تولیدی . هرگاه ارتش بکار تولیدی بپردازد ، نیاز ادارات دولتی به تولید عیان تر میگردد ، و آنها با انرژی بیشتری باین کار مشغول میشوند ، و همچنین نیاز بیك جنبش وسیع تمام خلقی برای افزایش تولید طبیعتاً آشکارتر میشود و با انرژی بیشتری برآورده میگردد .

« درباره کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود ودر باره اهمیت جنبش عظیم اصلاح سبك کار و کار تولیدی » (۲۷ آوریل ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۳

بعضی‌ها ادعا میکنند که اگر واحدهای

نظامی بامور تولیدی مشغول شوند ، دیگر نه میتوانند در جنگ شرکت کنند و نه در تعلیمات نظامی ؛ و اگر کارمندان دولتی و سایر سازمانها نیز بکار تولیدی بپردازند ، دیگر قادر بانجام کارهای خود نخواهند بود . این ادعا درست نیست . درسالهای اخیر ، واحدهای نظامی ما در ناحیه مرزی برای تهیه مواد غذائی و پوشاك فراوان بمقیاس وسیعی به امور تولیدی اشتغال یافتند و در عین حال با موفقیت بیشتری به تعلیمات نظامی ، مطالعه سیاسی وآموختن خواندن و نوشتن نیز پرداختند،و از اینجاست که‌در داخل ارتش و بین ارتش و خلق همبستگی فشرده‌تری بوجود آمده‌است . سال گذشته ، در حالیکه جنبش تولیدی دامنه‌داری در جبهه بچشم میخورد ، موفقیت‌های عظیمی نیز در جنگ حاصل گشت و بعلاوه جنبش وسیعی هم برای تعلیمات نظامی برپا گردید . در نتیجه فعالیت تولیدی ، شرایط زندگی کارمندان دولتی و سایر سازمانها

بهبود یافته و درجه فداکاری و کارآئی آنها بالارفته است. چنین وضعی هم در ناحیه مرزی بچشم میخورد و هم در جبهه .

« ما باید طرز کار اقتصادی رابیآموزیم »
(۱۰ ژانویه ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ۳

۲۱ ـ اتکاء به‌نیروی خود و مبارزه سرسختانه

سیاست ما باید بر چه اساسی مبتنی باشد ؟ سیاست ما باید بر اساس نیروی خودمان مبتنی باشد ــ این بمعنای اتکاء به نیروی خود است . ما تنها نیستیم ؛ تمام کشورها و خلقهای جهان که علیه امپریالیسم میرزمند ، دوستان ما هستند . معهذا ما اصل اتکاء به نیروی خود را تأکید میکنیم . ما با اتکاء به نیروی متشکل خود میتوانیم کلیه مرتجعین داخلی و خارجی را درهم بکوبیم .

« وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۱۳ اوت ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ٤

ما معتقد به اصل اتکاء به نیروی خود هستیم . ما با کمال میل کمکهای خارجی را قبول میکنیم ، ولی بهیچوجه نمیتوانیم بآن وابسته باشیم ؛ ما به سعی و کوشش خود ، به نیروی خلاق تمام ارتش وکلیه خلق متکی هستیم .

« ما باید طرز کار اقتصادی را بیآموزیم»
(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵) آثار منتخب، جلد ۳

نیل به پیروزی سراسری کشور ، تنها نخستین گامی است از یك راه پیمائی دور و دراز ده هزار لی. ... انقلاب چین انقلاب کبیری است ، ولی پس از این انقلاب راهی که باید پیموده شود ، بسیار طولانی‌تر و کار ما بس خطیرتر و سختتر خواهد بود . این نکته ایست که باید از هم اکنون در حزب ما روشن گردد . به رفقا باید کمك شود تا در سبك کار خود کمافی‌السابق فروتن ، باحزم و عاری از هرگونه تکبر و شتابزدگی بمانند ، و شیوه زندگی

ساده و مبارزه سرسختانه را حفظ کنند .

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (۵ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ۴

ما باید این فکر را از سر کادرهای خود خارج کنیم که پیروزی را میتوان بیاری بخت و اقبال و بدون مبارزه‌ای سخت و تلخ و بدون خون و عرق بآسانی بدست آورد .

« در شمال شرقی مناطق پایگاهی مستحکم بنا نهید » (۲۸ دسامبر ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۴

ما باید پیوسته ترقیات جهان و آینده تابناك آنرا در میان خلق تبلیغ کنیم تا خلق از اینطریق به پیروزی ایمان یابد . در عین حال ما باید به خلق و رفقای خود بگوئیم که راه ما راهی پرپیچ و خم است . بر سر راه انقلاب هنوز موانع و مشکلات

بسیاری هست . هفتمین کنگره حزب ما پیش بینی کرده‌است که ما با مشکلات فراوانی مواجه خواهیم شد ، ما ترجیح میدهیم مشکلات خود را بیش از آنچه خواهند بود ، بحساب بیاوریم . بعضی از رفقا نمیخواهند زیاد به مشکلات بیندیشند. ولی مشکلات واقعیت‌اند ؛ ما باید مشکلات را آن اندازه که هست ، بشناسیم و از روشی که منجر به "نشناختن" آنها گردد ، بر حذر باشیم . ما باید وجود مشکلات را قبول کنیم ، آنها را مورد تحلیل قرار دهیم و با آنها بمبارزه برخیزیم. در جهان هیچ راه راستی نیست ؛ ما باید آماده پیمودن راه پرپیچ و خم باشیم ؛ ما نباید فکر کنیم که کامیابی‌ها بارزانی بدست می آیند. نباید تصور کرد که همه مرتجعین در یک سحرگاه خوش‌منظر برضای خود به زانو در خواهند آمد. خلاصه، آینده درخشان است و راه پر پیچ و خم. ما هنوز مشکلات بسیاری در برابر داریم که نباید آنها را نادیده انگاریم. چنانچه ما با قاطبه خلق متحد

شده و تشریك مساعی نمائیم ، یقیناً خواهیم توانست بر تمام مشکلات فایق گردیم و به پیروزی نائل‌آئیم.

« درباره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ٤

هر کسی که فقط جنبه‌های تابناك را ببیند و به دشواری‌ها توجه نکنند ، قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ۳

ثروت جامعه را کارگران ، دهقانان و روشنفکران زحمتکش می‌آفرینند . آنها در صورتیکه سرنوشت خویش را بدست گیرند ، از یك مشی مارکسیستی-لنینیستی پیروی کنند و در حل مسائل بعوض اینکه از زیر بار آن شانه خالی کنند ، بر خورد فعال داشته باشند ، دیگر هیچ مشکلی در جهان نخواهد

بود که نتواند بر طرف شود .

مقدمه برمقاله « دبیر حزبی رهبری را بدست میگیرد ، تمام اعضای حزب در اداره کردن کئوپراتیو کمك میکنند» (۱۹۵۵)

رفقای حزبی باید همگی تمام اینها را کاملاً بحساب بیاورند و آماده باشند با اراده‌ای خلل ناپذیر و طبق برنامه کلیه دشواریها را بر طرف سازند . هم نیروهای ارتجاعی و هم ما ، هر دو با دشواریها و مشکلاتی روبرو هستیم . مشکلات نیروهای ارتجاعی بر طرف نشدنی است ، زیرا آنها نیروهائی هستند در شرف زوال و آینده‌ای در پیش ندارند . ولی مشکلات ما رفع شدنی است ، زیرا که ما نیروهای نوظهوریم و آینده‌ای درخشان در پیش داریم .

« درود به اوج نوین انقلاب چین » (۱ فوریه ۱۹٤۷) آثار منتخب ، جلد ٤

رفقای ما در روزهای سخت نباید کامیابیهای خود

را از نظر دور بدارند ، بلکه باید به آینده تابناك نظر افکنند و نیروی جرأت و جسارت خود را بالا برند .

« خدمت به خلق » (۸ سپتامبر ۱۹٤٤)
آثار منتخب ، جلد ۳

هر پدیده نو همواره از راه پرپیچ و خم و در مبارزه با مشکلات رشد مییابد . خیال باطلی است اگر فکر کنیم که بامر سوسیالیسم میتوان بدون برخورد با دشواریها و عبور از راههای پرپیچ و خم و بدون صرف حداکثر نیرو تحقق بخشید ، و یا فکر کنیم که کامیابی را باد موافق برایگان میاورد و موفقیت سهل و آسان بدست میاید .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

در مبارزات انقلابی بعضی مواقع مشکلات بر شرایط مساعد میچربند ؛ در چنین حالتی مشکلات جهت عمده و شرایط مساعد جهت غیر عمده تضاد را

تشکیل میدهند . ولی انقلابیون میتوانند با مساعی و همت خود بر مشکلات بتدریج چیره گردند و وضع مساعدِ نوینی بوجود آورند ؛ از این راه است که وضع مساعد جایگزین وضع نا مساعد میشود .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

کار چیست ؟ کار مبارزه است . در آن نقاط مشکلات و مسائلی وجود دارد که حل آن بر عهده ماست. برای غلبه بر این مشکلات است که ما بآنجا رفته کار و مبارزه میکنیم . رفیق خوب آن کسی است که بیشتر مایل به عزیمت بآن محلی باشد که از همه جا بیشتر مشکلات دارد .

« درباره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۴

داستانی موسوم به "یوگون ، پیرمردی که کوه را از جامیکند" از چین باستان در دست است که

میگوید : در روزگارهای پیشین ، در شمال چین ، پیرمردی معروف به "یوگون پیرمرد کوهستان شمال" میزیسته که دو کوه بلند بنام "تای خان" و "وان او" راه کلبه‌اش را بسمت جنوب مسدود کرده بودند . "یوگون" تصمیم گرفت باتفاق پسرانش آندو کوه را با کلنگ از جابکنند . پیرمرد دیگری بنام "چی سو" از دیدن آنان لب به تمسخر گشود و گفت : "زهی حماقت و نادانی ! چطور شما چند نفر میتوانید این دو کوه سر بآسمان کشیده را از جا بکنید !" "یوگون" در جواب گفت : "اگرمن بمیرم ، فرزندانم اینکار را ادامه خواهند داد و اگر فرزندانم بمیرند ، نوه‌هایم خواهند بود و اینکار همینطور نسل اندر نسل دنبال خواهد شد . بله ، درست است که ایندو کوه بلندند ، ولی هرگز از این بلندتر نخواهند شد ، بلکه بعکس ما با هر قطعه که میکنیم ، کوچکتر خواهند شد . چرا ما نباید قادر به کندن این دو کوه باشیم ؟" "یوگون"

پس از رد نظر نادرست "چی سو"، بدون کوچکترین تزلزلی هر روز همچنان به کوه‌کنی ادامه میداد تا اینکه سرانجام خداوند بسر رحم آمد و دو فرشته بزمین نازل کرد تا آن دو کوه را بدوش گرفته و بجای دیگر حمل کنند. در حال حاضر برگرده خلق چین نیز دو کوه عظیم سنگینی میکند که یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم نام دارد. حزب کمونیست چین دیر باز است که مصمم به از جا کندن این دو کوه گردیده. ما باید در کار خود پیگیری و مداومت نشان دهیم؛ ما دل خدا را هم بدست خواهیم آورد، ولی این خدای ما هیچ کس دیگری بجز توده‌های وسیع مردم چین نیست. در صورتیکه آنها بپاخیزند و باتفاق ما بکوه‌کنی بپردازند، آیا بازهم قادر به کندن این دو کوه نخواهیم بود؟

«یوگون، پیرمردی که کوه را از جا میکند»
(۱۱ ژوئن ۱۹۴۵) آثار منتخب، جلد ۳

۲۲ ــ شیوه‌های تفکر و اسلوبهای کار

تاریخ بشریت، تاریخ رشد مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی است. این پروسه را هرگز انتهائی نیست. در جامعه طبقاتی، مبارزه طبقاتی هیچگاه پایان نمی‌پذیرد. در جامعه بدون طبقه مبارزه بین نو و کهنه، مبارزه بین درست و نادرست هرگز تمام شدنی نیست. در زمینه مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی، بشریت پیوسته در حال پیشرفت است و طبیعت لاینقطع دگرگون میشود؛ این پروسه هیچگاه در سطح معینی ساکن نمیماند. بنابر این انسان باید همواره تجربیات را جمع‌بندی کند و پیوسته به اکتشاف، اختراع، آفرینش و پیشرفت ادامه دهد. سکون، بدبینی، بیحالی و خود پسندی

همگی نادرستند ، و بدین جهت نادرستند که نه با واقعیت تاریخی تکامل یك میلیون ساله جامعه بشر وفق میدهند و نه با حقایق تاریخی‌ایکه تاکنون ما از طبیعت شناخته‌ایم (یعنی طبیعتی که در تاریخ اجرام سماوی ، زمین، بیولوژی و سایر علوم طبیعی شناخته شده است) .

نقل شده در « گزارش نخست وزیر چوئن‌لای درباره کار دولت به اولین اجلاسیه سومین دوره کنفرانس کشوری نمایندگان خلق جمهوری توده‌ای چین » (۲۱-۲۲ دسامبر ۱۹۶٤)

علوم طبیعی یکی از سلاحهای انسان در پیکار بخاطر آزادی است. برای نیل به آزادی در جامعه، انسان باید از علوم اجتماعی جهت درك و تغییر جامعه استفاده کند و به انقلاب اجتماعی دست زند. برای نیل به آزادی در جهان طبیعت ، انسان باید بیاری علوم طبیعی طبیعت را بشناسد ، بر طبیعت

چیره گردد ، آنرا دگرگون سازد و بدینسان آزادی را از طبیعت بدست آورد .

سخنرانی در جلسه تأسیس انجمن تحقیقات علوم طبیعی در نواحی مرزی (٥ فوریه ۱۹٤۰)

فلسفه مارکسیستی ، ماتریالیسم دیالکتیك ، دارای دو ویژگی کاملاً بارز است : ویژگی اول ، خصلت طبقاتی آنست — این فلسفه بصراحت اعلام میکند که ماتریالیسم دیالکتیك در خدمت پرولتاریاست . ویژگی دوم ، خصلت عملی آنست — یعنی تأکید بر وابستگی تئوری به پراتیك ، تأکید بر آنکه تئوری بر اساس پراتیك مبتنی است و بنوبه خود به پراتیك خدمت میکند .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

فلسفه مارکسیستی بر آنستکه مهمترین مسئله برای اینکه بتوان جهان را توضیح داد ، شناخت

قانونمندیهای جهان‌عینی نیست ، بلکه‌استفاده ازعلم باین‌قانونمندیها برای تغییر آگاهانه جهان است .

همانجا

تفکر صحیح انسان از کجا سرچشمه میگیرد ؟ آیا از آسمان نازل‌میشود ؟ نه . آیا از مغز انسان تراوش میکند؟ بازهم نه . تفکر صحیح انسان فقط از پراتیك اجتماعی سرچشمه میگیرد ، یعنی از این سه نوع پراتیك اجتماعی : مبارزه تولیدی ، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی .

« تفکر صحیح انسان از کجا سرچشمه میگیرد ؟ » (مه ۱۹۶۳)

وجود اجتماعی انسان تعیین کننده فکر اوست . افکار صحیحی که مبین طبقه پیشرواند، بمحض اینکه توده ها بر آنها تسلط یابند ، به نیروی مادی جهت تغییر جامعه و جهان بدل خواهند گشت .

همانجا

انسانها طی پراتیك اجتماعی خود در مبارزات گوناگون شرکت میجویند و تجربیات فراوانی — از کامیابیها و شکستها — بدست میآورند . پدیده‌های بیشمار دنیای خارجی عینی بوسیله اعضای حواس پنجگانه — چشم ، گوش ، بینی ، زبان و بدن — در مغز انسان انعکاس مییابند که در بدو امر فقط شناختی حسی بدست میدهند . با تجمع معلومات کافی ناشی از شناخت حسی، جهشی پدید میگردد و شناخت حسی به شناخت تعقلی یعنی به ایده بدل میشود . این یك پروسه از شناخت است . این نخستین مرحله مجموعه پروسه شناخت ، یعنی مرحله گذار از ماده عینی به شعور ذهنی ، از هستی به ایده است . ولی در این مرحله اینکه آیا شعور یا ایده‌ها (منجمله تئوری‌ها ، مشی‌های سیاسی ، نقشه‌ها و متدها) قوانین‌جهان خارجی عینی را بدرستی بازتاب میکنند یا نه، هنوز ثابت نمیشود و صحت تفکر نیز هنوز نمیتواند معین شود ؛ بدنبال این مرحله دومین

مرحله پروسه شناخت میآید ، یعنی مرحله بازگشت از شعور به ماده ، از ایده به هستی — در اینجا انسانها معلومات بدست آمده از مرحله اول را در پراتیك اجتماعی بکار میبندند تا ببینند که آیا این تئوری‌ها ، مشی‌های سیاسی ، نقشه‌ها و متدها به نتیجه پیش‌بینی شده میانجامند یا نه . بطور کلی ، هر آنچه که به موفقیت منجر شود ، درست است و هر آنچه که به شکست بیانجامد ، اشتباه است ؛ این امر بخصوص در مورد مبارزه بشر با طبیعت صادق است . در مبارزه اجتماعی گاهی اتفاق میافتد که نیروهائی که نماینده طبقه پیشرواند ، با شکست روبرو میشوند ، ولی این بهیچوجه بعلت آن نیست که گویا افکار آنان نادرست بوده‌است ، بلکه باین جهت‌است که درتناسب قوائی که بایکدیگر سرگرم مبارزه اند،نیروهای پیشرو هنوز بقدرت نیروهای ارتجاعی نرسیده‌اند و از اینروست که موقتاً باشکست مواجه میشوند ؛ ولی سرانجام روزی فرا میرسد که

نیروهای پیشرو پیروز میگردند . شناخت انسان در اثر آزمایشی در پراتیك ، جهش دیگری می‌یابد که بمراتب از جهش اول پراهمیت‌تر است . زیرا تنها این جهش دوم است که میتواند درستی یا نادرستی جهش اول شناخت را ثابت نماید ، یعنی ثابت کند که آیا ایده‌ها ، تئوری‌ها ، مشی‌های سیاسی ، نقشه‌ها و متدهائی که در پروسه انعکاس جهان خارجی عینی بدست آمده‌اند ، صحیح‌اند یا نه ؛ راه دیگری برای آزمودن حقیقت موجود نیست .

همانجا

انسانها بمنظورکسب شناخت صحیح اغلب باید یك پروسه تکراری حرکت از ماده به شعور وسپس از شعور به ماده ، یعنی حرکت از پراتیك به شناخت و سپس از شناخت به پراتیك را طی کنند . اینست تئوری شناخت مارکسیستی، اینست تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی .

همانجا

برای کسیکه بخواهد پدیده‌ای را بشناسد ، راه دیگری نیست مگر اینکه شخصاً با آن پدیده در تماس بیاید ، یعنی زندگیش (پراتیك) را در محیط آن پدیده بگذراند . . . . اگر انسان بخواهد دانش بیاندوزد ، باید در پراتیك تغییر واقعیت شرکت کند . اگر انسان بخواهد مزه گلابی را بچشد ، باید آنرا تغییر دهد یعنی آنرا بجود . . . . اگر انسان بخواهد تئوری و متدهای انقلابی را بشناسد، باید در انقلاب شرکت بجوید. تمام معلومات واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه میگیرند .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

شناخت با پراتیك آغاز میگردد ، و شناخت تئوریك از طریق پراتیك کسب میشود و باید دوباره به پراتیك باز گردد . نقش فعال شناخت نه فقط در جهش فعال از شناخت حسی به شناخت

عقلانی است، بلکه — این مهمتر است — باید در جهش از شناخت عقلانی به پراتیك انقلابی نیز بیان یابد.

همانجا

بر هیچکس پوشیده نیست که هر کاریکه ما میکنیم ، اگر حالات ، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیابیم ، نمیتوانیم قوانین مسلط بر آنرا بشناسیم و نمیدانیم که چگونه بآن بپردازیم و قادر نخواهیم بود آنرا بنحو احسن انجام دهیم.

«مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب، جلد ۱

اگر انسانها بخواهند در کار خود موفقیت حاصل کنند ، یعنی نتایج پیش‌بینی شده را بدست آورند ، باید حتماً ایده‌های خود را با قانونمندیهای دنیای خارجی عینی منطبق کنند ، چه در غیر این صورت در پراتیك با شکست مواجه خواهند شد . انسانها پس از مواجه شدن با شکست ، از آن

درس میگیرند ، ایده‌های خود را برای انطباق با قانونمندیهای دنیای خارجی تصحیح میکنند و بدینسان میتوانند شکستها را به پیروزی بدل سازند ؛این حقیقت در ضرب‌المثلهای "شکست مادر پیروزی است" و "ضرر آدمی را عاقل میکند" مصداق مییابد .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

ما مارکسیست هستیم و مارکسیسم بما میآموزد که در بررسی یك مسئله نه از تعاریف مجرد بلکه از واقعیات عینی باید آغاز کنیم ، و اصول رهنما ، سیاست و تدابیر خود را بیاری تحلیل این واقعیات معین سازیم .

« سخنرانی در محفل ادبی و هنری ین‌ان» (مه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

اساسی‌ترین اسلوب کار که همه کمونیستها باید همیشه آنرا درمد نظر بدارند ، تعیین

رهنمودهائی برای کار ما طبق شرایط مشخص‌است. چنانچه ما علت خطاهائی را که مرتکب شده‌ایم، مورد بررسی قرار دهیم ، ملاحظه میکنیم که علت پیدایش این خطاها این بوده‌است که ما ازوضع موجود زمان و مکان بدور مانده و در تعیین رهنمودهای کار خود دچار سوبژکتیویسم شده بودیم.

« سخنرانی در کنفرانس کادرهای منطقه آزادشده شانسی ـ سوی یوان» (۱ آوریل ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ٤

در دنیا هیچ چیزی کم زحمت‌تر از ایده‌آلیسم و متافیزیك نیست ، زیرا مردم میتوانند بدون تطبیق گفتار خود با واقعیت عینی و آزمودن صحت آن در واقعیت عینی ، هر قدر که میخواهند یاوه سرائی کنند . ماتریالیسم و دیالکتیك ، از سوی دیگر ، کوشش و مجاهدت ایجاب میکند ، و باید بر اساس واقعیت عینی مبتنی باشد و در واقعیت عینی مورد آزمایش قرار گیرد . کسی که کوشش

و تلاش نکنند ، بآسانی در سراشیب ایدآلیسم و متافیزیك درمیغلطد .

مقدمه برمقاله « مدارك درباره داردسته ضد انقلابی هوفنگ » (مه ۱۹۵۵)

در برخورد با اشیاء و پدیده‌ها ، ما باید به ماهیت و بطن آنها نظر بیفکنیم و ظاهر خارجی آنها را فقط بمثابه رهنمائی تلقی کنیم که راه ورود بمدخل را نشان میدهد . ما بمحض اینکه از این مدخل عبور کردیم ، باید بماهیت مسئله دست یابیم ؛ این یگانه شیوه مطمئن و علمی تحلیل است .

« از یك جرقه حریق برمیخیزد » (۵ ژانویه ۱۹۳۰) آثار منتخب ، جلد ۱

علت اساسی تکامل یك پدیده علت خارجی‌نیست، بلکه علت درونی است که در سرشت متضاد آن نهفته است . کلیه اشیاء و پدیده‌ها دارای تضادهای درونی هستند و همین تضادهاست که موجد حرکت

و تکامل آنها میگردد . علت اساسی تکامل یک پدیده تضاد درونی آنست ، حال آنکه رابطه و تأثیر آن با پدیده‌های دیگر علل ثانوی را تشکیل میدهد .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

دیالکتیك ماتریالیستی بر آنستکه علل خارجی شرط تحول و علل داخلی اساس تحول اند ، در عین اینکه علل خارجی بوسیله علل داخلی مؤثر واقع میشوند. یك تخم مرغ تحت حرارت مناسب به جوجه بدل میشود ، ولی هیچ حرارتی قادر به‌آفرینش جوجه از سنگ نیست، زیرا اساس تحول ایندو متفاوت است .

همانجا

فلسفه مارکسیستی برآنست که قانون وحدت اضداد قانون اساسی عالم است . این قانون در همه جا صدق میکند ـ خواه در طبیعت باشد و خواه در جوامع بشری و یا در تفکر انسانها . دو جهت یك

تضاد با یکدیگر در وحدت و مبارزه‌اند و درست همین وحدت و مبارزه است که سبب حرکت و تغییر اشیاء و پدیده‌ها میگردد . تضادها در همه جا موجودند ، ولی ماهیت آنها برحسب ماهیت مختلف اشیاء و پدیده‌های متنوع گوناگون است . وحدت اضداد برای هر شیئی یا پدیده مشخص مشروط، موقتی و گذراست و از اینرو نسبی است ، درحالیکه مبارزه اضداد مطلق است .

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

اسلوب تحلیلی اسلوب دیالکتیك است . منظور ما از تحلیل ، تحلیل تضادهای ذاتی اشیاء وپدیده‌ها ست . بدون آشنائی با زندگی و بدون درك واقعی تضادهای مورد نظر نمیتوان تحلیل درستی از آنها بعمل آورد .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

لنین میگوید : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص "جوهر و روح زنده مارکسیسم" است . بسیاری از رفقای ما که برخورد تحلیلی ندارند ، نمیخواهند در موضوعات بغرنج عمیق شوند و آنها را مکرر در مکرر تحلیل و مورد مطالعه و بررسی قرار دهند ، بلکه بیشتر علاقه دارند به نتیجه گیری‌های ساده که یا مطلقاً مثبت و یا مطلقاً منفی است ، دست یابند .... این وضع باید از این پس حتماً اصلاح شود.

« آموزش ما و اوضاع کنونی » (۱۲ آوریل ۱۹۴٤) آثار منتخب ، جلد ۳

طرز برخورد این رفقا به مسایل درست نیست . آنها به جنبه‌های ماهوی و عمده مسایل توجه نمیکنند ، بلکه بیشتر روی جنبه‌های غیر ماهوی و فرعی مسائل تأکید میکنند . باید خاطر نشان ساخت که مسایل غیر ماهوی و فرعی نباید نادیده گرفته شوند بلکه باید یکی پس از دیگری حل شوند . اما ،

آنها را نباید بمثابه مسایل ماهوی و عمده تلقی کرد ، وگرنه سمت گیری ما مشوش وتارخواهد گشت.

« درباره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

پدیده ها در این جهان بغرنجند و بوسیله عوامل متعددی تعیین میشوند . ما باید مسائل را نه فقط از یك جنبه بلکه از جنبه‌های مختلف مورد ملاحظه قرار دهیم .

« درباره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

تنها آنکسانی محکوم به سقوط و لغزش حتمی‌اند که با مسایل بطور ذهنی ، یکجانبه و سطحی برخورد میکنند ، پس از رسیدن به محل جدید کار ، بدون کوچکترین توجهی بوضع محل ، بدون ملاحظه آن کار در مجموع (گذشته و وضع فعلی آن بمثابه یك کل) و بدون دریافت بطن و ماهیت آن کار

(یعنی خصلت و روابط درونی آن با کارهای دیگر) ، بلافاصله در نهایت فخر فروشی شروع به صدور دستورات و فرامین میکنند .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد۱

در مطالعه هر مسئله باید از ذهنیگری ، یکجانبه گری و سطحی بودن بر حذر بود .ذهنیگری یعنی مسایل را بطور عینی ملاحظه نکردن، یا بعبارت دیگر ، عدم بررسی مسایل ازدیدگاه ماتریالیستی . من در این مورد در مقاله « درباره عمل » صحبت کرده‌ام . یکجانبه گری بمعنای ندیدن همه‌جوانب یك مسئله است .... یا دیدن جزء و فراموش کردن کل ، دیدن درختان و ندیدن جنگل است . از این راه غیرممکن است که بتوان اسلوب حل تضادها را پیدا کرد ، وظیفه انقلاب را بانجام رساند ، امور محوله را بنحو احسن انجام داد و مبارزه ایدئولوژیك

درون حزبی را بطور صحیح بسط و توسعه داد ،
"سون اوزی" ضمن بحث در باره علم نظام میگوید :
"چنانچه دشمن و خودت را بشناسی،صد بار شکست
ناپذیر خواهی شد ." او در اینجا از دو طرف یك
جنگ صحبت میکند . "وی چن" نیز که در دوره
سلسله "تانگ" میزیسته ، با آگاهی بنادرستی
یکجانبه گری میگوید : "اگر بسخنان هر دو طرف
گوش فرا دهی ، دنیا بروی تو روشن خواهد شد ،
ولی هر گاه فقط بگفته‌های یکطرف توجه کنی ،
آنوقت در جهل و تاریکی ابدی خواهی ماند ."
ولی رفقای ما اغلب مسایل را بطور یکجانبه ملاحظه
میکنند و از اینرو همیشه سرشان بسنگ میخورد.
... لنین میگوید : "برای شناخت واقعی یك
موضوع ، باید بر کلیه جوانب ، کلیه روابط و
'واسطه‌های' آن محیط شد و آنرا مورد تحقیق
قرار داد . ما هرگز بطور کامل چنین توفیقی
نخواهیم یافت ، ولی تأکید بر همه جانبه گری ما را

از اشتباه و تحجر مصون میدارد ." ما باید این
سخنان لنین را همیشه در مد نظر داشته باشیم .
برخورد سطحی یعنی عدم توجه به ویژگیهای تضاد
در مجموع آن و عدم توجه به ویژگیهای هر یك
از جوانب آن و انکار ضرورت ژرفش در ماهیت
اشیاء و پدیده‌ها و تحقیق و بررسی دقیق
ویژگیهای تضاد آنها ، و بعکس فقط ملاحظه
اشیاء و پدیده‌ها از دور و سعی در حل تضادها پس
از افکندن نظری اجمالی بر خطوط خارجی آنها
(سئوالات را پاسخ دادن ، اختلاف نظرات را حل
کردن ، کارها را ترتیب دادن ، عملیات نظامی را
هدایت کردن) . چنین شیوه‌ای بناچار نتایج ناگواری
ببار خواهد آورد .... برخورد یکجانبه و سطحی در
عین حال سوبژکتیویسم نیز هست . زیرا کلیه اشیاء
و پدیده‌های عینی در واقع متقابلاً بیکدیگر مربوطند
و هر یك واجد قانونمندیهای درونی خود میباشد ،
ولی بعضی‌ها بجای آنکه اشیاء و پدیده‌ها را همانطور

که واقعاً هستند ، منعکس نمایند ، به اشیاء و پدیده‌ها فقط بطور یکجانبه و سطحی مینگرند و روابط متقابل و قانونمندیهای درونی آنها را درک نمیکنند،و از اینرو طرز عملشان ناگزیر ذهنی میشود.

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

یکجانبه گری بمعنای مطلق فکر کردن است و بسخن دیگر ، برخوردی متافیزیکی نسبت به مسایل است . ما در ارزیابی کار خود اگر همه چیز را مثبت یا همه چیز را منفی تلقی کنیم ، دچار یکجانبه گری خواهیم شد . . . . همه چیز را مثبت تلقی کردن یعنی فقط جنبه‌های خوب را دیدن ولی جنبه‌های بد را ندیدن ، فقط ستودن را جایز شمردن ولی به انتقاد راه ندادن . این ادعا که گویا در کار ما همه چیز بر وفق مراد میچرخد ، با واقعیت منطبق نیست . این حقیقت ندارد که همه چیز خوب است ؛ در کار ما هنوز نقص و اشتباه هست ولی این هم

حقیقت ندارد که همه چیز بد است ، این نیز با واقعیت منطبق نیست . در اینجا تحلیل لازم است . همه چیز را نفی کردن بدان معنی است که بدون تحلیل کردن تصور شود که هیچ چیز خوبی انجام نیافته و در امر بزرگ ساختمان سوسیالیستی و مبارزه عظیمی که در آن صدها میلیون نفر شرکت دارند ، آشفتگی کامل بوده و هیچ چیز قابل تحسینی در آن نیست . گرچه بسیاری از کسانی که چنین عقیده‌ای دارند با آنهائی که نسبت به نظام سوسیالیستی دشمنی میورزند ، فرق میکنند ، معهذا این عقیده‌ای کاملاً غلط و بسیار زیانبخش است و تنها میتواند باعث دلسردی خلق گردد. این نادرست است اگر کار مانرا از این دیدگاه که همه چیز مثبت است یا از این دیدگاه که همه چیز منفی است ، ارزیابی کنیم .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

مارکسیستها در بررسی مسایل هم باید کل را ببینند و هم جزء را . یك قورباغه در ته چاه‌میگوید : "آسمان بزرگتر از دهانه چاه نیست ." این صحیح نیست ، زیرا آسمان باندازه دهانه یك چاه نیست . اگر او بگوید : "قسمتی از آسمان باندازه دهانه چاه است ." آنوقت صحیح است ، زیرا این با واقعیت تطبیق میکند .

« درباره تاکتیك مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » (۲۷ دسامبر ۱۹۳۵) آثار منتخب ، جلد ۱

ما باید بیآموزیم که مسایل را بطور همه جانبه بررسی کنیم و فقط به جنبه‌های مثبت اشیاءوپدیده‌ها چشم نیاندازیم ، بلکه جنبه‌های منفی آنها را هم ببینیم . تحت شرایط معینی امکان دارد امر بد به نتایج خوب و امر خوب به نتایج بد منتهی شود .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

ما قبول میکنیم که در جریان عمومی رشدتاریخ ماده تعیین کننده روح و وجود اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است ؛ ولی در عین حال نیز میپذیریم و حقیقتاً هم باید بپذیریم که روح بر ماده ، شعور اجتماعی بر وجود اجتماعی و روبنا بر زیربنای اقتصادی تأثیرمینهد . بدینسان نه فقط ماتریالیسم نقض نمیشود بلکه ماتریالیسم مکانیکی رد شده و از ماتریالیسم دیالکتیك دفاع میشود .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

بخاطر نیل به پیروزی ، آنهائیکه جنگ را هدایت میکنند، نمیتوانند از چارچوب شرایط عینی خارج گردند ؛ در چارچوب همین شرایط عینی‌است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیك خود را در کوشش برای نیل به پیروزی ایفاء نمایند . صحنه عملیات فرماندهان در یك جنگ باید روی امکانات

عینی ساخته شود ، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه‌های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها ،وپراز قدرت و عظمت‌اند ، هدایت کنند .

« درباره جنگ طولانی » (مه ۱۹۳۸)
آثار منتخب ، جلد ۲

مردم باید افکار خود را با شرایط تغییریافته تطبیق دهند. البته هیچکس نباید درعالم تصورات و فانتزیهای خود حیران و سرگردان گردد و بدون توجه به شرایطی که بوسیله اوضاع عینی معین میشود ، برنامه کار خود را تدوین و بکارهائی بپردازد که بنابر واقعیات موجود غیر قابل اجرا هستند ؛ ولی‌امروز مسئله اینطور است که افکار محافظه‌کارانه راست هنوز در زمینه‌های زیادی موجب فتنه میگردند و از انطباق کار در این زمینه‌ها با پیشرفت اوضاع عینی جلوگیری میکنند . مسئله کنونی اینست که افراد زیادی انجام کارهائی را

که با کوشش و مجاهدت میتوان انجام داد ، غیرممکن میدانند .

مقدمه بر « اعتلای سوسیالیستی در روستای چین » (۲۷ دسامبر ۱۹۵۵)

ما باید همیشه مغزمان را بکار بیاندازیم و با دقت درباره همه چیز بیاندیشیم . یك ضرب‌المثل عام میگوید : ”فقط کافی است که ابروانتانرا درهم کشید تا درمغزتان نقشه‌ای ایجاد گردد“. بسخن دیگر ، اندیشیدن عقل و درایت می‌آورد . ماباید برای خلاصی از این نابینائی که در حزب ما بطور جدی موجود است ، رفقایمانرا تشجیع کنیم که بیاندیشند ، اسلوب تحلیل را بیآموزند وخود را بکار تحلیلی عادت دهند .

« آموزش ما واوضاع کنونی » (۱۲ آوریل ۱۹۴۴) آثار منتخب ، جلد ۳

هرگاه پروسه‌ای حاوی تضادهای متعددی باشد،

یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش رهبری کننده و تعیین کننده است ، در حالیکه بقیه تضادها دارای نقش درجه دوم و تبعی هستند. لذا در مطالعه یك پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است ، باید نهایت سعی در تعیین تضاد عمده شود . بمجردیکه تضاد عمده معلوم شد ، میتوان کلیه مسایل را بآسانی حل کرد .

« درباره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

یکی از دو جهت متضاد لاجرم عمده و دیگری غیرعمده است . جهت عمده جهتی است که نقش تعیین کننده را در تضاد بر عهده دارد . خصلت یك پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین میشود که موضع مسلط گرفته است .

ولی این وضع ثابت نیست : جهت عمده و جهت غیرعمده یك تضاد بیکدیگر تبدیل میشوند و

خصلت اشیاء و پدیده‌ها نیز طبق آن تغییر میابد .

همانجا

تنها مطرح کردن وظایف کافی نیست ، ما باید بتوانیم مسئله اسلوب اجرای این وظایف را نیز حل کنیم . اگر وظیفه ما عبور از رودخانه باشد ، بدون پل یا قایق نمیتوانیم از آن عبور کنیم . تا وقتیکه مسئله پل یا قایق حل نشود ، صحبت کردن در باره عبور از رودخانه بیهوده است . تا وقتیکه مسئله اسلوب حل نشود ، صحبت کردن درباره وظیفه بی‌ثمر است .

« از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، به شیوه کار توجه نمائید » (۲۷ ژانویه ۱۹۳٤) آثار منتخب ، جلد ۱

در هر کاری بدون یك دعوت عام و همگانی نمیتوان توده‌های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد . ولی اگر افرادیکه در مقامهای رهبری

نشسته‌اند ، کار خود را فقط بدعوتهای همگانی محدود کنند — یعنی اگر خود را شخصاً در بعضی از سازمانها بطور مشخص و عمیق با کاریکه بدان دعوت کرده‌اند ، مشغول نسازند ، در یك نقطه معین شکافی باز نکنند ، درآنجا تجربه نیاندوزند و از این تجربیات برای هدایت سایر واحدها استفاده نکنند — آنوقت هیچ امکانی برای آزمودن صحت دعوت همگانی و یا غنی ساختن محتوی آن نخواهند یافت و ازاینرو خطر پاسخ ندادن باین دعوت همگانی خواهدرفت .

«درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری» (۱ ژوئن ۱۹۴۳) آثار منتخب ، جلد ۳

هیچیك از کادرهای رهبری بدون اینکه از تك تك افراد و از وقایع ویژه‌ایکه در واحدهای تابع خود روی میدهد ، تجربه مشخص بگیرد ، صلاحیت هدایت عمومی واحدهای خود را نخواهد داشت . این شیوه باید بطور وسیع عمومیت یابد تا اینکه

کادرهای رهبری مدارج مختلف طرز استفاده از آنرا بیاموزند .

همانجا

در یك محل نمیتواند در عین حال چند وظیفه مرکزی وجود داشته باشد . در یك زمان معین فقط یك وظیفه مرکزی وجود دارد که با وظایف درجه دوم و سوم تکمیل میشود . از اینرو مسئول کل یك محل باید با توجه به تاریخچه و وضع مبارزه محل کار خود،وظایف مختلف را بطور مناسب تنظیم کند ؛ او نباید هر دستوری را که از سازمان بالاتر می‌آید، بدون اینکه برنامه مشخصی داشته باشد ، بمرحله اجرا گذارد وبدین ترتیب یک سری "وظایف مرکزی" بیافریند و موجب اغتشاش و بی نظمی اوضاع گردد . یك سازمان بالاتر نیز نباید در یك زمان معین وظایف متعددی را بدون اینکه درجه اهمیت نسبی و فوریت آنها را مشخص کند و یا

بدون اینکه تعیین کند کدا میك از آنها مرکزی است ، به سازمان پائین‌تر محول نماید چه در غیر اینصورت سازمان پائین‌تر در کار خود دچار بی‌نظمی و سر درگمی میشود و بدینسان نتیجه مطلوب هم بدست نخواهد آمد . این نوعی از هنر رهبری است که طبق شرایط تاریخی و وضع موجود هر محل و همچنین با توجه به وضع عمومی ، برای هر دوره وظیفه مرکزی و ترتیب اجرای وظایف مختلف را بدرستی تعیین کند و سپس تصمیم متخذه را پیگیرانه بمرحله عمل در آورد تا بتواند تحت هر شرایطی به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد .

همانجا

یك بوروی منطقه‌ای کمیته مرکزی حزب یا شعبه‌ای از آن باید همواره به جریان پیشرفت کار توجه کند ، تبادل تجربه نماید و اشتباهات را تصحیح کند ، نه اینکه چند ماه ، یا شش ماه و یا حتی یك سال

در انتظار بماند تا یك جلسه جمع‌بندی برای کنترل عمومی و اصلاح کلی اشتباهات تشکیل شود . در انتظار چنین جلسه‌هائی ماندن خسران بسیار ببار می‌آورد ، در حالیکه اصلاح فوری اشتباهات از صدمات میکاهد .

« درباره سیاست صنعتی و بازرگانی »
(۲۷ فوریه ۱۹۴۸) آثار منتخب ، جلد ٤

نباید دست روی دست گذاشت و سعی در حل مسائل نکرد ، چه در آنصورت مسائل روی هم انباشته میشوند و دردسر ایجاد میکنند . رهبران باید در پیشاپیش جنبش قرار گیرند ، نه اینکه در پس آن لنگ لنگان بدوند .

مقدمه برمقاله « کنتراتهای فصلی »(۱۹۵۵)

آنچه ما بدان نیازمندیم عبارتست از روحیه پر شور ولی آرام ، کار پرتلاش ولی منظم .

« مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین »(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب ، جلد ۱

۲۳ ـ تحقیق و بررسی

هر کس که بکار عملی مشغول است، باید وضعیت واحدهای پائین را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. بویژه آنکسانی باید بچنین بررسی و تحقیقی دست زنند که دارای معلومات تئوریك هستند ولی از شرایط واقعی بی اطلاعند ، چه در غیر اینصورت قادر به درآمیختن تئوری با پراتیك نخواهند بود . با وجود اینکه این گفته من "بدون تحقیق حق صحبت کردن نیست" بعنوان "امپریسم کوته نظرانه" بباد تمسخر گرفته شدداست، ولی من تا امروز از این گفته خودم پشیمان نیستم، پشیمانی که سهل است، من کما فی‌السابق مصرم که بدون تحقیق و بررسی بهیچوجه نمیتواند صحبتی از حق بیان در میان

باشد. افرادی هستند که "ازهمان لحظه پیاده شدن از کالسکه" گرد و خاك بلند میکنند، اظهار نظر میکنند، از این انتقاد میکنند و آن دیگری را سرزنش مینمایند ؛ اما در حقیقت ده یك آنها هم توفیق نخواهد یافت. زیرا این نظرات یا انتقادات که برپایه تحقیق منظم استوار نشده ، بجز یاوه سرائی‌های کودکانه چیز دیگری نیست . حزب ما بکرات از دست این "فرستادگان امپراطور" که به اینجا و آنجا خلاصه بهمه جاهجوم میآورند ، زیان دیده است . استالین بحق گفته است : "تئوری هرگاه با پراتیك انقلابی توأم نگردد ، چیز بی موضوعی خواهد شد" ؛ او همچنین بدرستی افزوده است که "پراتیك نیز اگر راه خود را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد، کور و نابینا میگردد ". هیچکس را نمیتوان "امپریست کوته نظر" خواند ، مگر آن "پراتیسین" کور و نابینائی که فاقد دورنما و دوراندیشی است .

«پیشگفتار و پسگفتار بر "تحقیقات روستایی"»
(مارس و آوریل ۱۹۴۱) آثار منتخب ، جلد ۳

چنین برخوردی بمعنـای تلاش برای جستجـوی حقیقـت از میان واقعیـات است . "واقعیـات" تمام آن اشیاء و پدیده‌هائی است که بطور عینی موجودند ؛ "حقیقت" عبارت از روابط داخلی آنها یعنی قوانین حاکم بر کلیه اشیاء و پدیده‌هائی است که بطور عینی موجودند ؛ و "جستجو کردن" بمعنای مطالعه است . ما بایستی از وضع واقعی داخل و خارج کشور، استان ، شهرستان و بخش آغاز کنیم و قوانین ذاتی آنرا - نه قوانین تخیلی را — بمثابه راهنمای عمل خود از وضع واقعی بیرون بکشیم . بسخن دیگر ما باید روابط داخلی حوادثی را که در پیرامون ما رخ میدهد، بیابیم ؛ بدین منظور اتکاء به تصورات ذهنی ، هیجانات آنی و کلمات بیروح کتب جایز نیست، بلکه باید بر واقعیاتی که بطور عینی موجودند ، تکیه نمود . ما باید مدارک جامع و مفصل در دست داشته باشیم و از این مدارک در پرتو اصول عام مارکسیسم—لنینیسم نتیجه گیریهای

صحیح بنمائیم .

« آموزش خود را از نو بسازیم » (مه ۱۹۴۱) آثار منتخب ، جلد ۳

"چشم بسته بدنبال گنجشک دویدن" یا بسان "نابینائی که کورمال کورمال بصید ماهی میرود" ، در کار سطحی بودن و از خود بی دقتی نشان دادن، به لافزنی و گزاف گوئی پرداختن و بمعلومات بریده بریده خود غره شدن — چنین سبک کار نهایت ناپسندی که مغایر روح اساسی مارکسیسم-لنینیسم است ، هنوز در میان بسیاری از رفقای حزبی ما بچشم میخورد . مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بما میاموزند که بایستی وضعیت را دقیقاً بررسی کنیم و واقعیات عینی را اساس قرار دهیم، نه تمایلات ذهنی را ؛ ولی بسیاری از رفقای ما درست برخلاف این حقیقت عمل میکنند .

همانجا

آیا مسئله‌ای هست که از حل آن عاجز باشی ؟ اگر هست، بسیار خوب، پس وضع کنونی و تاریخچه گذشته مسئله را بررسی کن . وقتیکه مسئله را خوب بررسی کردی ، مسلماً براه حل آن دست خواهی یافت . نتیجه گیری همیشه پس از تحقیق بدست میاید ، نه قبل از آن. فقط آدم ابله است که به تنهائی ویا در جمع کوچکش بدون تحقیق و بررسی سر خود را برای "پیدا کردن راه حل" یا برای اینکه شاید "فکری بخاطرش برسد"، بدرد میاورد. باید تأکید کرد که چنین شیوه‌ای یقیناً راه حل مؤثر و فکر بکری بدست نمیدهد.

«علیه کتاب پرستی» (ماه مه ۱۹۳۰)

تحقیق و بررسی در یك مسئله شبیه " ماههای طولانی حاملگی " ، و حل آن مسئله مانند "روز زایمان" است . تحقیق و بررسی در یك مسئله در واقع بمعنای حل آنست .

همانجا

افراد [با برخورد مارکسیستی - لنینیستی] برای بررسی و مطالعه منظم و دقیق اوضاع از تئوری و اسلوب مارکسیسم - لنینیسم استفاده میکنند . آنها تنها با اتکاء به شور و شوق خود کار نمیکنند ، بلکه همانطوریکه استالین میگوید :شور انقلابی را با واقع بینی توأم میسازند .

« آموزش خود را از نو بسازیم » (مه ۱۹٤۱) آثار منتخب ، جلد ۳

یگانه راه آشنائی با اوضاع مطالعه جامعه است ، یعنی تحقیق در وضع هر طبقه اجتماعی در صحنه واقعی زندگی . اسلوب عمده شناخت اوضاع برای کسانیکه مسئولیت رهبری کاری را برعهده دارند ، اینست که چند شهر و ده را طبق برنامه معین انتخاب کنند و موافق احکام اساسی مارکسیسم ، یعنی با بکار بردن اسلوب تحلیل طبقاتی ، بیك رشته تحقیقات منظم و همه جانبه دست زنند .

«پیشگفتار و پسگفتار بر "تحقیقات روستائی"»
(مارس و آوریل ۱۹٤۱) آثار منتخب ، جلد ۳

یك جلسه فاکت یابی لازم نیست وسیع باشد ؛ شرکت سه تا پنج نفر یا هفت ، هشت نفر کافی است. ولی باید در اختیار چنین جلسه‌ای وقت کافی و طرحی برای تحقیق گذاشته شود ؛ بعلاوه شخص تحقیق کننده باید سئوالات خود را مطرح کند ، یادداشت بردارد و با حاضرین در جلسه بمباحثه بپردازد . بنابراین کسی که بدون شوق و حرارت ، بدون عزم راسخ باینکه دیده بپائین بدوزد ، بدون اینکه تشنه دانش و معلومات باشد ، بدون اینکه قبای زشت افاده فروشی را بدور اندازد و شاگردی مطیع گردد ، مطمئناً یا نمیتواند به کار تحقیقی بپردازد ویا نمیتواند آنرا بنحو احسن انجام دهد .

همانجا

تدابیر صحیح یك فرمانده از تصمیمات درست او سرچشمه میگیرند ، تصمیمات درست او از قضاوتهای درست او ناشی میشوند و قضاوتهای درست او برکار

اکتشافی دقیق ولازم و بر سنجش و تعمیم اطلاعات گوناگونیکه از کار اکتشافی بدست آمده ، مبتنی هستند. یك فرمانده از تمام اسالیب ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد ، کاه را از گندم جدا میکند آنچه را که نادرست است ، حذف و آنچه را که درست است ، نگه میدارد ، یکایك چیزها را از مد نظر میگذراند ، از بیرون به درون میرود و آنگاه با در نظر گرفتن وضع نیروهای خودی بمطالعه وضعیت دو طرف و ارتباط متقابل آنها میپردازد و در آخر به قضاوت دست میزند ، تصمیم میگیرد و نقشه‌های خود را تنظیم میکند . اینست پروسه کامل شناسائی وضعیت که یك استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم نقشه استراتژیک ویا نقشه عملیات اپراتیو ویا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند .

« مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین »
(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب ، جلد ۱

۲۴ — اصلاح نظرات نادرست

حتی اگر ما موفقیتهای عظیمی هم در کار خود بدست آوریم ، باز هم هیچ دلیلی ندارد که بخود غره شویم و فخر بفروشیم . تواضع انسان را بپیش میراند ، و تکبر انسان را بعقب میاندازد . این حقیقتی است که همیشه باید آنرا درمدنظر داشته باشیم.

« نطق افتتاحیه در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین » (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶)

در اثر پیروزی ممکن است در داخل حزب ما چنین روحیه‌هائی پیدا شود : تکبر و غرور ، تفرعن و بالیدن به خدمات گذشته ، رخوت و عدم تمایل بپیشرفت و ترقی ، علاقه به لذاید و خودداری از ادامه زندگی سخت گذشته . در اثر پیروزی ، خلق از

ما سپاسگزار خواهد شد و بورژوازی بما تملق خواهد گفت . این دیگر ثابت شده‌است که دشمن نمیتواند با نیروی اسلحه بر ما چیره شود ، ولی امکان این هست که تملق‌های بورژوازی افراد ضعیف الاراده را در صفوف ما مغلوب سازد. ممکن‌است کمونیستهائی پیدا شوند که در گذشته مغلوب دشمن تفنگ بدست نشده و بخاطر ایستادگی در برابر دشمن شایسته نام قهرمان باشند ، ولی اکنون نتوانند در مقابل گلوله‌های شکرآلود تاب مقاومت بیاورند ؛ آنها مغلوب گلوله‌های شکرآلود خواهند شد . ما باید از وقوع اینگونه حالات پیشگیری کنیم .

«گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (۵ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ۴

اشیاء و پدیده‌های زیادی هستند که اگر ما نسبت بآنها کورکورانه و غیرنقادانه برخورد کنیم ، ممکن است به بار سنگینی تبدیل شوند و باعث زحمت ما

گردند . بگذار بچند مثال رجوع کنیم : شخصی مرتکب خطائی میشود و گمان میکند که باو لکه‌ای چسبیده است و از اینرو افسرده و ناامید میشود ؛ شخص دیگری که مرتکب خطائی نشده‌است، شاید فکر کند که مبری از هر گونه اشتباهی است و از اینرو مغرور میشود، عدم موفقیت در کار ممکن است موجب بدبینی و افسردگی ، و موفقیت سبب غرور و تکبر گردد . رفیقیکه در مبارزه کم سابقه است، شاید باین دلیل از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند ، حال آنکه یك رفیق کارآزموده ممکن‌است بواسطه داشتن سابقه طولانی در مبارزه خیلی خودرأی گردد . رفقای کارگر و دهقان از فرط غرور به منشاء طبقاتی خود شاید روشنفکران را حقیر بشمارند ، در حالیکه روشنفکران از آنجا که صاحب مقداری دانش‌اند، ممکن است رفقای کارگر و دهقان را پست بدارند . هر مهارت و کاردانی ممکن است به سرچشمه تکبر وتحقیر بدیگران بدل گردد . حتی سن و سال انسان

نیز ممکن است به زمینه‌ای برای تکبر تبدیل شود . جوانان چون با هوش و لایق اند ، ممکن است پیران را تحقیر کنند ، و پیران از آنجا که آزموده و مجرب‌اند ، ممکن‌است به جوانان بدیده تحقیر بنگرند . تمام اینها چنانچه آگاهی نقادانه وجود نداشته‌باشد، موجب درد سر و بار خاطر خواهند شد.

« آموزش ما واوضاع کنونی » (۱۲ آوریل ۱۹۴۴) آثار منتخب ، جلد ۳

بعضی از رفقای ارتشی دچار کبر و غرور گشته و نسبت به سربازان و توده‌های مردم، دولت و حزب رفتاری تحکم آمیز و آمرانه دارند و همیشه رفقائی را که مشغول کارهای محلی اند ، مورد سرزنش قرار میدهند ولی هیچگاه تقصیری را بخود وارد نمیدانند ؛ همیشه موفقیتهای خود را میبینند ولی بعیوب خود هرگز نمی‌اندیشند ؛ همیشه از تملق وچاپلوسی استقبال میکنند، ولی از انتقاد اصلاً خوششان نمی آید .

... ارتش باید در ریشه کن کردن این عیوب بکوشد .

« متشکل شوید ! » (۲۹ نوامبر ۱۹۴۳)
آثار منتخب ، جلد ۳

کار دشوار چون باری است در برابر ما که ما را بدوش گرفتن خود دعوت میکند . بعضی بارها سبک و برخی سنگین‌اند . افرادی هستند که بار سبک را بر بار سنگین ترجیح میدهند ، بار سبک را انتخاب میکنند و بارسنگین را برای دیگران میگذارند . این عمل خوبی نیست . ولی بعضی از رفقا رفتار دیگری دارند ؛ آنها راحتی وآسایش را بدیگران روامیدارند و خود بارسنگین را بدوش میکشند ؛ آنها در تحمل مصائب درصفوف مقدمندو در برخورد داری از راحتی و آسایش درصفوف آخر . اینها رفقای خوبی هستند. همه ما باید از روحیه کمونیستی آنها سرمشق بگیریم.

« درباره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ٤

کم نیستند کسانی که در کار خود احساس مسئولیت نمیکنند ، کار سبک را برکار سنگین ترجیح میدهند ، بارسنگین را بدوش دیگران مینهند و بارسبک راخود برمیدارند . آنها بهر کاریکه دست میزنند ، نخست بخود میاندیشند و بعد بدیگران . آنها هرگاه خدمت کوچکی انجام دهند ، فکر میکنند که دیگر قهرمان شده‌اند و از اینکه مبادا مردم از آن بی خبر بمانند، لاف زنی و خودستائی آغاز میکنند . آنها نسبت برفقا و مردم نه با گرمی و محبت ، بلکه با سردی و بی‌اعتنائی و عدم دلسوزی برخورد میکنند.اینگونه افراد در واقع کمونیست نیستند ، یا لااقل کمونیست تمام عیار نیستند .

« بیاد بسیون » (۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)
آثار منتخب ، جلد ۲

آنهائی که ادعای این نوع "استقلال" را دارند، معمولا به دکترین "من اول" محکم چسبیده‌اند و علی العموم نسبت به مسئله مناسبات بین فرد وحزب برخورد

نادرست دارند. آنها با وجود اینکه درسخن بحزب احترام میگذارند، ولی درعمل خود رامقدم برحزب میدانند. این اشخاص در پی چه هستند ؟ آنها درپی شهرت و مقامند و میخواهند که معروفیت پیدا کنند. هرگاه باینان مسئولیتی واگذار شود، فوراً علم "استقلال" بلند میکنند، و بدین منظور بعضی را بسوی خود میکشند، بعضی دیگر را طرد میکنند، به لافزنی و تملق گوئی متشبث میشوند و از میان رفقا برای خود مشتری جمع میکنند و بدینسان سبک مبتذل احزاب سیاسی بورژوائی را وارد حزب کمونیست میسازند. این عدم صداقت خودشان است که موجب ناکامی آنها میگردد. من معتقدم که ما باید صدیقانه کار کنیم، زیرا بدون یك برخورد صدیقانه در این دنیا هیچ کاری نمیتوان کرد.

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(۱ فوریه ۱۹۴۲) آثار منتخب، جلد ۳

کمونیستها باید این اصل را درك کنند که

نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند. چنانچه پیشنهادی با وضع ویژه منطبق، ولی با وضع کلی غیر قابل انطباق باشد، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند. و باز چنانچه پیشنهادی با وضع ویژه غیر قابل انطباق، ولی با وضع کلی منطبق باشد، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند. این همان چیزیست که از مفهوم در نظر گرفتن اوضاع در مجموع مستفاد میشود.

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب، جلد ۲

راحت طلبی. در ارتش سرخ نیز کم نیستند افرادیکه اندیویدوآلیسم در آنها بصورت راحت طلبی تظاهر میکنند. آنها همیشه میل دارند که واحدهایشان بشهرهای بزرگ اعزام گردد. کشش آنها بسوی شهرها بخاطر کار نیست، بلکه برای

تن‌آسائی است و کار در مناطق سرخ که در آنجا شرایط زندگی دشوار است ، هیچ مورد پسند شان نیست .

«درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»
(دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد ۱

ما باید علیه گرایش به تعصب قسمتی خود- خواهانه کسانی که بدینوسیله فقط بمنافع خودتوجه میکنند و منافع دیگران را نادیده میگیرند ، مبارزه کنیم. کسی که در برابر مشکلات دیگران بی‌تفاوت باشد ، از قبول تقاضای انتقال کادر به واحدهای دیگر سرباز زند ، یا اینکه کادرهای بد در اختیار آنها بگذارد ، "مزرعه همسایه را چون مجرای فاضل آب کشتزار خود بداند" ، و به شعبات ، محلها و مردم دیگر کوچکترین اعتنائی نکند — چنین شخصی دارای تعصب قسمتی خود خواهانه است و روحیه کمونیستی خود را کاملاً از دست داده‌است. عدم توجه بکل و بی تفاوتی نسبت بسایر

شعبات ، محلها و افراد صفت مشخصه شخصی‌است که دچار تعصب قسمتی خود خواهانه شده‌است. ما باید به کوشش خود در زمینه تربیت این اشخاص بیافزائیم و بآنها بفهمانیم که تعصب قسمتی خود خواهانه گرایشی است سکتاریستی که چنانچه برشدش ادامه دهد ، بسیار خطرناك میگردد .

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(۱ فوریه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

لیبرالیسم باشکال گوناگون ظاهر میشود .
وقتیکه بروشنی معلوم شود که شخصی اشتباه کرده‌است و فقط باین علت که او یك نفر آشنا ، یك همشهری ، یك همکلاسی ، یك دوست صمیمی ، یکی از عزیزان ، یك همکار یا زیردست قدیمی است ، از بحث اصولی با او سرباز زدن ، برای حفظ صلح و دوستی کارها را بحال خود رها کردن ، یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه بعوض حل نهائی مسائل با

آنها بطور سطحی برخورد کردن ؛ نتیجه این‌خواهد شد که هم تشکیلات لطمه میبینند و هم شخص موردنظر — اینست اولین شکل ظهور لیبرالیسم .

در غیاب افراد ، بدون احساس مسئولیت از آنها انتقاد کردن ، پیشنهادات خود را بطور فعال به تشکیلات ارائه ندادن، نظرات‌خود را درباره‌اشخاص درحضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آنها حرف زدن ، از صحبت در جلسه خودداری نمودن ، ولی بعد از جلسه پرحرفی کردن ، یا نسبت باصول زندگی کلکتیو بی‌اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی بندوباری عادت دادن — اینست دومین شکل ظهور لیبرالیسم .

هرکاری که بشخص خود مربوط نباشد ، بدست پیشآمدها سپردن ؛ در صورت وقوف کامل به‌نادرستی مطلبی از اظهار نظر در باره آن تا حد ممکن خود داری کردن ، رندانه درصدد حفظ و نگهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه

مصون نگاهداشتن — اینست سومین شکل ظهور لیبرالیسم.

از دستورات اطاعت نکردن ولی نظرات خود را برآنها ارجح دانستن ، فقط از تشکیلات توقعات‌بیجا داشتن ولی از انضباط تشکیلاتی بوئی نبردن — اینست چهارمین شکل ظهور لیبرالیسم .

بعوض اینکه بخاطر وحدت یا ترقی و یا بنظم و ترتیب در آوردن کارها به بحث و جدل پرداختن و علیه نظرات نادرست مبارزه کردن ، به حملات شخصی توسل جستن ، دعوا و مرافعه براه انداختن، کینه و دشمنی خود را بیرون ریختن و انتقام جوئی کردن — اینست پنجمین شکل ظهور لیبرالیسم .

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده میشود و حتی اظهارات عناصر ضد انقلابی را شنیدن ولی گزارش ندادن ، بلکه آنها را چنان با خونسردی تلقی کردن که گوئی اصلاً اتفاقی نیفتاده‌است — اینست‌ششمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در میان توده‌ها تبلیغ و تهییج نکردن، در جلسات صحبت نکردن ، تحقیق ننمودن ، از وضع توده‌ها سئوال نکردن ، بدرد دل توده‌ها نرسیدن ، در برابر توده‌ها بی‌تفاوت بودن ، فراموش کردن اینکه او یك کمونیست است و بالاخره یك عضو حزب کمونیست را با اشخاص معمولی غیر کمونیست همطراز ساختن — اینست هفتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در برابر اعمال کسیکه منافع توده‌ها را پایمال میکند ، خشمگین نشدن ، تذکر ندادن ، ممنوع نساختن و برای او دلیل و منطق نیاوردن ، بلکه جلوی اینگونه اعمال را بازگذاشتن — اینست هشتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

با جدیت کار نکردن ، برنامه معین و سمت مشخص نداشتن ، بلکه کارها را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را به پیشامدها واگذار کردن — "تا زمانی که انسان راهب است، فقط کارش به صدا درآوردن ناقوس است" — اینست نهمین شکل ظهور لیبرالیسم.

خویشتن را آنچنان شخصی دانستن که خدمات ذیقیمتی در راه انقلاب انجام داده است ، به سابقه خود نازیدن ، شایستگی انجام وظایف مهم نداشتن ولی از بعهده گرفتن مأموریتهای کم اهمیت تر روگرداندن، در کار لاقیدی و در تحصیل از خود سستی نشان دادن — اینست دهمین شکل ظهورلیبرالیسم .

به اشتباهات خود پی بردن ، ولی بخاطر اصلاح آنها تلاش نکردن ، نسبت به شخص خود روش لیبرالیستی اتخاذ کردن — اینست یازدهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

« علیه لیبرالیسم » (۷ سپتامبر ۱۹۳۷)
آثار منتخب ، جلد ۲

لیبرالیسم در یك جمع انقلابی پدیده‌ایست بسیار زیانبخش . لیبرالیسم بمنزله خوره ایست که یکپارچگی و وحدت را بتدریج میخورد ، پیوندها را میگسلد و موجب رکود و اختلاف نظر میگردد.

لیبرالیسم بربادد‌هنده تشکیلات محکم و انضباط پولادین صفوف انقلاب است ، مانع اجرای کامل رهنمودهای سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را از توده‌هائیکه تحت رهبری حزب قرار دارند ،جدا ودور میسازد . این گرایش بسیار بدی است .

همانجا

لیبرالها باصول مارکسیسم بدیده دگمهای‌خشک و تجریدی مینگرند . آنها مارکسیسم را میپسندند ولی حاضر نیستند آنرا بمرحله عمل در آورند و یا آنرا کاملاً به مرحله عمل در آورند ؛ آنها حاضرنیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند . این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص خودند و هم لیبرالیسم خویش را حفظ میکنند . آنها ازمارکسیسم دم میزنند ولی بشیوه لیبرالیسم عمل میکنند : آنها در مورد دیگران مارکسیسم را بکار میبندند ولی در مورد خود لیبرالیسم را . در انبان آنها هم این موجود است وهم آن ، و هر کدام مورد استعمال خاصی

دارد . چنین است شیوه تفکر برخی از افراد .

همانجا

دولت توده‌ای حافظ و نگهدار خلق است . خلق تنها با داشتن چنین دولتی است که میتواند درمقیاس تمام کشور و با مشارکت همگان خود را با شیوه‌های دمکراتیك آموزش و تجدید تربیت دهد و از زیرنفوذ مرتجعین داخلی و خارجی (که هنوز بسیار زیاد است و مدت خیلی طولانی دوام خواهد داشت و نمیتواند باین زودیها زائل شود) آزاد سازد ، عادات و افکار ناپسند و مذموم مکتسبه از جامعه کهن را بدور افکند ، نگذارد که از طرف مرتجعین به گمراهی کشانده شود و به پیشرفت خود بسوی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی ادامه دهد .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق »
(۲۰ ژوئن ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ٤

کمی کار نیك کردن مشکل نیست ؛ مشکل

آنست که انسان در تمام طول عمر خود کار نیک کند، از کارهای نکوهیده و مذموم بپرهیزد ، در جهت منافع توده‌های وسیع مردم و جوانان و انقلاب عمل کند، و سالهای متمادی لاینقطع سخت مبارزه کند ؛ این واقعاً کار بسیار مشکلی است !

«نطق تهنیت‌آمیز بمناسبت شصتمین سال تولد رفیق او یوی جان»(۱۵ ژانویه ۱۹۴۰)

۲۵ ــ وحدت

وحدت کشور و همبستگی خلق و ملیتهای مختلف کشور ما ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ماست .

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

فقط از طریق وحدت حزب کمونیست است که میتوان به وحدت تمام طبقه و تمام ملت دست یافت و فقط از طریق وحدت تمام طبقه و تمام ملت است که میتوان بر دشمن غلبه نمود و انقلاب ملی و دموکراتیک را بسرانجام رساند .

« بخاطر جلب توده‌های میلیونی بسوی جبهه واحد ملی ضدژاپنی مبارزه کنید »
(۷ مه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

ما باید کلیه نیروهای حزب را بر اساس اصول سازمانی و انضباطی مرکزیت دموکراتیک ، استوارانه گرد هم آوریم . ما باید با هر رفیقی ، هر که باشد، مشروط باینکه بخواهد برنامه ، اساسنامه و تصمیمات حزب را اجرا نماید ، وحدت کنیم .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

در سال ۱۹٤۲ ما این شیوه دموکراتیک حل تضادهای درون خلق را به صورت فرمول "وحدت ـ انتقاد ـ وحدت" درآوردیم . اگر مشروح تر بگوئیم این فرمول بدین معنی است که با تمایل بوحدت کار را آغاز کنیم ، سپس از طریق انتقاد یا مبارزه تضادها را حل کنیم و سرانجام بوحدتی نوین برپایه نوین دست یابیم . بطوریکه تجربه ما نشان میدهد این شیوه برای حل تضادهای درون خلق، شیوه درستی است.

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

این ارتش ما هم در داخل و هم در خارج صفوف خود ، بوحدت قابل ملاحظه‌ای رسیده‌است . در داخل ارتش — میان افسران و سربازان، میان مافوق ها و مادون ها ، میان کار نظامی ، کار سیاسی و کارپردازی وحدت برقرار است ؛ در خارج ارتش — میان ارتش و خلق ، میان ارتش و ارگانهای دولتی، میان ارتش ما و ارتش های دوست وحدت حکمفرماست. هرچیزی را که باین وحدت زیان برساند، بایدطرد نمود .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

۲۶ — انضباط

در درون صفوف خلق ، دموکراسی با سانترالیسم و آزادی با انضباط در ارتباط است . آنها دو جهت متضاد یك واحد کل را تشکیل میدهند که گرچه باهم در تضادند ، ولی در عین حال با یکدیگر در وحدت نیز هستند. بنابر این ما نباید بطور یکجانبه یکی از این دو جهت را تأکید کنیم و جهت دیگر را نفی نمائیم . در درون صفوف خلق به انضباط بدون آزادی و به آزادی بدون انضباط نمیتوان قناعت کرد و همچنین به سانترالیسم بدون دموکراسی و به دموکراسی بدون سانترالیسم نمیتوان اکتفا نمود . سانترالیسم دموکراتیك ما بمعنای وحدت دموکراسی وسانترالیسم ، وحدت آزادی و انضباط است . در

چنین سیستمی خلق از دموکراسی و آزادی وسیع برخوردار میشود ، ولی در عین حال نیز باید در چارچوب انضباط سوسیالیستی بماند .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق »
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

ما باید از نو انضباط حزبی را تأکید کنیم ، بدین معنی : ۱ — تبعیت فرد از تشکیلات ؛ ۲ — تبعیت اقلیت از اکثریت ؛ ۳ — تبعیت ارگان‌های پائینی از ارگان‌های بالائی ؛ ٤ — تبعیت تمام اعضای حزب از کمیته مرکزی . کسی که این چهار ماده انضباطی را نقض کند ، وحدت حزب را مختل کرده‌است .

« نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی »
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد۲

یکی از شروط انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است . اقلیت چنانچه نظرش رد شود ، موظف است

از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند . اقلیت در صورت لزوم میتواند مسئله را مجدداً در جلسه دیگری مطرح سازد، والا اقلیت بهیچوجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیم متخذه باشد ، انجام دهد .

« درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»
(دسامبر ۱۹۲۹) آثار منتخب ، جلد۱

سه اصل انضباطی عبارتند از :

(۱) — از فرامین در کلیه عملیات خود اطاعت کنید ؛

(۲) — از توده‌ها حتی یك سوزن ویا یك تکه نخ هم نگیرید ؛

(۳) — همه غنایم راتحویل دهید .

هشت ماده مقرراتی عبارتند از :

(۱) — مؤدبانه صحبت کنید ؛

(۲) — هرچه‌میخرید بهایش رامنصفانه بپردازید ؛

(۳) — هرچه بامانت میگیرید ، پس دهید ؛

(٤) — هرخسارتی که‌وارد میاورید، جبران کنید ؛

(٥) — مردم را کتك نزنید، بآنها دشنام ندهید ؛

(٦) — به محصول زیان نزنید ؛

(۷) — به زنان جسارت و بی‌احترامی نکنید ؛

(۸) — اسرا را اذیت و آزار نکنید .

« در باره انتشار مجدد سه اصل انضباطی و هشت ماده مقرراتی - دستور ستاد کل ارتش آزادی بخش توده‌ای چین »
(۱۰ اکتبر ۱۹٤۷) آثار منتخب، جلد٤

آنها [کلیه افسران و سربازان ارتش ما] باید روحیه انضباطی خود را تقویت کنند و دستورات را با قطعیت اجرا نمایند ، سیاست ما و سه اصل انضباطی و هشت ماده مقرارتی را رعایت کنند ، و با تحقق وحدت ارتش و مردم ، وحدت ارتش با دولت ، وحدت افسران و سربازان و وحدت تمام ارتش بهیچگونه نقض انضباطی راه ندهند .

« مانیفست ارتش آزادیبخش توده‌ای‌چین »
(اکتبر ۱۹٤۷) آثار منتخب ، جلد ٤

۲۷ — انتقاد و انتقاد از خود

حزب کمونیست از هیچ انتقادی واهمه ندارد ، زیرا ما مارکسیست هستیم ، حقیقت با ماست ، توده‌های عمده—کارگران ودهقانان درطرف ما هستند.

«سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی»
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

ماتریالیستهای تمام عیار افراد نترسی هستند . ما امیدواریم که همرزمان ما با جرأت از عهده مسئولیتهای خود برآیند و تمام مشکلات را برطرف سازند ، از شکست ، یا طعنه و استهزاء نترسند و از انتقاد ازما کمونیستها ویا طرح پیشنهادهای خود بما پروائی نداشته باشند . "کسی که از چهار

شقه شدن نترسد ، جرأت دارد که قیصر را هم از اسب بزمین کشد". ما باید در مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم ، چنین روحیه متهورانه‌ای داشته باشیم .

همانجا

ما سلاح مارکسیستی-لنینیستی انتقاد و انتقاد از خود را در دست داریم . ما قادریم که اسلوبهای ناپسندرابدور افکنیم واسلوبهای پسندیده را حفظ کنیم.

«گزارش به دومین پلنوم هفتمن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین» (۵ مارس ۱۹٤۹) آثار منتخب ، جلد ٤

صفت مشخصه‌ای که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد ، انتقاد صادقانه ازخود است . همانطور که ما قبلاً گفتیم ، اگر اطاق را مرتب تمیز نکنیم ، گرد و خاك انباشته خواهد شد ؛ اگر صورت خود را مرتب نشوئیم ، کثیف خواهد شد . ممکن است ذهن رفقای ما و کار حزب ما را نیز گرد

و خاك بگیرد ، و از اینرو احتیاج به روییدن و شست‌وشو دارد . ضرب‌المثل "آب جاری ممکن نیست بگندد و پاشنه در هرگز موریانه نمیزند" باین معنی است که‌حرکت دائم مانع تاثیر فاسد کننده میکروب‌ها و طفیلی‌ها میگردد . بررسی مداوم کار خودمان و در این پروسه‌توسعه سبک دموکراتیك کار ، نهراسیدن از انتقاد و انتقاد از خود و پیروی کردن از این پندهای آموزنده خلق چین : "درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن ، آنچه گفتنی داری برای خودت نگاه مدار" ، "هیچکسی را بخاطر حرفی که زده‌است گناهکار ندان ، بلکه از گفته‌های او پند بگیر" ، "اگرعیبی داری ، آنرا اصلاح کن و اگر نداری ، مراقب باش" — اینست یگانه وسیله مؤثر برای حفظ ذهن رفقا و ارگانیسم حزب ما از سرایت گرد و خاك و میکروب‌های سیاسی .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

در درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات‌مختلف دائماً در جریان است ؛ این در درون حزب انعکاسی است از تضاد بین طبقات و تضاد بین کهنه و نو در اجتماع . چنانچه در حزب تضادها و مبارزه ایدئولوژیك برای حل آنها وجودنمیداشت ، زندگی حزب پایان مییافت .

« در باره تضاد » (اوت ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیك هستیم ، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در داخل حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار ما تضمین میکند. این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد .

اما لیبرالیسم مبارزه ایدئولوژیك را رد میکند وصلح و آرامش غیر اصولی را توصیه می نماید و ازاینرو موجب پیدایش یك شیوه عمل منحط ومبتذل و فساد سیاسی در بعضی واحدها و افراد حزب و

سازمانهای انقلابی میگردد .

« علیه لیبرالیسم » (۷ سپتامبر ۱۹۳۷)
آثار منتخب ، جلد ۲

ما باید در مبارزه علیه سوبژکتیویسم ،سکتاریسم و سبك الگو سازی حزبی بدو اصل توجه کنیم : نخست ـ "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده" ، و دوم — "معالجه مرض برای نجات بیمار" . اشتباهات گذشته را باید بدون در نظر گرفتن حساسیت اشخاص برملا ساخت و آنچه را که در گذشته بد بوده‌است ، بطرز علمی تحلیل کرد و بباد انتقاد گرفت تاآنکه کار آینده بتواند با دقتی بیشتر و بهتر انجام یابد . این درست مفهوم این جمله است که میگوید : "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده". ولی هدف ما از برملا ساختن خطاها و انتقاد کردن از نقایص باید درست همانند هدفی باشد که پزشك از معالجه بیمار تعقیب میکند ، یعنی اینکه بیمار را

نجات دهیم نه اینکه او را بدست مرگ بسپاریم . شخصی که مبتلا به بیماری آپاندیسیت است ، وقتی نجات مییابد که دکتر آپاندیس او را عمل کند . ما باید از هرکسی که اشتباهی کرده ولی نمیخواهد بیماری خود را از ترس معالجه پنهان کند و روی اشتباه خود تا آنجا که آخرالامر بیماریش غیر قابل علاج شود ، اصرار ورزد ، بلکه بعکس از روی صداقت و صمیمیت به معالجه و اصلاح خود علاقه نشان میدهد ، استقبال کنیم و او را معالجه کنیم تا بتواند رفیق شایسته‌ای گردد . چنانچه ما جلو خود مانرا ول کنیم و او را بیرحمانه بکوبیم ، هرگز موفقیتی بدست نخواهیم آورد . در معالجه بیماریهای ایدئولوژیك یا سیاسی هرگز نباید تندی و خشونت بکار برد ، بلکه باید شیوه "معالجه مرض برای نجات بیمار" را که یگانه شیوه صحیح و مؤثر است، برگزید.

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(۱ فوریه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد۳

نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد ، اینستکه بعضی از رفقا در انتقادات خود مسائل اصلی رانادیده میگیرند و توجه خود را بمسائل فرعی محدود میسازند . آنها نمیفهمند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است . اما نواقص شخصی در صورتی که با اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند ، برای آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد ، نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند ، و انگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد ، ممکن است این خطر بزرگ پیدا شود که توجه اعضای حزب فقط برروی نواقص کوچك متمرکز شود ، همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب بدست فراموشی سپرده شود .

«درباره اصلاح نظرات نادرست درحزب»
(دسامبر ۱۹۲۹) آثارمنتخب ، جلد ۱

در انتقاد درون حزبی باید از قضاوتهای

سوبژکتیویستی و انتقادات مبتذل پرهیز کرد، اظهارات باید مستند و انتقاد باید جنبه سیاسی داشته باشد .

همانجا

انتقاد درون حزبی سلاحی است که بامر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده حزب خدمت میکند . ولی انتقاد در سازمان حزبی ارتش سرخ همیشه چنین خصلت ثابتی نداشته بلکه بعضی اوقات حتی بحملات شخصی تبدیل شده‌است . در نتیجه ، این امر که یکی از مظاهر اندیویدوآلیسم خرده بورژوائی است نه تنها به افراد ، بلکه به سازمانهای حزبی هم‌صدمه زده‌است. بمنظور ریشه کن کردن‌این پدیده ، باید به‌اعضای‌حزب فهماند که منظور از انتقاد ارتقای نیروی رزمنده حزب جهت‌نیل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید بمثابه سلاحی برای حملات شخصی استفاده کرد.

همانجا

ما بخلق خدمت میکنیم و از اینرو اگر نواقصی داشته باشیم ، از تذکر و انتقاد دیگران هراسی نداریم . نشان دادن نواقص ما از طرف هرکس که باشد ، جایز است ؛ و اگر او بر حق باشد ، ما آن نواقص را اصلاح خواهیم کرد . هرگاه پیشنهادی که او مطرح میکند ، بسود خلق باشد ، ما حتماً طبق آن عمل خواهیم کرد .

« خدمت بخلق » (۸ سپتامبر ۱۹۴۴)
آثار منتخب ، جلد ۳

ما کمونیستهای چین که منافع والای توده‌های وسیع خلق چین را مبنای تمام عملیات خود قرار میدهیم و بحقانیت مطلق امر خویش ایمان داریم و آنچه را که جنبه شخصی دارد ، بیدرنگ فدای این امر میسازیم و پیوسته حاضریم زندگی خویش را در راه آن نثار کنیم ، آیا میتوانیم باحذف هر فکر، هر نظر و عقیده یااسلوبی که موافق نیازمندی‌های خلق نباشد ، مخالف باشیم ؟ آیا ممکن است به

چرکیها و میکروب‌های سیاسی راه دهیم که‌بیایند و پاکی چهره ما را آلوده گردانند و ارگانیسم سالم ما را بیمار سازند ؟ خاطره شهیدان بیشمار انقلاب ما که جان خود را درراه منافع خلق فدا کرده‌اند ، زندگان را غرق در اندوه میسازد — آیا در چنین صورتی میتواند چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا میتواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد !

« درباره دولت ائتلافی » (۲۴ آوریل ۱۹۴۵) آثار منتخب ، جلد ۳

ما بهیچوجه نباید بهر موفقیتی قانع و خشنود شویم . ما درست همانطوریکه برای حفظ نظافت و از بین بردن کثافت روزانه دست و رویمانرامیشوئیم وکف اطاق را جاروب میکنیم ، باید جلوی این قناعت و خشنودی را هم بگیریم و پیوسته نواقص خود را مورد انتقاد قرار دهیم .

« متشکل شوید ! » (۲۹ نوامبر ۱۹۴۳)
آثار منتخب ، جلد ۳

انتقاد را باید بموقع کرد ؛ نباید خود را باین عادت داد که بعد از وقوع حوادث انتقاد کرد .

« درباره مسئله کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵)

ما با آموختن از اشتباهات و پس نشینی‌ها با درایت‌تر شده‌ایم و از اینجهت کار مانرا بهتر اداره میکنیم . برای یك حزب سیاسی ویا یك فرد مشکل است که از اشتباه برکنار بماند ، اما ما میخواهیم که حتی الامکان کمتر اشتباه رخ دهد . همینکه اشتباهی روی داد ، باید فوراً تصحیح شود ، البته هرچه زودتر و هرچه کامل‌تر بهتر .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق »
(۳۰ ژوئن ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ٤

۲۸ — کمونیستها

یك کمونیست باید صادق ، وفادار و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبهاتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید ؛ او باید همیشه و در همه جا بر روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هرگونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده‌ها استوارگرداند ؛ او باید به حزب و توده‌ها بیشتراز هر شخص دیگر ارج نهد ؛ باید بدیگران بیشتر از شخص خود توجه کند . تنها در چنین صورتی است که او را میتوان یك فرد کمونیست نامید .

« علیه لیبرالیسم » (۷ سپتامبر ۱۹۳۷)
آثار منتخب ، جلد ۲

باید بهر رفیق فهماند که نخستین ملاك هر گفتار و هرکردار یك کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و برخورداری از پشتیبانی آنها .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

یك کمونیست هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید منافع شخصی خود را در مرتبه اول قرار دهد ؛ او باید منافع خود را تابع مصالح ملت و توده‌های مردم سازد . از اینجاست که خود خواهی ، سستی و سهل انگاری در کار ، انحطاط ، فخرفروشی و غیره خصایل بسیار نکوهیده خوانده میشوند ؛ در حالیکه ازخود گذشتگی ، فعالیت پرشور در کار ، فداکاری بخاطر رفاه عمومی و کارکوشنده و آرام موردا حترام قرار میگیرد.

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

کمونیستها باید پیوسته برای دفاع استوار از حقیقت آماده باشند ، زیرا که حقیقت در جهت منافع خلق است ؛ کمونیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات خویش آماده باشند ، زیرا که اشتباهات با منافع خلق در تضادند .

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ۳

کمونیستها همیشه بهر مسئله ایکه بر میخورند، باید سئوال کنند: "چرا ؟" و "برای چه ؟" ، آنها باید با مغز خود بیاندیشند و با دقت فکر کنند که آیا این با واقعیت وفق میدهد یا نه ، و آیا واقعاً براساس صحیحی مبتنی است یا نه ؟ آنها بهیچوجه نباید کورکورانه از دیگران تبعیت کنند و اطاعت برده وار را تبلیغ نمایند .

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(۱ فوریه ۱۹٤۲) آثار منتخب ، جلد ۳

ما باید رفقا را تشویق کنیم که منافع عموم را در نظربگیرند . هر عضو حزب ، هر بخش از کار ، هر اظهار نظر و هرگونه عملی باید در جهت منافع عمومی سراسر حزب سیر کند ؛ نقض این اصل مطلقاً غیرمجاز است .

همانجا

کمونیستها باید نمونه واقع بینی و دوراندیشی باشند ، زیرا فقط با واقع بینی است که میتوانند وظایف محوله را بانجام برسانند ، و فقط دوراندیشی است که میتواند آنها را از گم کردن سمت حرکت بجلو باز دارد .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی »
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

کمونیست‌ها باید از خود حداکثر دوراندیشی ، از خودگذشتگی و پیگیری را نشان دهند و در سنجش اوضاع تعصب را بحداقل پائین بیاورند ،

باکثریت توده‌ها اتکا کنند و پشتیبانی آنها را نسبت بخود جلب نمایند .

« وظایف حزب کمونیست چین در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن » (۳ مه ۱۹۳۷)
آثار منتخب ، جلد ۱

کمونیستها باید در آموزش نیز سرمشق باشند و همیشه هم معلم توده‌ها باشند و هم شاگرد آنان.

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب، جلد ۲

هر کمونیست که در میان توده‌ها کارمیکند ، باید دوست توده‌ها باشد ، نه ارباب آنها ؛ آموزگاری خستگی ناپذیر باشد، نه سیاست بازی بوروکراتیک .

همانجا

کمونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند ، ویا با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها

را فراموش کنند ، بلکه باید بیشتر بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند . این همان چیزیست که از مفهوم اندیشیدن به اکثریت مستفاد میشود .

همانجا

ما کمونیستها مانند دانه هستیم و خلق چون خاك . ما به هر جا که میرویم ، باید با توده‌های مردم درآمیزیم تا بتوانیم در میان آنها ریشه دوانده و شکوفه نمائیم .

« در باره مذاکرات چون کین » (۱۷ اکتبر ۱۹٤۵) آثار منتخب ، جلد ٤

ما کمونیستها باید بتوانیم خود را در تمام امور با توده‌ها پیوند دهیم . اگر اعضاء حزب ما خود را تمام عمر در چهار دیواری خانه محبوس نمایند و برای مواجه با جهان هرگز از آن چهار دیواری خارج نشوند و از طوفان احتراز جویند ، آنوقت

چگونه میتوانند بحال خلق چین سودمند واقع شوند؟ البته که نخواهند توانست ؛ ما را به چنین اشخاصی بعنوان عضو حزب نیازی نیست . ما کمونیستها باید با جهان روبرو شویم و خود را بمیان طوفان‌ها بیفکنیم — این جهان کبیر مبارزه توده‌ای است ، این طوفان عظیم مبارزه توده‌ای است .

« متشکل شوید ! » (۲۹ نوامبر ۱۹٤۳)
آثار منتخب جلد ۳

نقش پیشرو و نمونه‌وار کمونیستها دارای اهمیت حیاتی است . کمونیستهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید باید در تهور به نبرد ، در اجرای دستورات ، در رعایت انضباط ، در انجام کار سیاسی و در حفظ وحدت وهمبستگی درونی سرمشق ونمونه باشند .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی »
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

یك کمونیست هرگز نباید خودرأی و مستبد

باشد و یا آمرانه و تحکم آمیز عمل کند و خیال کند هرکاری که او میکند خوب و هر کاریکه دیگران میکنند ، بداست ؛ او هیچگاه نباید خود را در اطاقی کوچك محبوس نماید ، و یا با فخرفروشی و خودستائی بر دیگران استبداد کند .

« سخنرانی در مجلس نمایندگان ناحیه مرزی شن سی ـ گان سو ـ نین سیا »
(۲۱ نوامبر ۱۹٤۱)آثار منتخب، جلد ۳

کمونیستها باید به نظرات افراد خارج از حزب بدقت گوش دهند و بآنها امکان صحبت کردن بدهند . اگر آنچه آنها میگویند ، صحیح باشد ، ما باید از آن استقبال کنیم و باید از نقاط مثبت آنها بیاموزیم ؛ و اگر آنچه آنها میگویند ، صحیح نباشد ، باید اجازه دهیم تا صحبت خود را تمام کنند و آنگاه با صبر و بردباری جریان امر را برای آنها توضیح دهیم .

همانجا

کمونیستها نباید از شخصیکه در کارش مرتکب خطائی شده‌است ، دوری جویند ــ مگر آنکه اصلاح ناپذیر باشد ــ بلکه باید او را قانع کنند تابدین وسیله خود را از اساس اصلاح کند ، کهنه را بدور افکند و از نو آغاز نماید .

« نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی »
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب، جلد ۲

کمونیستها نباید بافرادیکه از نظر سیاسی عقب مانده‌اند ، کم بهادهند ویا آنانرا تحقیر کنند ، بلکه باید بآنها نزدیك شوند ، با آنها متحد گردند، آنها را قانع سازند و به پیشروی تشجیع کنند .

همانجا

۹۲ـ کادرها

ما برای تضمین اینکه رنگ حزب و دولت مان عوض نشود ، باید نه تنها مشی و سیاستی صحیح اتخاذ کنیم ، بلکه باید میلیونها جانشینی که بتوانند امر انقلاب پرولتاریائی را ادامه دهند ، تربیت و آماده نمائیم .

مسئله تربیت جانشینانی که امر انقلاب پرولتاریائی را ادامه دهند ، در آخرین تحلیل ، مسئله ایست مربوط باینکه آیا کسانی پیدا خواهند شد که بتوانند امر انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی را که از طرف نسل سالمند انقلابیون پرولتاریائی آغاز شده ، ادامه دهند یا نه ؛ آیا رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون پرولتاریائی باقی خواهد

ماند یا نه ؛ آیا نسل های آینده ما در راه صحیح مارکسیستی ـ لنینیستی پیش خواهند رفت یا نه ؛ بسخن دیگر ، آیا ما میتوانیم از پیدایش رویزیونیسم خروشفی در چین بطور موفقیت آمیز جلوگیری کنیم یا نه ؟ سخن کوتاه ، این مسئله‌ای فوق‌العاده مهم است ، مسئله ایست که با بود و نبود حزب و دولت ما بستگی دارد ؛ مسئله ایست که برای آینده امر انقلاب پرولتاریائی تا صد یا هزار و یا حتی ده هزار سال دیگر نیز همچنان دارای اهمیت اساسی خواهد بود . کاهنین امپریالیسم با استناد به تغییرات اتحاد شوروی امید خودرا به "تحول مسالمت آمیز" نسل سوم یا چهارم حزب چین بسته‌اند . ما این پیش بینی امپریالیستها را حتماً عقیم خواهیم گذارد . ما باید از عالیترین ارگان سازمانی گرفته تا پائین‌ترین آن ، در همه جا به تربیت و آماده ساختن ادامه دهندگان امر انقلاب توجه دائمی مبذول داریم .

ادامه‌دهندگان شایسته امر انقلاب پرولتاریائی، دارای چه کیفیتی باید باشند ؟

آنها باید مارکسیست - لنینیستهای واقعی باشند ، نه اینکه رویزیونیستهائی چون خروشف که قبای "مارکسیسم - لنینیسم" برتن کرده است .

آنها باید انقلابیونی باشند که یك دل و یك جان به اکثریت قاطع خلق چین و خلقهای سراسر جهان خدمت کنند ، نه افرادی چون خروشف که در کشور خود به منافع مشتی عناصر بورژوازی که قشر ممتاز را تشکیل میدهند ، و در مقیاس بین‌المللی به منافع امپریالیستها و مرتجعین خدمت میکنند .

آنها باید سیاستمداران پرولتاریائی باشند که بتوانند با اکثریت قاطع مردم وحدت یابند و کار کنند . آنها نه تنها باید با کسانیکه با آنها هم عقیده‌اند ، متحد شوند ، بلکه باید بتوانند با کسانیکه با آنها اختلاف عقیده دارند ، و حتی با کسانیکه درگذشته مخالف آنها بوده‌اند ، ولی پراتیك خطاهای

آنان را ثابت کرده‌است ، نیز وحدت یابند . ولی آنها در برخورد با مقام‌پرستها و دسیسه بازانی نظیر خروشف باید بویژه هشیار باشند و از غصب رهبری درجات مختلف سازمانهای حزبی و دولتی ازطرف چنین عناصر مضری جلوگیرند .

آنها باید در عملی ساختن مرکزیت دموکراتیك در حزب سرمشق باشند ، شیوه رهبری مبنی بر اصل "از توده‌ها ، به‌توده‌ها" ، را فرا گیرند ، سبك کار دموکراتیك را بوجود آورند و بتوانند به ندای توده‌ها گوش فرادهند . آنها نباید مثل خروشف مرکزیت دموکراتیك را در حزب نقض‌کنند ، خودمختاری کنند ، بطور ناگهانی و بدون دلیل برفقا حمله‌ورشوند و برآنها ظلم و دیکتاتوری نمایند .

آنها باید فروتن و مآل اندیش باشند و از خودپسندی و تندخوئی بپرهیزند ، سرشار از روحیه انتقاد از خود باشند و جسارت داشته باشند نواقص و اشتباهات کار خودرا تصحیح کنند . آنها

بهیچوجه نباید مثل خروشف خطاهای خود را روپوشی کنند و تمام خدمات را بخود نسبت دهند و همه اشتباهات را بگردن دیگران بیاندازند .

ادامه‌دهندگان امر انقلاب پرولتاریائی در جریان مبارزه توده‌ای پا بعرصه هستی میگذارند و در طوفانهای انقلاب رشد نموده و آبدیده میشوند . کادرهارا باید در جریان طولانی مبارزه‌توده‌ای آزمود و شناخت و ادامه‌دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید و آموزش و پرورش داد .

نقل شده در « درباره کمونیسم کاذب خروشف وآموزشهای تاریخی آن برای جهان » (١٤ ژوئیه ١٩٦٤)

سازمانهای حزبی ما باید در سراسر کشور گسترش یابند و ما باید آگاهانه دهها هزار کادر و صدها رهبر درجه اول تربیت کنیم . آنها باید کادرها و رهبرانی باشند که در مارکسیسم - لنینیسم تبحر و زبردستی داشته باشند ، از نظر

سیاسی دوراندیش باشند ، در کار صلاحیت داشته باشند ، سرشار از روحیه فداکاری باشند ، قادر باشند با مسائل بطور مستقل برخورد کنند ، در مقابل دشواریها استوار و محکم بایستند و با صداقت و وفاداری به ملت ، به طبقه ، و به حزب خدمت کنند . حزب با اتکاء به این کادرها و رهبران است که میتواند با اعضای حزب و توده‌ها ارتباط پیدا کند ؛ حزب با اتکاء به رهبری استوار آنها بر توده‌ها است که میتواند در کوبیدن دشمن توفیق یابد .

چنین کادرها و رهبرانی باید از خودخواهی ، از قهرمان بازی اندیویدوآلیستی ، خودنمائی ، تنبلی، پاسیویته و سکتاریسم متکبرانه مبری باشند ، بلکه بعکس آنها باید قهرمانان از خود گذشته ملی و طبقاتی باشند ؛ چنین است کیفیت و سبک کاریکه از اعضاء ، کادرها و رهبران حزب طلب میشود .

« در راه جلب توده‌های میلیونی بطرف جبهه واحد ملی ضد ژاپنی مبارزه کنیم » (٧ مه ١٩٣٧) آثار منتخب ، جلد ١

مشی سیاسی بمحض آنکه معین شود ، کادرها به عوامل تعیین کننده بدل میشوند . از اینرو تربیت نقشه مند تعداد زیادی کادرهای جدید وظیفه رزمنده ما میباشد .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

معیار و ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها در دست داشته باشد، عبارتست از اینکه آیا یك کادر در اجرای مشی حزب قاطع است یانه ، انضباط حزبی را رعایت میکندیانه ، رابطه نزدیك با توده‌ها برقرار میسازدیانه ، قادر است وظایف خود را بطورمستقل انجام دهدیا نه ، و آیا در کار خود فعال ، با پشتکار و از خود گذشته است یا نه . این همان چیزیست که ازمفهوم ”گماشتن افراد برحسب شایستگی“مستفاد میشود .

همانجا

سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی جمعی باید بطور پیگیر اجرا شود . کادرهای حزبی و دولتی ما اربابانی نیستند که برگرده خلق سوار شده باشند، بلکه زحمتکشان ساده هستند . کادرها از طریق شرکت در کار تولیدی جمعی با مردم زحمتکش پیوندهای وسیع ، دائمی ونزدیک برقرار میسازند . این امری است بس خطیر که برای سیستم سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد و به برطرف ساختن بوروکراتیسم و پیشگیری از پیدایش رویزیونیسم و دگماتیسم کمك میکند .

نقل شده در « درباره کمونیسم کاذب خروشف وآموزشهای تاریخی آن برای جهان » (۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴)

ما باید طرز قضاوت در باره کادرها را بدانیم . ما نباید قضاوتمانرا در باره یك کادر فقط بیك دوره کوتاه یا یك واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم ، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهایش

را در نظر بگیریم . اینست اسلوب اصلی برای قضاوت در باره کادرها .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

ما باید طرز استفاده صحیح از کادرها را بدانیم . رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسئولیت عمده است . ایده دادن و استفاده صحیح از کادرها . نقشه کشیدن ، تصمیم گرفتن ، فرمان و دستور صادر کردن — همه اینها از مقوله "ایده دادن" میباشند . برای اینکه ایده‌ها بمرحله عمل در آیند ، ما باید کادرها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم ؛ این متعلق به مقوله "استفاده صحیح از کادرها" است .

همانجا

ما باید بدانیم که چگونه باید از کادرها مواظبت کنیم . برای مواظبت کردن از کادرها طرق

متعددی موجود است : اولا هدایت آنها ؛ یعنی اینکه باید بآنها در کارشان آزادی عمل داد تا در تقبل مسئولیت جرأت بیابند ، ولی در عین حال نیز باید آنها را بموقع راهنمائی کرد تا اینکه تحت هدایت مشی سیاسی حزب بتوانند نیروی ابتکار خود را بطور کامل بکار اندازند . ثانیاً ارتقاء سطح آنها ؛ یعنی اینکه باید بآنها امکان آموختن داد و آنها را از این طریق تربیت نمود تا آنکه بتوانند بر دانش تئوریك خود بیافزایند و قدرت کار خود را بالا برند . ثالثاً کنترل کارهای آنها و کمك بآنها در جمعبندی تجربیاتشان ، افزودن بر موفقیتهایشان ، و اصلاح اشتباهاتشان . محول کردن کار بدون کنترل آن ، بلکه فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد ، بآن توجه کردن — این بهیچوجه طرز مواظبت کردن از کادرها نیست . رابعاً ، علی‌العموم ، استفاده ازشیوه اقناع نسبت به کادرهائیکه مرتکب خطا شده‌اند ، کمك کردن برای تصحیح

خطاهایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت بآن افرادی جایز است که مرتکب خطاهای جدی شده‌اند و از قبول هرگونه رهنمائی سرباز میزنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است . این نادرست است اگر فوراً بمردم مهر "اپورتونیست" زده یابسهولت روش "مبارزه" علیه آنها در پیش گرفته شود . خاصاً کمك کردن بآنها برای رفع مشکلاتشان ؛ اگر کادری در نتیجه بیماری با مشکلی روبرو شود یا در مضیقه مادی قرار گیرد و یا مسائل خانوادگی یا معضلات دیگری داشته باشد ، ما باید حتماً نسبت باو در چارچوب امکاناتمان توجه کنیم . اینست طرز مواظبت کردن از کادرها.

همانجا

گروه رهبری ایکه واقعاً متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته باشد، فقط میتواند بطور تدریجی در پروسه مبارزه توده‌ای ، نه جدا از آن ، تشکیل یابد .

در پروسه یك مبارزه بزرگ ، ترکیب گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و نمیتواند در سراسر مرحله اول ، مرحله وسط و مرحله آخر کاملاً بلاتغییر بماند ؛ فعالینی که در جریان مبارزه رشد میکنند ، باید دائماً برای تعویض آن اعضای اولیه گروه رهبری که در مقایسه با آنها شایستگی کمتری دارند و یا انحطاط یافته‌اند ، بالا برده شوند .

« درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری » (۱ ژوئن ۱۹۴۳) آثار منتخب ، جلد ۳

اگر حزب ما فاقد تعداد زیادی کادر جدید باشد که بتوانند در اتحاد و همکاری با کادرهای قدیمی کار کنند ، مسلماً امر ما در نیمه راه از حرکت باز خواهد ایستاد . بدینجهت همه کادرهای قدیمی باید با شور و حرارت فراوان از کادرهای جدید استقبال کنند و نسبت به آنها توجه نمایند . بیقین ، کادرهای جدید دارای کمبودهائی هستند .

آنها مدتی نیست که در انقلاب شرکت جسته‌اند و هنوز تجربه کافی ندارند ؛ بعضی از آنها بطور اجتناب ناپذیر رسوبات ایدئولوژی ناسالم جامعه کهن یعنی بقایای ایدئولوژی اندیویدوآلیستی خرده بورژوائی را همراه آورده‌اند . ولی این کمبودها با کارتربیتی و آبدیدگی در انقلاب میتوانند رفته رفته برطرف گردند . برتری کادرهای جدید همانطورکه استالین میگوید ، در اینستکه آنها سرشار از احساس نسبت بهر پدیده نوینی هستند و بدینسان خود را با شور و حرارت و فعالیت زیاد ممتاز میسازند — این همان چیزی است که بعضی از کادرهای قدیمی فاقد آنند . کادرهای جدید و قدیمی باید بیکدیگر احترام بگذارند ، ازیکدیگر بیاموزند ، با یاد گرفتن از نقاط مثبت یکدیگر کمبودهای خود را بر طرف سازند تا بتوانند برای امر مشترك چون تنی واحد متحد شوند و خود را از گرایش‌های سکتاریستی برکنار دارند .

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(۱فوریه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

ما نه فقط باید به کادرهای حزبی بلکه باید بکادرهای غیر حزبی نیز توجه کنیم . بسیارند افراد لایقی که خارج از حزب اند و ما کمونیستها نباید آنها را ازدیده فروگذاریم . وظیفه هر کمونیست اینستکه حاشیه نشینی و تکبر را بدور افکند و با کادرهای غیرحزبی خوب همکاری کند ، بآنها صمیمانه کمك نماید ، نسبت بآنها برخوردی گرم و رفیقانه داشته باشد و فعالیتشان را در جهت امر کبیر جنگ مقاومت ضد ژاپنی وساختمان کشور سوق دهد .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب، جلد ۲

۳۰ — جوانان

جهان در عین اینکه متعلق بماست ، به شما نیز تعلق دارد ، ولی در آخرین تحلیل جهان از آن شماست . شما جوانان که در عنفوان شباب سرشار از شادابی و نیروی حیاتید ، چون آفتاب ساعت هشت و نه صبح میدرخشید. چشم امید ما به‌شماست.

......

جهان متعلق به شماست.آینده چین از آن شماست .

«گفتگو با دانشجویان و کارآموزان چین مقیم مسکو » (۱۷ نوامبر ۱۹۵۷)

ما باید به جوانان بفهمانیم که کشور ما در حال حاضر هنوز کشوری بسیار فقیر است و تغییر ریشه‌ای این وضع در مدتی کوتاه میسر نیست و

فقط و فقط با مساعی مشترك نسل جوان و تمام مردم ما که با دستان خود کار میکنند ، چین میتواند در عرض چند ده سال به کشوری غنی و مقتدر بدل گردد . استقرار نظام سوسیالیستی راهی را درپیش پای ما گشوده است که بجهان ایده‌آل میرود، ولی تحقق این آرمان نیاز بکار خستگی ناپذیر ما دارد .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

از آنجا که تعداد زیادی از جوانان فاقد تجربه زندگی سیاسی و اجتماعی‌اند ، لذا قادر به مشاهده اختلاف بین چین کهن و چین نوین نیستند . برای آنها درك عمیق این حقیقت مشکل است که خلق ما در نتیجه مبارزات سخت و دشوار غیرقابل تصور توانسته است خود را از یوغ امپریالیسم و ارتجاع گومیندان برهاند . برای آنها درك عمیق این مطلب نیز دشوار است که بنای جامعه خوشبخت سوسیالیستی

چه کار سخت و طولانی میطلبد . از اینروست که باید در میان توده‌ها بطور مداوم کار تربیتی سیاسی زنده و مؤثر انجام گیرد ؛ باید مشکلات موجود را دائماً بآنها بروشنی نشان داد و با آنها در باره چگونگی رفع این مشکلات بمباحثه پرداخت .

همانجا

جوانان فعالترین و شاداب‌ترین نیروهای جامعه هستند . آنها از همه بیشتر علاقمند به آموزش و در تفکر خود از همه کمتر محافظه کارند . این حقیقت بویژه در عصر سوسیالیسم بیشتر صدق می‌کند . ما امیدواریم که سازمانهای حزبی نقاط مختلف بواحدهای سازمان جوانان کمك کنند ، با آنها همکاری نمایند و این مسئله‌را بدقت بررسی کنند که چگونه باید از انرژی جوانان به بهترین وجه استفاده کرد . سازمانهای حزبی نباید بجوانان بچشم مردم عادی بنگرند و خصوصیات آنها را نادیده

بگیرند . البته جوانان نیز باید از پیران و سالمندان بیاموزند و حتی‌الامکان سعی کنند با موافقت آنها به فعالیتهای گوناگون مفید بپردازند .

مقدمه بر مقاله « دسته ضربتی جوانان نهمین کئوپراتیو تولیدات کشاورزی در ده سین پین در شهرستان جون‌شان »
(سال ۱۹۵۵)

چگونه باید سنجید که یك جوان انقلابی است؟ با کدام معیار باید آنرا اندازه گرفت ؟ تنها یك معیار میتواند وجود داشته باشد ، و آن اینستکه آیا این جوان مایل است با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزد و آیا بدان عمل میکند یا نه . چنانچه او مایل به درآمیختن با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان باشد و واقعاً نیز بدان عمل کند، آنگاه فردی انقلابی است ، والا فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . اگر او امروز با توده‌های کارگران و دهقانان درآمیزد ، او را امروز میتوان

فردی انقلابی نامید ؛ ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم ساده ستم کند ، آنوقت فردی غیر انقلابی و یا ضد انقلابی خواهد شد

«سمت جنبش جوانان» (٤ مه ١٩٣٩)
آثار منتخب ، جلد ۲

تا زمانیکه روشنفکران با دل و جان خود را بمیان مبارزه انقلابی توده‌ای نیافکنده‌اند یا تصمیم قطعی نگرفته‌اند که بمنافع توده‌ها خدمت کنند و با آنها یکی شوند ، اغلب بشیوه تفکر ذهنی و منش انفرادی گرایش دارند ، افکار آنها غالباً عملی نیست و در فعالیت خود اغلب ناپایداری نشان میدهند . باینجهت با وجود اینکه توده روشنفکران انقلابی چین میتواند نقش پیشتاز و حلقه رابط با توده‌ها را بازی کند ، همه آنها قادر نخواهند بود تا پایان انقلابی بمانند . بخشی از آنان در لحظات بحرانی صفوف انقلاب را ترک میکنند و دست از فعالیت بر میدارند و حتی ممکن

است تعداد کمی از آنها به دشمنان انقلاب بدل شوند . روشنفکران تنها در جریان شرکت طولانی در مبارزه توده‌ای است که میتوانند معایب خود را مرتفع سازند .

« انقلاب چین و حزب کمونیست چین »
(دسامبر ۱۹۳۹) آثار منتخب ، جلد۲

سازمان جوانان صرفنظر از اینکه باید در مورد وظیفه مرکزی حزب بهمسوئی با حزب ادامه دهد ، باید کار خود را نیز که متناسب با ویژگیهای جوانان است ، انجام دهد . چین نوین باید از جوانان خود مواظبت کند و نسبت به رشد نسل جوان توجه نماید . جوانان باید بیاموزند و کار کنند ؛ ولی چون آنها در سنین رشد جسمانی هستند، باید هم به کار و آموزش و هم به تفریح ، ورزش و استراحت آنان توجه کامل مبذول داشت .

گفتگو در ملاقات با هیئت رئیسه دومین
کنگره ملی سازمان جوانان (۳۰ ژوئن ۱۹۵۳)

۳۱ — زنان

یك مرد چینی معموماً تحت تسلط سه سیستم قدرتی قرار میگیرد [قدرت سیاسی ، قدرت قبیله‌ای و قدرت مذهبی] . . . . راجع به زنان، آنها علاوه بر آنکه تحت تسلط این سه قدرتند ، زیر سلطه مردان (قدرت شـوهر) نیز قرار میگیرند . این چهار قدرت ، یعنی قدرت سیاسی ، قبیله‌ای ، مذهبی، و قدرت شوهر ، تمام ایدئولـوژی و نظام فئودالی ـ پدرشاهی را متبلور میسازد و چهار طناب بسیار کلفتی است که دست و پای خلق چین و بویژه دهقانان چین را می بندد . چگونگی برافکندن قدرت سیاسی ملاکین از طرف دهقانان در بالا شرح داده شد . قدرت سیاسی ملاکین ستون فقرات تمام

سیستمهای قدرتی دیگر است . بدنبال برافکندن قدرت سیاسی ملاکین ، پایه‌های قدرت قبیله‌ای ، قدرت مذهبی ، و قدرت شوهر نیز شروع به تزلزل میکند . . . . قدرت شوهر همیشه در میان دهقانان فقیر ضعیف‌تر بوده‌است زیرا زنان آنها در مقایسه با زنان طبقات ثروتمند از روی ضرورت اقتصادی میبایستی بیشتر به کار بدنی اشتغال ورزند و درست بهمین جهت است که آنها حق بیان بیشتر و حتی قدرت بزرگتری در تعیین مسائل فامیلی در اختیار دارند . با ورشکستگی روزافزون اقتصاد روستائی‌طی سالهای اخیر ، اساس تسلط مردان بر زنان نیز فروریخته‌است . زنان اکنون بموازات اوج جنبش دهقانی در بسیاری از نقاط دست به تشکیل اتحادیه‌های دهقانی زنان زده‌اند ؛ اکنون زمان سربلندکردن زنان در رسیده‌است ؛ قدرت شوهر روزبروز متزلزل تر میشود . در یك کلام ، تمام ایدئولوژی و نظام فئودالی ـ پدرشاهی با رشد و

اعتلای قدرت دهقانان بلرزه در آمده‌است .

«گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان خونان » (مارس ۱۹۲۷) آثار منتخب ، جلد ۱

بخاطر بهبود موقعیت اقتصادی و سیاسی زنان متحد شوید و درفعالیتهای تولیدی و سیاسی شرکت جوئید .

دستخطی برای مجله « زنان چین نوین » (۲۰ ژوئیه ۱۹٤۹)

از منافع جوانان ، زنان و کودکان دفاع کنید — به جوانانیکه ازحق تحصیل محروم‌اند ، یاری رسانید ، به جوانان و زنان در راه متشکل شدن بخاطر شرکت متساوی‌الحقوق در کلیه فعالیتهائی که برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی و برای ترقی اجتماعی مفید باشد ، کمک کنید ، آزادی زناشویی و تساوی بین مردوزن راتأمین نمائید و به جوانان و کودکان آموزش سود مندد هید . ...

« درباره دولت ائتلافی » (۲٤ آوریل ۱۹٤٥) آثار منتخب ، جلد ۳

در تولید کشاورزی وظیفه اساسی ما تعدیل متشکل نیروی کار و تشویق زنان بکار کشاورزی است .

« سیاست اقتصادی ما » (۲۳ ژانویه ۱۹۳٤) آثار منتخب ، جلد ۱

بخاطر بنا نهادن یك جامعه کبیر سوسیالیستی بسیج توده‌های وسیع زنان برای شرکت در فعالیت تولیدی دارای اهمیت بسیار بزرگی است . مردان و زنان باید در کار تولیدی در مقابل کار مساوی دستمزد مساوی دریافت کنند . تساوی حقوق واقعی بین مرد و زن تنها در پروسه تحول سوسیالیستی تمام جامعه میتواند تحقق یابد .

مقدمه برمقاله « زنان در جبهه کار گام نهاده‌اند » (۱۹٥٥)

پس از پایان کئوپراتیوه کردن کشاورزی ، بسیاری از کئوپراتیوها دچار کمبود نیروی کار شده‌اند . از اینرو لازم آمد که توده بزرگی از زنان

را که در گذشته در کار زراعت شرکت نمیکردند ، برای شرکت در جبهه کار بسیج نمود . . . . زنان چینی ذخیره عظیم نیروی کارند . این نیروی ذخیره را باید در مبارزه بخاطر ایجاد یك کشور کبیر سوسیالیستی وارد عرصه کرد .

مقدمه برمقاله «رفع مشکل کمبود نیروی کار بوسیله بسیج زنان برای شرکت درکار تولیدی» (۱۹۵۵)

برای هر زنی که بتواند کار کند ، باید وسیله‌ای فراهم ساخت تا مقام خود را در جبهه کار طبق اصل دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی اشغال کند ؛ این امر باید هر چه زودتر تحقق یابد .

مقدمه برمقاله « درباره گسترش میدان کار زنان در جنبش کئوپراتیوه کردن کشاورزی » (۱۹۵۵)

۳۲ ــ فرهنگ و هنر

در دنیای امروز ، هر فرهنگ ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از مشی سیاسی مشخصی ناشی میشود . در واقع هنر برای هنر ، هنر مافوق طبقات و یا هنری که خارج ازسیاست یا مستقل از آن باشد ، وجود ندارد . ادبیات و هنر پرولتاریائی بخشی از مجموعه امر انقلابی پرولتاریاست و همان طور که لنین میگفت : "یك چرخ کوچك ویك پیچ کوچك" ازمکانیسم کلی انقلاب است.

«سخنرانی در محفل ادبی و هنری ین آن» (مه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

فرهنگ انقلابی ، سلاح انقلابی نیرومندی است در دست توده‌های مردم که زمینه را از نظر

ایدئولوژیک قبل از وقوع انقلاب آماده میسازد و در طول انقلاب بخش مهم و ضرور جبهه عمومی انقلاب را تشکیل میدهد .

« درباره دموکراسی نوین » (ژانویه ۱۹۴۰) آثار منتخب ، جلد ۲

تمام ادبیات و هنر ما در خدمت خلق و در درجه اول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ؛ ادبیات و هنر ما برای آنها خلق شده و مورد استفاده آنها قرار میگیرد .

«سخنرانی در محفل ادبی و هنری ین آن» (مه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

کارمندان ادبی و هنری ما باید از عهده این وظیفه برآیند و موضع خود را تغییر دهند ؛ آنها باید قدم بقدم بسوی کارگران ، دهقانان وسربازان، بسوی پرولتاریا ، گام بردارند ، از این راه که بمیان آنها روند ، خودرا در قلب مبارزه عملی بیافکنند

و مارکسیسم و جامعه را مطالعه نمایند . فقط باین طریق است که ما میتوانیم ادبیات و هنری بیافرینیم که واقعاً در خدمت کارگران ، دهقانان وسربازان قرار گیرد — ادبیات وهنر اصیل پرولتاریائی .

همانجا

[مقصود از اجتماع امروز ما اینست که] کاری کنیم که ادبیات و هنر با مکانیسم عمومی انقلاب بمثابه جزئی از آن بخوبی منطبق گردد ، بصورت سلاح نیرومندی برای وحدت و آموزش خلق ، برای درهم کوبیدن و نابود ساختن دشمن درآید ، به خلق کمک کند تایکدل و یک‌جان علیه دشمن برزمد .

همانجا

انتقاد ادبی و هنری شامل دو ملاك است : یکی سیاسی و دیگری هنری . . . .
دو ملاك وجود دارد — یکی سیاسی و دیگری هنری ؛ رابطه میان ایندو چیست ؟ ممکن نیست

میان سیاست و هنر ، میان جهان بینی کلی و شیوه‌های آفرینش هنری و انتقاد هنری علامت تساوی گذاشت . ما نه فقط منکر وجود ملاك سیاسی مجرد و مطلقاً ثابت ، بلکه منکر وجود ملاك هنری مجرد و مطلقاً ثابت نیز هستیم . هر طبقه در هر جامعه طبقاتی دارای ملاك سیاسی و هنری خویش است . درعین حال هر طبقه در هر جامعه طبقاتی ، ملاك سیاسی را در درجه اول و ملاك هنری را در درجه دوم میگذارد . . . . آنچه که ما خواستار آن هستیم ، وحدت سیاست و هنر ، وحدت مضمون وشکل ، وحدت مضمون سیاسی انقلابی وشکل هرچه کامل تر هنری میباشد . آثاریکه فاقد ارزش هنری هستند ، هر قدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند ، فاقد قدرتند . از اینجهت ما در عین حال هم مخالف آن آثار هنری هستیم که بیان کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش هستیم که آثاری با ”سبك شعار و اعلان“ بوجود آیند که نظرات

سیاسی آنها درست ولی فاقد نیروی بیان هنری باشد . ما باید در ادبیات و هنر در دو جبهه مبارزه کنیم .

همانجا

رهنمود سیاسی ”بگذار صد گل بشکفد“ و ”بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند“ ، رهنمودی است که سبب تسریع شکوفای هنر و پیشرفت علم و رونق فرهنگ سوسیالیستی کشور ما میگردد . اشکال و سبك‌های گوناگون هنر میتوانند آزادانه تکامل یابند و مکاتب مختلف علوم میتوانند آزادانه باهم رقابت کنند . ما فکر میکنیم که تحمیل اجباری سبك‌های هنری و نظرات علمی معین و قدغن کردن سبکها و نظرات دیگر بوسیله تدابیر اداری ، به رشد علم و هنر زیان میرساند . درستی یانادرستی درعلم و هنر ، باید ازطریق بحث آزادانه هنرمندان و دانشمندان و کار پراتیك علمی و هنری

تعیین شود ، نه بطریق سطحی و ساده .

« درباره حل صحیح تضادهای درون خلق » (۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

ارتشی که فرهنگ نداشته باشد ، ارتش نادانی است و یك ارتش نادان قادر به درهم شکستن دشمن نیست .

« جبهه واحد در امور فرهنگی » (۳۰ اکتبر ۱۹۴۴) آثار منتخب ، جلد ۳

۳۳ ــ آموزش

ما برای تحول چین از یك کشور کشاورزی عقب مانده به یك کشور صنعتی پیشرو با وظیفه سخت‌ودشواری روبرو هستیم و تجربه ما هنوز خیلی مانده است که کافی باشد . باینجهت ما بایدبتوانیم بنحو شایسته‌ای بیاموزیم .

« نطق افتتاحیه در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین » (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶)

اوضاع دائماً در تغییر است و کسی که بخواهد افکارش را با اوضاع جدید تطبیق دهد ، باید بیاموزد ، حتی آنهائی که با مارکسیسم نسبتاً خوب آشنا هستند و موضع پرولتاریائی نسبتاً استواری اتخاذ کرده‌اند ، نیز باید به آموزش خود ادامه

دهند ، پدیده‌های نوین را بپذیرند و مسائل تازه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

ما آنچه را که سابقاً نمیدانستیم ، میتوانیم یاد بگیریم . ما نه فقط قادر به ویران ساختن جهان کهن هستیم ، بلکه بخوبی نیز میتوانیم جهان نوینی را بر پا داریم .

« گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین » (۵ مارس ۱۹۴۹) آثار منتخب ، جلد ۴

در باره آموزش دو روش مختلف موجود است . اولی روش دگماتیستی است که میگوید باید از همه چیز صرفنظر از اینکه برای شرایط کشور ما مناسب باشد یا نه ، اقتباس کنیم . این روش درستی نیست . روش دیگر اینستکه ما باید هنگام آموزش

فکر خود را بکار اندازیم و آنچیزی را بیاموزیم که باشرایط کشور ما تطبیق میکند ، یعنی کلیه‌تجاربی راپبذیریم که برای ما مفید هستند . ما درست نیازمند چنین روشی هستیم .

«درباره حل صحیح تضادهای درون خلق »
(۲۷ فوریه ۱۹۵۷)

تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین دارای اعتبار جهانشمول است . ما باید باین تئوری نه به عنوان یک دگم ، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم . آموزش فقط یاد گرفتن عبارات و جملات مارکسیستی - لنینیستی نیست ، بلکه یاد گرفتن مارکسیسم - لنینیسم بمثابه علم انقلاب است . کافی نیست که فقط قوانین عامی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین برمبنای مطالعه همه‌جانبه خود از زندگی واقعی و تجارب انقلابی بدست آورده‌اند ، درک کنیم ، بلکه باید موضع گیری و اسلوب آنها

را در بررسی و حل مسائل نیز بیآموزیم .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

اگر ما یك تئوری صحیح داشته باشیم ، ولی فقط در باره آن پر حرفی کنیم ، آنرا در قفس حبس نمائیم و بعمل در نیاوریم ، آنگاه این تئوری هر اندازه هم که خوب باشد ، بی اهمیت خواهد شد .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

تئوری مارکسیستی را باید فرا گرفت و در عمل بکار برد ، و آنرا فقط بمنظور بکار بردنش فرا گرفت. اگر شما بتوانید با استفاده از نظر مارکسیستی - لنینیستی یك یا دو مسئله عملی را توضیح دهید ، باید مورد تقدیر قرار گیرید و باید آنرا بعنوان دستآوردی بحسابتان گذاشت . هر قدر که شما مسائل بیشتری را توضیح دهید و هر قدر که این

توضیحات شما جامعتر و ژرفتر باشند ، دستاوردهای شما ارزنده‌تر خواهند شد .

« سبك کار حزب را اصلاح کنیم »
(افوریه ۱۹۴۲) آثار منتخب ، جلد ۳

چگونه باید تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با پراتیك انقلاب چین تلفیق داد ؟ با یك جمله عام میتوان باین سئوال پاسخ داد : "تیراندازی به هدف" . رابطه بین مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چین درست شبیه رابطه بین تیر و هدف است. ولی بعضی از رفقابدون هدف تیراندازی میکنند، الکی تیر می‌اندازند ؛ چنین مردمانی خیلی بآسانی میتوانند بانقلاب زیان برسانند .

همانجا

آنکسانیکه در کار صاحب تجربه‌اند ، باید به آموختن تئوری بپردازند و بطور جدی مطالعه کنند ؛ فقط در اینصورت است که آنها میتوانند به تجارب

خود نظم و ترتیب بخشند ، آنها را تعمیم دهند و به سطح تئوری برسانند ؛ فقط در اینصورت است که آنها تجارب جزئی را اشتباهاً بمثابه حقیقت عام تلقی نخواهند کرد و دچار خطاهای امپریستی نخواهند شد.

همانجا

کتاب خواندن آموختن است ، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است و حتی نوع مهمتر آن . اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است . حتی شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است ، میتواند علم جنگ را بیاموزد — او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد . جنگ انقلابی کار توده‌های مردم است و غالباً موضوعی نیست که ابتدا آموخته شود و بعد بعمل در آید ، بلکه امری است که ابتدا باید بعمل در آید و سپس آموخته شود ، زیرا عمل کردن خود آموختن است .

«مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»
(دسامبر ۱۹۳۶) آثار منتخب ، جلد ۱

بین یك غیر نظامی و یك سرباز فاصله ای موجود است ، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند بسرعت از میان برداشته شود ، و راه از بین بردن آنهم شرکت در انقلاب و جنگ است . وقتیکه ما میگوئیم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست ، مقصودمان اینست که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است . وقتیکه ما میگوئیم یك غیر نظامی میتواند بسرعت بیک سرباز تبدیل شود ، منظورمان اینست که عبور از مرز بین ایندو مشکل نیست . در توصیف وحدت ایندو حکم ضرب المثلی ازچین قدیم بجا مانده است که میگوید : "در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان بااراده تاب مقاومت آورد ." عبور از موانع مشکل نیست . تبحر و استادی نیز امری است امکان پذیر فقط مشروط باینکه انسان بکوشد و قادر بآموختن باشد .

همانجا

ما باید کارکردن در رشته اقتصادی را از تمام آنکسانیکه باین فن آشنائی دارند (هر که میخواهد باشد) یاد بگیریم . ما باید آنها را معلم خود بشمریم و با صداقت و احترام از آنها بیاموزیم. در صورت ندانستن نباید تظاهر بدانائی نمود .

« درباره دیکتاتوری دموکراتیك خلق »
(۳۰ ژوئن ۱۹٤۹) آثار منتخب، جلد ٤

معلومات — این علم است و در اینجا دیگر نه جای تقلب و دغل بازی است و نه جای تکبر وخودبینی ، بلکه بعکس صداقت وتواضع لازم می آید .

« درباره عمل » (ژوئیه ۱۹۳۷) آثار منتخب ، جلد ۱

قانع بودن دشمن آموزش است . اگر بخواهیم واقعاً چیزی بیاموزیم ، باید از قانع بودن بپرهیزیم. همانطور که میگویند : ”از خود آموزی سیر مشو“ ، ”از آموختن بدیگران خسته مگرد“ —

اینست برخوردی که ما باید نسبت بخود و دیگران داشته باشیم .

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»
(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب ، جلد ۲

بعضی‌ها که چند کتاب مارکسیستی خوانده‌اند ، خود را خیلی دانا میپندارند ، ولی آنچه راکه خوانده‌اند عمیقاً در نیافته‌اند و در مغزشان ریشه ندوانده است و بنابراین نمیدانند چگونه باید آنرا بکار ببندند و احساسات طبقاتی آنها نیز همان احساسات طبقاتی قدیمی مانده است . افراد دیگری نیز هستند که بسیار متکبر و مغرورند و هنوز چند جمله بیش نخوانده که خود را آدم فوق العاده قلمداد مینمایند و فکر میکنند که از دماغ فیل افتاده‌اند . آنها بمجرد اینکه طوفانی بر میخیزد ، موضعی اتخاذ میکنند که کاملاً با موضع کارگران و اکثریت دهقانان زحمتکش متفاوت

است . موضع آنها متزلزل است در حالیکه موضع کارگران و اکثریت دهقانان زحمتکش استوار میباشد ؛ موضع آنان تار و مبهم است در حالیکه موضع اینان صاف و روشن میباشد .

« سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب
کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی »
(۱۲ مارس ۱۹۵۷)

برای فرا گرفتن واقعی مارکسیسم ، باید مارکسیسم را نه تنها از خلال کتابها بلکه بطور عمده از طریق مبارزه طبقاتی ، کار عملی و تماس نزدیک با توده‌های کارگران و دهقانان آموخت . وقتیکه روشنفکران ما علاوه بر مطالعه آثار مارکسیستی ، از طریق تماس نزدیک با توده‌های کارگران و دهقانان و از طریق کار عملی تا اندازه‌ای به درک آن دست یافتند ، همه ما نه فقط در مورد میهن پرستی و نظام سوسیالیستی بلکه در مورد جهان بینی کمونیستی نیز زبان مشترک پیدا خواهیم

کرد . چنانچه چنین امری تحقق پذیرد ، کار همگی ما بیقین خیلی بهتر انجام خواهد یافت .

همانجا

毛主席語录

*

外文出版社出版(北京)
1967年袖珍本第一版
编号:(波斯)1050—537
00077
1—Pc—734 Pc